

# گام‌هایی بسوی نور

الین چ وایت

گامهایی بسوی نور

این ج وایت

[middle-east-publishers.com/collections/beliefs](http://middle-east-publishers.com/collections/beliefs)

[egwwritings.org/book/b12286](http://egwwritings.org/book/b12286)

محبت خدا برای بشر.....	3
نیاز گناهکاران به مسیح.....	20
توبه.....	33
اعتراف به گناه.....	67
تقدیس.....	80
ایمان و مقبولیت.....	94
آزمون مُریدی.....	110
رشد در مسیح.....	131
کار و زندگی.....	153
شناخت خداوند.....	170
مزیت دعا.....	187
مقابله با شک و تردید.....	216
وجد و شادمانی در خداوند.....	237

## فصل یکم

### محبت خدا برای بشر

طبیعت و مکاشفه، هر دو موید و شهادت دهنده این حقیقت هستند که خدا محبت است. پدر آسمانی ما منشاء حیات، حکمت و شادی است. به پدیده های شگفت آور و زیبای طبیعت بنگرید. بیندیشید که طبیعت چگونه خود را برای رفع نیازها و آسایش بشر و همه آفریده ها بطرز حیرت انگیزی هماهنگ ساخته است. آفتاب و باران که زمین را با طراوت و احیا میسازند، تپهها و دریاها و دشتها، همه از محبت آفریدگار سخن بر زبان می آورند. خداوند نیازهای روزانه تمامی مخلوقات خویش را برآورده می سازد. در کلام دلنشین سراینده مزامیر آمده است: «ای

خداوند چشمان همه موجودات زنده به تو دوخته شده است تا روزی آنها را به موقع به آنها برسانی. دست پر برکت خود را بسوی آنها دراز کن و نیاز همگان را برآورده ساز» (مزامیر ۱۴۵ آیات ۱۵ و ۱۶).

خداوند، انسان را بی عیب، مقدس و سعادت‌مند آفرید و زمین هنگامی که توسط دستان هنرمند خالق ازلی، با ظرافتی بی نظیر آفریده شد، آثار تباهی و یا لکه ای از لعنت بر خود نداشت. سرپیچی از قوانین خدا — آن احکام محبت — بدبختی و مرگ را بیار آورد. با این حال حتی در خلال مصایب ناشی از گناه، محبت خدا آشکار میشود. مکتوب است که خداوند زمین را (بخاطر انسان، لعنت کرد. (پیدایش ۳ آیه ۱۷

خار و خس، سختیها و آزمونها — مشقات و محنت در زندگی انسان — همه و همه برای خیریت او مقرر گردید که بعنوان بخشی از تعلیم اجباری و ضروری در نقشه خداوند قرار داشت و بدین جهت برای تقویت و رفعت یافتن او در مقابل ویرانی و فساد حاصل از گناه در نظر گرفته شده بود. جهان گرچه به انحطاط کشیده شده، اما سراسر آن نکبت و بدبختی نیست.

در طبیعت پیامهای امید و تسلی بخشی وجود دارد. گُلها، روی بوته های خار را پر کرده و گُلهای رُز خارها را پوشانیده شده است.

بر روی هر شکوفه و هر سبزه ای نوشته شده است «خداوند محبت است». پرندگان زیبا با آوای دلنواز خود فضا را با طنین نغمه های خویش روح افزا نموده اند؛ گُلهای رنگارنگ هوا

را عطر آگین می کنند؛ درختان سر به فلک کشیده جنگل همگی از مهربانی و مراقبت پدرا نه خداوند و اشتیاق او برای سعادت مند کردن فرزندانش حکایت می کنند.

کلام خداوند، ذات وی را آشکار می سازد. او خود، محبت و مهربانی بیکرانیش را اعلام نموده است. آنگاه که موسی دعا کرد: «استدعا دارم جلال خود را به من بنمایی»، خداوند پاسخ داد: «من احسان خود را از برابر تو عبور میدهم.» (خروج ۳۳ آیات ۱۸ و ۱۹). این جلال اوست. خداوند پیش روی موسی عبور کرده و بشارت داد: «من خداوند هستم خدای رحیم و مهربان خدای دیرخشم و پر احسان خدای امین که به هزاران نفر رحمت میکنم و خطا و عصیان و گناه را میبخشم» (خروج ۳۴ آیات ۶ و ۷). او»

دیر غضب و کثیر احسان است» «زیرا رحمت  
را دوست دارد» (یونس ۴ آیه ۲) و (میکا ۷ آیه  
۱۸).

خداوند با آیات و نشانه‌های بیشماری در عرش  
آسمان و بر فرش زمین، دل‌های ما را به خود  
پیوند زده است. او از طریق پدیده‌های طبیعت و  
با عمیقترین و لطیفترین و مهربان‌ترین علایق  
خیرخواهانه قلبی که انسان قادر به درک آن  
باشد، سعی کرده است تا خود را به ما آشکار  
کند. با این حال و با تمامی این اوصاف، محبت  
او به طور تمام و کمال عیان نگردیده است.  
علیرغم تمامی این شواهد، دشمن نیکویی، اذهان  
انسانها را منحرف ساخت و باعث شد تا آنان با  
دیده ترس به خداوند نگریسته و او را خدایی  
ستمگر و کینه توز تصور کنند.



شیطان باعث شد تا انسانها تصور کنند که خداوند موجودی است که صفت اصلی او مجازات شدید انسان میباشد. او خداوند را داوری بخشن، طلبکاری سختگیر و بیرحم معرفی نمود. او خالق را بعنوان موجودی ترسیم کرد که با نگاهی دقیق انسانها را زیر نظر گرفته تا خطاها و اشتباهات ایشان را تشخیص داده و به تبع آنان را مورد محاکمه و مجازات قرار دهد. بخاطر کنار زدن این پرده های تاریک و دهشت انگیز، عیسی مسیح آمد تا دروغهای شیطان را افشا کند و برای نشان دادن محبت بیکران خداوند به جهان آمد و در میان انسانها ساکن شد. فرزند خدا از آسمان نازل گردید تا هویت مهربان پدر را آشکار کند. «کسی هرگز خدا را ندیده است اما عیسی فرزند یگانه خدا او را دیده

است زیرا همواره همراه پدر خود خدا می باشد.» (انجیل یوحنا ۱ آیه ۱۸) « فقط پدر آسمانی است که پسرش را می شناسد و کسانی را که پسر بخواهد او را به ایشان بشناساند» (انجیل متی ۱۱ آیه ۲۷). هنگامی که یکی از شاگردان از او درخواست کرد « پدر را به ما نشان بده » عیسی پاسخ داد: فیلیپ، آیا بعد از تمام مدتی که با شما بوده ام هنوز هم نمیدانی من کیستم؟ هر که مرا ببیند خدای پدر را دیده است. پس دیگر چرا میخواهی او را ببینی؟» (انجیل یوحنا ۱۴ آیات ۸ و ۹).

عیسی در شرح رسالت زمینی خویش فرمود: «روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم، و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان

اعلام کنم و ستمدیدگان را رهایی بخشم.» (انجیل لوقا ۴ آیه ۱۸). این مأموریت عیسی بود. او برای انجام اعمال نیک و شفای همه کسانی که از سوی شیطان تحت ستم قرار گرفته بودند به اطراف و اکناف میرفت. دهکده‌های بسیاری وجود داشت که در آنها ناله هیچ مریضی شنیده نمیشد، زیرا او از آنجا عبور کرده و تمامی مریضان ایشان را شفا داده بود.

کردار او به مسح آسمانی وی شهادت میداد. محبت، رحمت و شفقت در تمام اعمال زندگی وی هویدا بود. قلب او با فرزندان آدم عمیقاً احساس همدردی میکرد. او طبیعت انسان را بر خود گرفت تا بتواند به نیازهای انسان دسترسی پیدا کند. فقیرترین و حقیرترین افراد از نزدیک شدن به او نمیترسیدند. حتی کودکان کم سن و

سال مجذوب محبت او میشدند. آنان دوست داشتند تا بر زانوی او نشسته و به سیمای محزون او که سرشار از عطوفت و مهربانی بود، خیره شوند.

عیسی، کلمهای از حقیقت را پنهان نمی کرد، بلکه همواره آن را با محبت بر زبان می آورد. او در معاشرت با مردم بیشترین ظرافت و ملاحظه را به خرج می داد و هرگز با خشونت رفتار نمی کرد. او هرگز تند خویی نکرد، بی جهت کلامی تند بر زبان نمی آورد و افراد حساس را بی دلیل شماتت نکرد.

عیسی ضعفهای انسانی را نکوهش نکرد. او حقیقت را همواره با محبت بر زبان می آورد. او ریاکاری، بیایمانی و بیعدالتی را محکوم می کرد. با این حال هنگامی که سرزنشهای انتقادآمیز را

بر زبان می‌آورد، بغض و گریه گلایش را  
میگرفت. او برای اورشلیم گریست. شهری که  
دوست می داشت. شهری که از پذیرش او که  
راه و راستی و حیات بود، امتناع ورزید. آنان،  
او را که منجی بود، انکار کردند، اما او با  
مهربانی و ترحم با ایشان رفتار میکرد.  
زندگی او نمونه ایثار و محبت نسبت به دیگران  
بود. هر فردی در دیدگان او ارزشمند بود.  
هرچند که او از مقام و مرتبه الهی برخوردار  
بود، اما بخاطر محبت خارق العاده نسبت به  
تمامی اعضای خانواده الهی تواضع نشان میداد.  
در میان ابناء بشر، جانهای فریب خورده و  
گمراهی را دید که رسالت وی نجات ایشان بود.  
شخصیت و ذات مسیح در طریقه زندگی او  
هویدا بود. این فطرت و ذات خداوند است. از

قلب پدر است که نهرهای رحمت الهی، در مسیح نمایان می شود و به سوی فرزندان آدم جاری می گردد.

عیسی منجی مهربان و دلسوز، خدا بود که «در (جسم ظاهر شد.» (اول تیموتائوس ۳ آیه ۱۶ برای رهایی و رستگاری ما بود که عیسی زندگی کرد و رنج کشید و مُرد. او «ماتم زده شد» تا ما در شادی جاویدان سهم شویم. خداوند اجازه داد تا پسر محبوبش، پر از فیض و راستی، از جلال وصف ناپذیر آسمان به دنیایی که به واسطه گناه ضایع و آلوده شده بود و در سایه لعنت و مرگ قرار داشت، قدم بگذارد. او به پسر یگانه خویش اجازه داد تا آغوش محبت او و ستایش کروبیان را رها کرده و ننگ و عار، توهین و حقارت، نفرت و مرگ را تحمل

کند. «او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم. از زخمهای او ما شفا یافتیم» (اشعیا ۵۳). (آیه ۵).

اینک، او را در خلوت باغ جتسیمانی و بر فراز صلیب نظاره کنید. پسر بی عیب خدا بار سنگین گناه را بر خود گرفت. او که با پدر یکی بود، جدایی وحشتناکی را که گناه میان خدا و انسان پدید می آورد، در روح خود احساس کرد و با صدایی دردناک فریاد برآورد: «خدای من، چرا مرا تنها گذاشته ای؟» (انجیل متی ۲۷ آیه ۴۶). بار سنگین گناه، زشتی نفرت انگیز آن و جدایی روح از خداوند، قلب پسر خدا را شکسته بود.

اما این قربانی عظیم به این منظور انجام نشده بود تا محبت به انسان را در قلب پدر ایجاد کرده و یا رضایت او را برای نجات انسان جلب کند.

نه ، اصلاً این طور نیست، زیرا « خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد.»  
(انجیل یوحنا ۳ آیه ۱۶).

پدر آسمانی، ما را دوست دارد نه فقط بخاطر قربانی عظیم، زیرا خود او قربانی را فراهم کرد، زیرا که ما را دوست دارد.

مسیح واسطه‌های بود که از طریق وی، خداوند محبت بیکرانیش را به این جهان گناهکار اعلام کرد. «خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا میخواند تا گناهانشان را ببخشاید.» (دوم قرن‌تین ۵ آیه ۱۹).

خدا به همراه پسرش رنج کشید. در رنج و اندوه جتسیمانی، مرگ جلجتا، با قلب سرشار از محبت، بهای سنگین نجات ما را پرداخت کرد.



عیسی فرمود: « پدرم مرا دوست میدارد چون من جانم را میدهم و باز پس میگیرم» (انجیل (یوحنا ۱۰ آیه ۱۷).

یعنی «پدرم شما را خیلی دوست میدارد حتی مرا بیشتر دوست میدارد چرا که برای رهایی شما از جان خود گذشته ام. من با ضامن شدن و جایگزین شدن به جای شما و با فدا کردن جانم و با گرفتن بدهی ها و خطاهای شما بر خود ، محبوب پدر شده ام. زیرا به واسطه قربانی شدن من، خداوند عادل شمرده میشود و با این حال وکیل مدافع و دادرس کسی است که به عیسی «ایمان آورد».

هیچ کس بجز پسر خدا نمی توانست کار نجات ما را به انجام رساند، زیرا تنها او که در آغوش پدر بود، میتواند او را متجلی سازد. تنها او که

اندازه و میزان محبت خدا را میشناخت،  
میتوانست آن را عیان سازد. هیچ چیز نمیتوانست  
به اندازه قربانی عظیمی که مسیح به خاطر  
انسان گناهکار تقدیم کرد، محبت پدر را نسبت به  
بشریت گمشده ابراز نماید.

خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه «  
خود را داد». او پسر خود را فدا کرد تا نه تنها  
در میان انسانها ساکن شود، بلکه گناه ایشان را  
بر خود گرفته و به عنوان فدیة و کفاره ایشان،  
جان خود را فدا کند. او پسر خود را برای نسل  
منحط و گناهکار بشر فدا کرد. مسیح باید با  
علايق و نیازهای بشریت آشنا میشد. او که با خدا  
برابر بود، خودش را با پیوندهای ناگسستنی به  
فرزندان آدم پیوند داد. عیسی «عار ندارد ما را  
(برادران خود بخواند.» (عبرانیان ۲ آیه ۱۱)

او قربانی، شفاعت کننده و برادر ماست که در هیئت بشری در کنار تخت پدر حضور داشته و به عنوان پسر انسان در سرتاسر اعصار به همراه نسلی است که نجات داده است.

همه اینها برای این است که انسان بتواند از مصیبت و تباهی گناه نجات یابد و محبت خدا را منعکس کرده و در شادی قدوسیت سهیم شود. بهای پرداخت شده برای نجات ما و قربانی عظیمی که پدر آسمانی با فدا کردن پسرش برای ما انجام داد، باید افکار ما را تعالی بخشد تا بدانیم که به واسطه عیسی به چه چیزی تبدیل خواهیم شد. یوحنا رسول با مشاهده ابعاد و وسعت بیکران محبت پدر نسبت به انسان در حال هلاکت، از ستایش و حرمت لبریز می شود و قادر نیست با یافتن کلمات مناسب، محبت

عظیم و با شکوه خداوند را بیان کند. او از همگان درخواست میکند تا آن را مشاهده کنند. « ببینید، پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا (فرزندان خدا شویم.» (اول یوحنا ۳ آیه ۱)

این عبارت، تاج فخر ارزشمندی را بر سر بشر مینهد! فرزندان آدم بخاطر ناطاعتی، اسیر شیطان گردیدند، اما به واسطه ایمان به مسیح و قربانی شدن او، فرزندان خداوند خوانده میشوند. مسیح با پذیرفتن طبیعت انسان، او را رفعت میبخشید. انسان گناهکار در جایگاهی قرار گرفت که بخاطر ارتباط با مسیح، شایستگی یافت تا «فرزند خدا» خوانده شود.

چنین محبتی، بی نظیر است. فرزندان پادشاه ملکوت! این ایده، قدرت مقهور کننده ای بر جان دارد و ذهن را مرید اراده خدا میکند.

هرچه بیشتر شخصیت الهی را در نور صلیب مطالعه میکنیم، آنگاه رحمت، مهربانی و بخشش خدا را که با عدالت و انصاف در هم آمیخته است، بیشتر درک میکنیم و نشانههای بیشمار محبت را که بیکران است، واضحتر تشخیص میدهیم. مانند شفقتی که از مهربانی یک مادر نسبت به فرزند سرکش و لجوجش، پیشی میگیرد.

## فصل دوم

### نیاز گناهکاران به مسیح

در نخست به انسان ، صفات بارز با تواناییهای بالقوه اصیل نیک منشی و ذهنی بصیر و متعادل عطا گردیده بود. کمال در وجودش موج میزد و در هماهنگی کامل با خدا بود. افکار او پاک و نیات او مقدس بود. اما تواناییهای اعمال نیک او به واسطه نا اطاعتی به انحطاط کشیده شد و خودخواهی جای محبت را گرفت. فطرت او بخاطر گناه، به قدری تضعیف گردید که برای وی غیرممکن می نمود تا با قوت خویش بتواند در مقابل قدرت شریر ایستادگی کند.

او توسط شیطان به اسارت گرفته شده بود و اگر خداوند مداخله نکرده بود، برای همیشه در اسارت باقی میماند. قصد شیطان این بود که

برنامه الهی را در زمان خلقت انسان نقش بر آب  
نموده و زمین را مملو از اندوه و پریشانی سازد.  
آنگاه تمامی این شرارت را به نتیجه کار خداوند  
در آفرینش انسان نسبت دهد.

آدم، در وضعیت بیگناهی‌اش، با خداوند، خدایی  
که «همه گنجهای حکمت و معرفت در او نهفته  
است» از مصاحبتی شادی بخش برخوردار بود.  
(کولسیان ۲ آیه ۳).

اما بعد از ارتکاب گناه، دیگر نتوانست حظ  
قدوسیت را احساس کند و بر آن شد تا خود را از  
حضور خداوند پنهان بدارد. اوضاع افرادی که  
احیا و تطهیر نشده باشند بر همین منوال خواهد  
بود. چنین فردی با خداوند هماهنگی ندارد و از  
همدلی و مصاحبت با او محظوظ نمیشود. فرد  
گناهکار نمیتواند در محضر خداوند شادمان

باشد. او خود را از معاشرت با مقدسین کنار  
میکشد. اگر به وی اجازه ورود به ملکوت داده  
شود، دلشاد نمیگردد. روح عشق و محبت  
خاضعانه در آنجا — که هر قلبی به آن محبت  
ازلی واکنش نشان میدهد — احساسات او را  
تحت تاثیر قرار نمیدهد. افکار، علایق و نیات او  
با اندیشه ها و انگیزه های کسانی که آنجا در  
بیگناهی سیر و سلوک دارند بیگانه است. او در  
جمع خنیاگران ملکوت مانند سازی است که  
خارج از پرده می نوازد. ملکوت برای او  
شکنجه گاه است. او تمایل دارد تا خود را از  
خداوندی مخفی کند که نور ملکوت و کانون  
شادی آنجاست.

این حکم مطلق و قهریه الهی نیست که افراد  
گنهکار را از ملکوت مطرود و محروم میکند،



بلکه آنان بخاطر ناشایستگی خود از همنشینی با جمع آن، منع می شوند. جلال خداوند برای ایشان آتش سوزاننده است. آنان از مرگ استقبال میکنند مبادا که روی او را که برای نجاتشان جان خود را قربانی کرد مشاهده کنند.

برای ما غیر ممکن است که با قدرت خود از دام گناهی که در آن فرو رفته ایم، رهایی یابیم. دل‌های ما پر از شرارت است و توان تغییر و تبدیل نداریم. «کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟»، «طرز فکر انسان نفسانی با خدا دشمنی می‌ورزد، چرا که از شریعت خدا فرمان نمی‌برد و نمیتواند هم ببرد.» (ایوب ۱۴ آیه ۷). (۴)؛ (رومیان ۸ آیه ۷).

دانش، فرهنگ، نیروی اراده و تلاش‌های انسانی، هر یک نقشی خاص در مسیر درست

کرداری ایفا می کنند، اما این چیزها نمی توانند  
قلوب را متحول و زندگی ما را پاک و منزه  
بسازند. این چیزها شاید بتواند رفتار ظاهری  
انسان را تصحیح کند، اما نمیتواند چشمهای  
حیات را پاک و زلال سازد. باید نیرویی از  
درون عمل کند. باید نیرویی حیات بخش از سوی  
خداوند اعطا شود تا انسان از گناه و پلیدی به  
قدوسیت متبدل شود. آن قدرت همان مسیح است.  
فیض او به تنهایی میتواند به جانهای مُرده حیات  
بخشد و ما را به سوی خداوند و قدوسیت جذب  
کند.

منجی فرمود: «تا کسی از نو زاده نشود»، تا  
قلبی تازه، علائقی تازه، اهداف و انگیزه‌های  
تازه که منجر به زندگی تازه میگردند، دریافت

نکند، «نمیتواند ملکوت خدا را ببیند.» (انجیل یوحنا ۳ آیه ۳).

این تصور که انسان، تنها لازم است تا نیکویی را که به صورت فطری در درون او وجود دارد، رشد و پرورش دهد، یک فریب مهلک است «زیرا انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمیپذیرد. زیرا در نظرش جهالت است و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست در باره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است.» «عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید» (اول قرن‌تین ۲ آیه ۱۴) (انجیل یوحنا ۳ آیه ۷). در باره مسیح مکتوب است: «در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود.» تنها «نامی زیر آسمان که به آدمیان داده شد تا بدان

نجات یابیم.» (انجیل یوحنا ۱ آیه ۴)، (اعمال  
(رسولان ۴ آیه ۱۲).

تنها درک لطف و عنایت خدا و مشاهده احسان  
و عطوفت پدرانۀ ذات الهی کفایت نمیکند.  
ادراک حکمت و احکام عادلانۀ او و اینکه تمامی  
این خصائل برپایه محبت جاودانۀ او استوار  
است، بسنده نمی کند، زیرا هنگامی که پولس  
رسول همه اینها را دید، فریاد برآورد، «می  
پذیرم که شریعت نیکوست» «شریعت مقدس  
است و حکم شریعت نیز مقدس، عادلانۀ او  
است.» «نیکوست».

اما با روحی دردمند و پریشان اضافه کرد:  
«من انسان نفسانیام و همچون برده به گناه  
(فروخته شده‌ام)» (رومیان ۷ آیات ۱۴، ۱۲، ۱۶).

او اشتیاق داشت که خالص و عادل باشد. چیزی که با قدرت خویش نمیتوانست به آن نائل شود، بنابراین بانگ برآورد: «آه که چه شخص نگون بختی هستم...! کیست که مرا از این پیکر مرگ (رهایی بخشد؟» (رومیان ۷ آیه ۲۴).

چنین فریادی است که از دل های آزرده و گرانبار در هر سرزمین و هر عصری به آسمان برخاسته است. اما برای همه آنان تنها یک پاسخ وجود دارد «این است بره خدا که گناه جهان را (برمی دارد...!» (انجیل یوحنا ۱ آیه ۲۹).

صحنه های بسیاری وجود دارند که از طریق آن روح القدس سعی کرده است تا این حقیقت را به تصویر بکشد و آن را برای افرادی که آرزومند رهایی از بار سنگین گناه بودند، آشکار سازد. هنگامیکه یعقوب با فریب دادن عیسو

مرتکب گناه شد و از خانه پدري خود گريخت، احساس گناه بر دوش او سنگيني مي کرد او تنها و بي پناه بود و از همه کسانی که مایه شادی وی بودند، جدا مانده بود. اما فکری که بیشتر از هر چیز روح او را آزار می داد، ترس حاصل از قطع شدن رابطه وی با خداوند به دلیل گناه و رانده شدن از ملکوت خداوند بود. او با اندوه و ناراحتی بر روی خاک زمین برای استراحت دراز کشید. در اطراف او تنها تپهها و در بالای سرش آسمان روشن و پر ستاره دیده میشد.

به محض اینکه به خواب رفت، نوری عجیب در پیش روی چشمانش ظاهر گشت، و اینک بر زمینی که او بر روی آن خوابیده بود، تصاویری سایه مانند از پلکانی وسیع دید که به دروازه های

بیشمار ملکوت، منتهی می شوند و بر روی آنها فرشتگان خدا در حال پایین و بالا رفتن بودند، دیده میشد و در همان حال ندای الهی با پیامی از امید و تسلی از ملکوت خداوند شنیده شد. بدین ترتیب به یعقوب آشکار شد که نیاز و اشتیاق جان او برآورده شده است، یعنی منجی او را از کیفر گناهانش رهانید. او در اوج شادمانی و شکرگزاری راهی آشکار دید که از طریق آن، فرد گناهکار، رابطه اش با خداوند ترمیم و برقرار گردید. نردبان راز گونه رویای او، معرف عیسی بود که تنها واسطه ارتباط میان خدا و انسان بود.

این همان تصویری است که مسیح در گفتگوی خویش با نتنائیل به آن اشاره کرد: «آسمان را خواهی دید که باز شده و فرشتگان خدا نزد من

می آیند و به آسمان باز میگردند.» (انجیل یوحنا ۱ آیه ۵۱). انسان با ارتکاب گناه، خود را از خداوند جدا کرد و رابطه زمین با ملکوت منقطع گردید. فاصله میان ملکوت و زمین بقدری زیاد بود که انسان نمی توانست با خداوند مصاحبت کند. اما مسیح میانجی شد تا زمین و عرش ملکوت پیوندی تازه برقرار کنند. مسیح با رحمت خویش، فاصلهای را که گناه میان زمین و آسمان ایجاد کرده بود، پلی ساخت تا فرشتگان خدمتگزار بتوانند با انسان ارتباط برقرار کنند. مسیح، انسانِ ضعیف و درمانده را به منشاء بیکران قدرت، پیوند داد.

تمامی رویاهای انسان برای پیشرفت و کلیه تلاشهای او برای تعالی بشریت، بیهوده خواهد بود، اگر نسبت به خداوند که تنها منبع امید و



یاری برای انسان گمراه است، بی اعتنایی کند.  
زیرا «تمامی مواهب نیکو و کامل» از جانب  
خداست (یعقوب ۱ آیه ۱۷). تعالی شخصیت  
انسان بدون ارتباط با خدا، امری ناممکن است و  
تنها راه رسیدن به خدا، مسیح است. او میگوید:  
«من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس  
نمی‌تواند به خدا برسد مگر به وسیله من.» (انجیل  
(یوحنا ۱۴ آیه ۶)

قلب خداوند با محبتی خارق العاده در اشتیاق  
نجات فرزندان زمینیش میباشد تا اینکه به فکر  
مرگ آنها باشد. او با فدا کردن پسر یگانه‌اش،  
ملکوت را در قالب هدیه‌های بسیار ارزشمند به ما  
ارزانی داشت. عیسی زندگی کرد و مُرد و اکنون  
کاهن اعظم آسمانی ماست. فرشتگان آسمان بی  
وقفه برای نجات ما کار میکنند. پدر آسمانی و

روح القدس در اتحاد با هم کار میکنند تا ما  
رستگار شویم.

بیایید به قربانی شگفت انگیزی که منجی برای  
ما فراهم نموده، بیندیشیم! بیایید به زحمات و  
نیرویی که کروبیان برای نجات انسان گمراه و  
بازگرداندن وی به خانه پدر آسمانی صرف  
میکند، ارج نهیم. مسیح به انگیزه ای که ما را  
به درستکاری هدایت کند اجر میدهد. او به ما  
وعده شادمانی در ملکوت میدهد جایی که تا ابد  
جسم و جان و فکر ما پرورش خواهد یافت. ما  
در جمیع فرشتگان خوشحال خواهیم بود و از  
محبت خدا و فرزند او بهره خواهیم برد. مطمئناً  
این پاداش ها کافی خواهند بود تا به ما انگیزه  
بدهند که قلوب خود را به خالق و منجی بسپاریم.

و از سویی دیگر کلام خدا بر علیه کسانی که به شیطان خدمت میکنند هشدار داده است. این بدین معنی است که گناه ، خصایل خوب را تباه کرده و مرگ ابدی را به بار می آورد. خداوند گناه را در پایان جهان کاملاً نابود خواهد ساخت.

بیایید رحمت خدا را بیاد داشته باشیم. او چه کار بیشتری باید انجام میداد؟ بیایید با خداوند که ما را خیلی دوست دارد رابطهای درست برقرار کنیم. بیایید محبت خدا را بپذیریم تا بدین طریق متحول شده به شباهت او تبدیل شویم. آنگاه با کروبیان دوستی و مودت خواهیم داشت و احساس می کنیم که با پدر و پسر در خانه خود هستیم.

## فصل سوم

### توبه

انسان چگونه میتواند در برابر خدا عادل شمرده شود؟ یک فرد گناهکار چگونه میتواند نیکوکار گردد؟ تنها از طریق مسیح است که میتوانیم با خدا هماهنگ و موزون شده و تقدس یابیم. اما چگونه میتوانیم به مسیح ایمان بیاوریم؟ بسیاری از مردم این سوال را می پرسند.

هنگامی که به گناهان خویش واقف گردیدند، ایشان و دیگر رسولان بانگ بر آورده از پطرس پرسیدند که چه باید بکنیم؟ پطرس در پاسخ یک کلمه گفت: «توبه». (اعمال رسولان ۲ آیات ۳۷ و ۳۸). پطرس اندکی بعد، دوباره به ایشان گفت: «توبه کنید ... و به سوی خدا بازگردید تا

گناهانتان پاک شود». (اعمال رسولان ۳ آیه ۱۹).

توبه یعنی اظهار ندامت از گناه و روی گرداندن از آن. نمیتوانیم گناه را نفی کنیم، مگر اینکه بد بودن آن را درک نموده و قلباً از آن رویگردان شویم، در غیر اینصورت تغییر واقعی در زندگی ما اتفاق نخواهد افتاد.

بسیارند کسانی که از درک واقعی توبه عاجزند. آنان بخاطر ارتکاب گناه تأسف میخورند و حتی اصلاحات ظاهری انجام میدهند، چون میترسند که گناه برای ایشان مصیبت به بار آورد. درحالیکه مفهوم توبه، طبق آموزه های کتاب مقدس چنین نیست. آنان بیش از گناه برای مصایب خود سوگوار هستند. مثل داستان عیسو، هنگامی که فهمید حق نخست زادگی را برای

همیشه از دست داده است. بلعام نیز با دیدن فرشته‌های که با شمشیری بر سر راه وی ایستاده بود، از بیم آنکه مبادا کشته شود، به گناه خویش اعتراف کرد، اما توبه او نیز توبه واقعی نبود. نیات او تغییر نکرده بود. از شریر منجر نشده نبود. یهودای اسخریوطی بعد از تسلیم کردن مسیح، فریاد برآورد: «گناه کردم و باعث ریختن (خون بیگناهی شدم.» (انجیل متی ۲۷ آیه ۴

اعتراف و ندامت یهودا، حاصل عذاب روحی و حس هولناک محکومیت و انتظار وحشتناک روز داوری بود. عواقبی که خیانت او به بار آورده بود، قلب او را از وحشت و هراس لبریز کرده بود. با این حال، اندوه و پشیمانی او آنچنان عمیق و دردناک نبود، چرا که او پسر معصوم و بیگناه خدا را تسلیم کرده و قدوس اسرائیل را

انکار کرده بود. فرعون مصر هنگامیکه تحت  
بلائیای خداوند متحمل عذاب شده بود، برای گریز  
از مجازات بیشتر به گناه خویش اعتراف میکرد.  
اما به محض اینکه نزول بلایا متوقف میشد،  
مجدداً به عداوت با خداوند می پرداخت. همه این  
افراد برای عواقب گناه ماتم گرفتند، نه برای  
خود گناه.

اما زمانی که دل آدمی تحت تأثیر روح خدا  
قرار میگیرد، وجدان تحریک میشود و شخص  
گناهکار عمق و قدوسیّت شریعت پاک خدا را که  
پایه و اساس حکومت او در آسمان و بر زمین  
است، تشخیص میدهد و آن «نور حقیقی که بر  
هر انسانی که به این جهان میآید، روشنی  
میافکند» و حجره‌های پنهان جان و روح را  
روشن میسازد و همه چیزهایی که در تاریکی

پنهان بود آشکار میشود. (انجیل یوحنا ۱ آیه ۹).  
ایمان بر ذهن و دل مسلط میشود و شخص  
گناهکار از قدوسیّت ذات خداوند آگاه میشود و از  
آشکار شدن گناه و ناپاکی خویش در مقابل تفتیش  
کننده قلبها احساس وحشت میکند. او محبت خدا،  
جمال قدوسیّت و حظ ناب را درک کرده و آرزو  
میکند تا تطهیر گردیده و رابطه اش با ملکوت  
احیا گردد.

دعای داوود نبی، پس از ارتکاب گناه، ماهیت  
اندوه و ماتم واقعی نسبت به گناه را تشریح  
میکند. توبه او خالصانه و از عمق دل بود. او  
در دعا برای تخفیف گناه تلاش نکرد و نخواست  
تا از ترس عقوبت بگریزد. داوود به زشتی گناه  
خویش پی برد. او پلشتی جان خویش را مشاهده  
نمود. و از گناه خود منزجر شد. او فقط برای



بخشیده شدن دعا نکرد، بلکه برای تطهیر دل دعا کرد. او مشتاق حظ قدوسیّت بود تا صمیمیت و هماهنگی خود با خدا را ترمیم نماید. او آمرزیده شد و گناهان وی مستور گردید. «خوشا بحال کسی که گناهش آمرزیده شده و خطایش بخشیده شده است. خوشا بحال کسی که خداوند او را مجرم نمیشناسد و حيله و تزویری در وجودش (نیست)». (مزامیر ۳۲ آیات ۱ و ۲)

خدایا بهخاطر محبت پایدار خود بر من رحم کن، و از روی کرم بیپایانت گناهان مرا ببخش. مرا از گناهانم شستوشو ده و از خطاهایم پاک ساز. به گناهان خود اعتراف میکنم و خطاهایی را که کرده‌ام در نظر دارم. علیه تو ای خداوند بلی تنها علیه تو گناه کرده‌ام، و آنچه را که در نظر تو بد است، انجام داده‌ام. اینک تو حق

داری که مرا داوری نموده، محکوم سازی. من  
از روزی که به دنیا آمدم گناهکار بودم. از همان  
لحظهای که نطفهام در رحم مادرم بسته شد، به  
گناه آلوده بودم. تو طرفدار صداقت و راستی  
هستی پس فکر مرا از حکمت پُر ساز. گناه مرا  
از من دور کن تا پاک شوم مرا بشوی تا از برف  
سفیدتر گردم. بگذار تا صدای خوشی و لذت را  
بشنوم. با وجودی که مرا کوبیده و خرد کرده‌ای،  
بار دیگر شاد خواهم بود. از گناهانم چشم بپوش  
و خطاهایم را ببخش خدایا، دل پاک در من  
بیافرین و باطنم را با روح راستی تازه گردان.  
مرا از حضور خود مران و روح پاکت را از من  
مگیر شادی نجات را به من بازگردان و شوق  
اطاعت از اوامرت را در من ایجاد نما. آنگاه  
احکام تو را به خطاکاران خواهم آموخت و آنان

به سوی تو باز خواهند گشت. ای خدایی که  
نجاتدهنده من هستی، مرا از خونریزی دور کن  
تا زبانم بار دیگر سرود عدالت تو را بسراید.»  
(مزامیر ۵۱ آیات ۱ تا ۱۴).

توبه‌های این چینی از توان ما خارج است و فقط  
از طریق ایمان به مسیح کسب میشود که به اعلی  
علین عروج کرده و عطایایی به انسان بخشیده  
است.

در اینجا نکته‌های وجود دارد که بسیاری ممکن  
است به غلط در باره آن قضاوت کنند و از این  
رو از امداد مشتاقانه مسیح قاصر می‌مانند. آنان  
تصور می‌کنند که نمیتوانند به حضور مسیح  
بیایند، مگر اینکه ابتدا توبه کنند. چرا که توبه  
مقدمات آمرزش گناهانشان را فراهم می‌کند.  
درست است که توبه قبل از آمرزش گناهان جای

گرفته است، زیرا تنها دل شکسته و نادم نیاز به  
منجی را احساس خواهد کرد.

اما آیا گناهکار، پیش از اینکه به حضور عیسی  
بیاید و به او ایمان آورد، باید توبه کند؟ آیا توبه  
می تواند به عنوان مانعی میان گناهکار و منجی  
قرار گیرد؟

کتاب مقدس، این گونه تعلیم نمیدهد که فرد  
گناهکار پیش از اینکه بتواند دعوت مسیح را در  
نظر بگیرد، ابتدا باید توبه کند. مسیح میگوید:  
«بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و  
گرانباران، که من شما را آرامی خواهم بخشید.»  
(انجیل متی ۱۱ آیه ۲۸)

این خیرخواهی مسیح است که گناهکار را به  
سوی توبه اصیل هدایت میکند. پطرس، این  
موضوع را در اظهارات خود به قوم بنی

اسرائیل به صراحت اعلام کرده و میگوید:  
«خداوند او را با قدرت خود سرافراز نمود تا  
پادشاه و نجات دهنده باشد و قوم اسرائیل فرصت  
داشته باشند که توبه کنند تا گناهانشان بخشیده  
شود.» (اعمال رسولان ۵ آیه ۳۱) ما همانطور  
که نمیتوانیم بدون روح مسیح که وجدان را بیدار  
میکند، توبه کنیم، همان طور هم نمیتوانیم بدون  
مسیح آمرزش گناهان را دریافت کنیم.

مسیح سرچشمه تمامی انگیزه ها و نیت های  
درست است. او تنها کسی است که می تواند  
دشمنی بر علیه گناه را در دل آدمی پدید آورد.  
اشتیاق برای نائل شدن به حقیقت و پاکی و  
مقاعد شدن نسبت به گناهکار بودن ، گواه بر  
این است که روح او در قلبهای ما در حرکت  
است.

عیسی گفته است: « اگر من از زمین برداشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.» (انجیل یوحنا ۱۲ آیه ۳۲) مسیح باید در مقابل فرد گناهکار در مقام نجات دهنده‌ای که برای نجات گناهان جهان فدا شده است، آشکار شود. زمانی که بَره خدا را بر روی صلیب جلالتا نظاره میکنیم، راز رستگاری در اذهان ما آشکار می شود و نیکویی و رحمت خدا ما را به سوی توبه هدایت میکند. مسیح با فدا کردن جان خویش برای گناهکاران، محبت غیر قابل وصفی را آشکار کرد و هنگامی که گناهکار این محبت را مشاهده میکند، رقیق القلب شده، ذهن وی تحت تاثیر قرار گرفته و الهام بخش ندامت در جان وی خواهد بود.

بطور یقین انسانها بعضی مواقع از اعمال گناه آلود خود شرمگین شده و از برخی عادات بد خود دست میکشند، بدون اینکه آگاه باشند که به سوی مسیح جذب شده اند. به هر حال، هر وقت که افراد سعی کنند که خودشان را اصلاح کرده و خالصانه برای انجام عمل نیکو تلاش کنند، این قدرت مسیح است که ایشان را بسوی وی جذب میکند. کششی که از آن بیاطلاع هستند، در باطن ایشان عمل میکند و وجدان ایشان را تحریک کرده و رفتارشان را تهذیب میکند و هنگامی که مسیح توجه ایشان را به صلیب خویش جلب میکند تا به او که گناهان ایشان قلب وی را آزوده، نظاره کنند، وجدان ایشان تحت تأثیر قرار میگیرد. شرارتهای زندگی و گناه ریشه‌دار شده درون، در نظر ایشان آشکار میشود. آنان تا

اندازهای شروع به درک عدالت مسیح کرده و فریاد برمیآورند که: «چیست گناه که چنین قربانی عظیمی را برای گناهکاران طلب میکند؟ آیا این همه محبت، این همه رنج، این همه تحقیر، نیاز بود تا ما هلاک نگردیم، بلکه حیات «جاودان یابیم»؟

فرد گناهکار ممکن است در مقابل این محبت مقاومت کند و یا از کشیده شدن به سوی مسیح اجتناب ورزد، اما اگر مقاومت نکند به سوی او کشیده خواهد شد و آگاهی از نقشه نجات، او را به پای صلیب مسیح هدایت خواهد کرد تا به خاطر گناهانش که موجب رنج و مرگ پسر محبوب خدا شد، توبه کند.

همان اندیشه و خرد الهی که بر امور طبیعت در حال عمل کردن است، با دل‌های انسانها سخن



گفته و در حال ایجاد کردن عطش غیر قابل  
وصفی است که آنان از آن محروم میباشند. متاع  
این جهان نمیتواند خواهش های ایشان را ارضا  
کند. روح خداوند از ایشان می خواهد تا در طلب  
چیزهایی باشند که به تنهایی میتواند صلح و  
آرامش عطا کند که بواسطه فیض مسیح حظ  
قدوسیّت حاصل می شود. منجی ما از طریق  
عوامل پیدا و پنهان، دائماً در تلاش است تا اذهان  
انسانها را از امیال ناخوشایند گناه به برکات  
بیکرانی که میتواند از طریق او به ایشان تعلق  
گیرد، جذب کند. پیام خداوند به همه جانمایی که  
به عبث در تلاش هستند تا از آب انبارِ آلوده این  
جهان بنوشند، این پیام الهی خطاب شده است:  
«هر که تشنه است، بیاید و هر که طالب است،

از آب حیات به رایگان بنوشد.» (مکاشفه ۲۲ آیه ۱۷).

شما که در دل خود در آرزوی چیزی هستید که این جهان نمیتواند آن را برآورده کند، این آرزو را به منزله ندای خدا به جان خویش قبول کنید. از او بخواهید تا روح توبه را به شما عطا کند و مسیح را با محبت بیکران و در کمال قدوسیت به شما آشکار کند. در شیوه زندگی منجی، اصول شریعت خداوند — که عشق و محبت به خدا و بشر است، بطور کامل نشان داده شده است. جان کلام زندگی او خیرخواهی و محبت غیر خودخواهانه بود. همچنانکه به منجی مینگریم و نور او بر ما می تابد، به گناه آلوده بودن دلهایمان واقف میشویم.

ممکن است نسبت به خود تملق گویی کرده باشیم که زندگی ما درست بوده است، همانطور که نیکودیموس چنین تصوّر کرده بود. اینکه خلق و خوی ما بی عیب و نقص بوده است و تصور کنیم که لازم نیست تا مانند گناهکار عادی خود را در مقابل خدا فروتن کنیم، اما زمانی که نور مسیح نیّات قلبی خودخواهانه ما را آشکار می کند، خواهیم دید که چقدر ناپاک هستیم. میتوانیم نیّات خودخواهانه و دشمنی با خدا، که همه اعمال زندگی را به تباهی کشیده، تشخیص دهیم. سپس خواهیم فهمید که پارسایی و نیکویی ما در حقیقت مانند زیر اندازی کثیف است و اینکه خون مسیح به تنهایی می تواند ما را از پلیدی گناه پاک سازد و دلهای ما را به شباهت خویش تازه سازد.

پرتوی از جلال خداوند و بارقه‌های از پاکی مسیح، با نفوذ کردن در جان، هر گونه ناپاکی را بطور دردناکی آشکار کرده و بدشکلی‌ها و نقایص خصلت انسان را عریان ساخته، امیال ناپاک و بی وفایی دل و زبان ناپاک را نمایان می‌سازد. عهد شکنی فرد گناهکار در پوچ شمردن شریعت خداوند در معرض دید وی قرار داده میشود و روح او، تحت تأثیر روح القدس محزون میشود. او همانطور که به شخصیت پاک و بیعیب مسیح می‌نگرد، از خود بیزار می‌شود. هنگامیکه دانیال نبی، شکوه و جلال فرشته خداوند را مشاهده کرد، در درک و شناخت ضعف و ناتوانی خویش مستغرق گشته و پریشان حال شد. او تأثیر این صحنه خارق العاده را توضیح داده و میگوید: «قوت در من باقی نماند

و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم.» (دانیال ۱۰ آیه ۸) کسی که این چنین تحت تأثیر قرار میگیرد، از خودخواهی و خودپسندی منزجر خواهد شد و از طریق عدالت مسیح در طلب پاکی دل خواهد بود که با شریعت خدا و ذات مسیح هماهنگ است. پولس از عدالت خود نوشت: تا آنجایی که یک فرد می توانست با رعایت احکام و شرایع خدا عادل خوانده شود من فردی بی تقصیر بودم (فیلیپیان ۳ آیه ۶). وقتی که او به کلمات فرامین خدا دقت کرد و به زندگی خود نگریست نتوانست خطایی در خود ببیند. ولی وقتی که به عمق معنای احکام پی برد، خود را آنگونه که خدا دید مشاهده کرد. او زانو زده و به خطایای خویش اعتراف نمود.

براساس نص صریح شریعت، آنطور که افراد آن را برای اعمال ظاهری به کار میگیرند، پولس از گناه اجتناب کرده بود، اما هنگامیکه به عمق مفاهیم مقدس آن نگاه کرد و خود را آنطوری دید که خدا او را می دید، با فروتنی سر تعظیم فرود آورد و به گناهان خویش اعتراف کرد. او می گوید: «من تا زمانی که از احکام شریعت آگاهی نداشتم از زندگی آسوده ای بر خوردار بودم اما وقتی از این احکام آگاهی یافتم متوجه شدم که آنها را زیر پا گذاشته ام و به همین علت گناهکار و محکوم به مرگ هستم.» (رومیان ۷ آیه ۹) هنگامی که او ماهیت روحانی احکام را دید، گناه با هولناکی واقعیش نمایان شد و عزت نفس از او رخت بر بست. خداوند همه گناهان را به یک میزان نمی نگرد. در نظر او

گناه دارای مراتب و درجاتی است همانطور که از نظر انسان نیز همین طور است.

اما هرچند ممکن است برخی رفتار غلط در نظر انسان ناچیز شمرده شود، ولی هیچ گناهی در نظر خداوند کوچک و بی اهمیت نیست.

قضاوت انسان، غیرمنصفانه و ناقص است، در حالی که خداوند همه چیز را همان طور که هستند، داوری میکند. آدم مست و میخواره تحقیر میشود و به او گفته میشود که گناه، او را از رفتن به آسمان محروم خواهد کرد. اما غرور، خودخواهی و طمع مورد سرزنش قرار نمیگیرند. در حالی که اینها گناهایی هستند که مخصوصاً در نظر خداوند زشت و موهن تلقی میشوند، زیرا با نیکویی ذات او و محبت ایثارگرانه که همانا فضای قدسی کائنات است

مغایرت دارند. کسی که مرتکب گناه میشود، احساس شرم و فروماندگی کرده و نیاز به فیض مسیح را احساس میکند. در حالی که شخص مغرور، خود را بی نیاز احساس میکند و به این ترتیب دریچه قلب خود را به روی مسیح و برکات بیکران او میندود.

باجگیر بیچاره‌های که دعا کرد، «خدایا، بر من گناهکار رحم کن.» (انجیل لوقا ۱۸ آیه ۱۳)، خود را فردی بسیار بدکار بشمار می‌آورد و سایرین نیز او را با همین دید نگاه میکردند. در حالی که او، نیاز خویش را احساس کرد و با بار سنگین گناه و شرمساری به حضور خدا آمد و تقاضای رحمت کرد. قلب او در مقابل روح القدس گشوده شده بود تا کار عالی و زیبایی را انجام دهد و او را از قدرت گناه آزاد کند. دعای



خودستایانه و حق به جانب فریسی نشان داد که قلب او در مقابل تأثیر روح القدس بسته بود. او به دلیل فاصله ای که از خداوند داشت و در مقایسه با کمال قدوسیت الهی ، هیچ شناختی از نقص و گناهکار بودن خود نداشت. او خود را نیازمند احساس نکرد و بنابراین هیچ چیزی دریافت نکرد.

اگر میدانید که گناهکار هستید، منتظر نمانید تا خود را بهتر سازید. بسیاری کسانی که تصور میکنند که به اندازه کافی خوب نیستند تا نزد عیسی بیایند. آیا انتظار دارید تا با تلاشهای خودتان بهتر شوید؟ «آیا یک حبشی میتواند رنگ پوست خود را عوض کند، یا پلنگ میتواند خالهایش را پاک کند؟ آنگاه شما نیز که به بدی

کردن عادت کرده‌اید، نیکویی توانید کرد؟»  
(ارمیا ۱۳ آیه ۲۳).

فقط خداست که میتواند ما را یاری دهد. نباید  
در انتظار دلایل قویتر، فرصتهای بهتر و یا  
انگیزه‌های مناسبتر، زمان را از دست بدهیم.  
باید درست همان طوری که هستیم، به مسیح  
ایمان آوریم.

اما هیچکس خود را با این تصوّر فریب ندهد  
که چون خدا محبت است بنابراین با رحمت  
عظیمش انکارکنندگان فیض خود را نیز نجات  
خواهد داد. شرارت و پلیدی فزاینده گناه، تنها در  
پرتو نور صلیب میتواند مورد ارزیابی و داوری  
قرار گیرد. یعنی صلیب نشان میدهد که گناه  
چقدر نامبارک است. هنگامی که افراد اصرار به  
این عقیده دارند که خدا به اندازه کافی خوب و

مهربان است که شخص گناهکار را از خود نخواهد راند، به ایشان بگویید به صلیب جلالتا نگاه کنند چون اگر گناه تحمل میشد دیگر نیازی به کفاره صلیب نبود. تنها به دلیل اینکه هیچ راه دیگری وجود نداشت که به وسیله آن انسان بتواند نجات یابد. برای اینکه بدون این فدیة غیر ممکن بود که نژاد انسان از قدرت فاسدکننده گناه رهایی یابد و رابطه اش برای مصاحبت با قدوسیان ترمیم گردد. برای انسان غیر ممکن بود که بتواند از حیات روحانی سهمی ببرد. به این دلیل بود که مسیح گناه انسان سرکش و نافرمان را بر خود گرفت و به جای گناهکاران رنج کشید. محبت، رنج و مرگ پسر یگانه خدا، همگی به عظمت هولناک گناه گواهی میدهند و اعلام میکنند که هیچ راه گریزی از قدرت آن و هیچ امیدی به

زندگی بهتر وجود ندارد، مگر اینکه جان و روح  
خود را به مسیح تسلیم کنند.

بعضی اوقات افراد توبه ناپذیر برای توجیه  
خویش در مقابل مسیحیان ایماندار میگویند: «من  
هم به اندازه ایشان خوب هستم. آنان پرهیزکار  
تر، موقر تر و دوراندیشتر از من در کردارشان  
نیستند. آنان نیز به دنبال عیش و خوشگذرانی  
هستند». به این نحو، اشتباهات دیگران را  
بهانه‌ای برای قصور و اهمال از انجام وظایف  
خود قرار میدهند. در حالی که گناهان و معایب  
دیگران، هیچکس را از انجام وظیفه معاف  
نمیکند. زیرا خداوند از ما نخواستہ است تا مردم  
خطاکار را بعنوان الگوی خود قرار دهیم. پسر  
بیعیب خدا، به عنوان الگو و سرمشق به ما  
ارزانی شده است و آنانی که از اشتباهات

مسیحیان ایماندار شکایت میکنند، باید از خود الگوی بهتری از طریقه زندگی نشان دهند. آنان اگر از درک و تصور عالیتری از آنچه که یک مسیحی باید باشد، برخوردار هستند، آیا گناه خود ایشان بزرگتر نیست؟ آنان میدانند که چه کاری درست است، با این وجود از انجام آن امتناع میورزند.

از تعطل کردن پرهیز کنید. نباید رویگردانی از گناه را به تعویق بیندازیم و باید از طریق مسیح در طلب خلوص دل باشیم. اینجا همان جایی است که هزاران هزار نفر، مرتکب اشتباه شده و حیات جاودانی را از دست داده‌اند. مدت زندگی در این زمین کوتاه است و در کل ثباتی در آن نیست. اما خطر بسیار جدی است. خطری که به اندازه کافی درک نشده است. تأخیر در تسلیم

شدن به ندای روحالقدس و انتخاب به زیستن در گناه و این همان تاخیر و تعلل است. گناه هرچند هم که ناچیز تلقی شود، ممکن است با زیاده روی به گناهی بزرگ مبدل شده و موجب هلاکت ابدی گردد. آنچه که ما برآن غلبه نمیکنیم، ما را مغلوب خواهد کرد و به هلاکت ما منجر خواهد شد.

آدم و حوا خود را متقاعد ساخته بودند که موضوعی کم اهمیت مانند خوردن میوه ممنوعه، نمیتواند عواقبی چنین وحشتناک که خدا اعلام کرده بود، به دنبال داشته باشد. اما این موضوع کم اهمیت، تخطی از حکم مقدس و غیر قابل تغییر خداوند بود که در نتیجه آن، آدم از حضور خدا تبعید شد و روزنه های مرگ و بدبختی به روی این جهان گشوده شد. در پی

اعصار، غریو شیون و زاری از زمین به سوی آسمان برخاست و تمامی مخلوقات در نتیجه ناپاطاعتی آدم به مصیبت و اندوه دچار شدند. ملکوت اثرات عصیان آدم بر علیه خداوند را احساس کرده بود. صلیب جلجتا یادبود قربانی عظیم و خارقالعاده‌ای است که مقرر شد تا کفاره ناپاطاعتی از احکام الهی پرداخت شود. نباید گناه را به عنوان یک موضوع بیاهمیت تلقی کنیم. هر نوع خطاکاری، هرگونه بیاعتنایی یا انکار فیض مسیح، بر روی شما تأثیر متقابل میگذارد. دل را سخت میسازد، اراده را فاسد و ذهن را فلج می‌کند و نه تنها میل شما به مثمر بودن را کاهش میدهد، بلکه توانایی تعظیم در برابر درخواستهای مشفقانه روح القدس را تقلیل میدهد.

بسیاری از مردم میدانند که خطاکارند ولی راه خود را به صراط مستقیم تغییر نمیدهند. آنان عقیده دارند که هر وقت بخواهند میتوانند تغییر بوجود آورند. آنان خیال میکنند که به کرات میتوانند از خدا روی بگردانند و همچنان نیز ندای دعوت حق را بشنوند. آنان بدنبال شیطان میروند و در خیال خود اگر چیز بدی اتفاق افتاد سریعاً به سوی خدا باز گردند. ولی این کار به سهولت قابل انجام نیست. گناه امیال و عادات فرد را تغییر میدهد. پس از اینکه گناه شخصیت را شکل دهد آنگاه تعداد اندکی از مردم تمایل خواهند داشت تا شبیه عیسی شوند.

حتی یک خصیصه غلط مربوط به شخصیت، یک میل گناهآلود که به طور مداوم به آن علاقه نشان داده شود، سرانجام تمام قدرت انجیل را



خنثی خواهد کرد. هر گونه گناه ورزی، بیزاری  
جان را نسبت به خداوند تقویت میکند. کسی که  
بیایمانی کفرآمیز یا بی تفاوتی از روی بی  
احساسی را نسبت به حقایق الهی آشکار میکند،  
در واقع محصولی را درو میکند که خود کاشته  
اند. در کتاب مقدس از سلیمان نبی حکیمانه ترین  
و دهشتناک ترین هشدار را در باره بی اهمیت  
دادن شیطان میخوانیم: «گناهان شخص بدکار  
مانند ریسمان به دورش می پیچد و او را گرفتار  
(می سازد.)» (امثال ۵ آیه ۲۲)

مسیح آماده است تا ما را از گناه آزاد کند. اما  
او اراده خود را بر ما تحمیل نمیکند. اگر به  
خاطر تداوم گناه، میل به شرارت وجود داشته  
باشد، اگر تمایل نداشته باشیم تا آزاد شویم، اگر  
نخواهیم فیض او را بپذیریم، دیگر از دست او چه

کاری ساخته است؟ ما با انکار قاطعانه محبت او، خود را هلاک ساخته ایم. کلام خداوند میفرماید: «الآن همان زمانی است که در ب رحمت خدا بسوی شما باز است. الآن همان روزی است که خدا حاضر است به شما کمک کند» و «امروز، اگر صدای او را میشنوید، دل خود را سخت مسازید.» (دوم قرنیتان ۶ آیه ۲)، ((عبرانیان ۳ آیات ۷ و ۸)).

انسان به ظاهر مینگرد و خداوند به دل «مینگرد.» دل آدمی، احساسی و متغیر، متمرّد و دمدمی مزاج است. دلی است که ناپاکی و فریب در آن ماوا دارد. (اول سموئیل ۶ آیه ۷) خداوند از انگیزه‌ها و نیّات دل آدمی باخبر است. بنابراین با همه گناهانتان و همان گونه که هستید به حضور او بروید. مانند سراینده مزامیر که

میگوید: «ای خدا، من را تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان و ببین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.» (مزامیر ۱۳۹ آیات ۲۳ و ۲۴)

بسیاری، مذهب روشنفکرانه را باور دارند. شکلی از دینداری، که بوسیله آن دل آدمی تطهیر نمیگردد. اما شما این گونه دعا کنید: «خدایا دلی پاک در درون من بیافرین و از نو روحی راست به من عطا کن.» (مزامیر ۵۱ آیه ۱۰) با خود رو راست باشید. باید در این خصوص به همان اندازه جدی و مشتاق باشیم که گویی زندگی ما در خطر است. این مسئله ای است که باید میان خدا و شما برای همیشه حل و فصل شود.

کلام خدا را همراه با دعا و نیایش مطالعه کنید.  
این کلام، اصول عظیم قدوسیّت در احکام خدا و  
زندگی مسیح را در پیش روی شما قرار میدهد.  
قدوسیّتی که بدون آن، «هیچکس خداوند را  
نخواهد دید.» (عبرانیان ۱۲ آیه ۱۴) کلام خدا،  
شما را در مورد گناه متقاعد میکند و راه نجات  
را به روشنی نشان میدهد. هنگامی که ندای  
خداوند با روح و جان شما سخن میگوید به آن  
توجه کنید.

هنگامی که زشتی گناه را میبینید، هنگامی که  
خودتان را همان طور که هستید میبینید، آشفته و  
پریشان نشوید. مسیح برای نجات گناهکاران به  
این جهان آمد. نیازی نیست تا تلاش کنیم که با  
خدا مصالحه کنیم تا ما را دوست بدارد. او هم  
اکنون ما را دوست دارد و مردم را به آشتی فرا

می خواند. (دوم قرننثیان ۵ آیه ۱۹). او با محبت  
عظیمش، دل‌های فرزندان خطاکارش را به سوی  
خود جلب میکند. هیچ پدر یا مادر زمینی،  
نمی‌تواند به اندازه خداوند در مقابل خطاها و  
اشتباهات فرزندان‌ش صبور و مهربان باشد.  
هیچکس نمی‌تواند به اندازه او گناهکار را محبت  
کند. همه وعده‌های او و تمامی هشدارهای او  
نشان‌دهنده محبت غیرقابل وصف اوست.

هنگامیکه شیطان می‌آید و به شما می‌گوید که  
گناهکار بزرگی هستید، آنگاه به نجات‌دهنده خود  
عیسی نگاه کنید و از مهربانی و فضائل او  
بگویید. چیزی که به شما کمک خواهد کرد تا راه  
خود را در تاریکی بیابید این است که به نور  
هدایت او نگاه کنید. گناهانتان را اعتراف کنید،  
اما به دشمن بگویید: «عیسی به این جهان آمد تا

گناهکاران را نجات دهد» و اینکه شما می توانید با محبت بی نظیر او نجات یابید. (اول تیموتائوس ۱ آیه ۱۵) عیسی از شمعون در باره دو نفر که بدهکار بودند، سؤال کرد. یکی از آنان مقداری کم و دیگری مقداری زیاد بدهکار بود. اما طلبکار قرضهای هر دو نفر را بخشید. مسیح از شمعون پرسید، کدام یک از این دو، طلبکارش را بیشتر دوست خواهد داشت. شمعون پاسخ داد: «آن که بدهی بیشتر داشت و بخشیده شد.» (لوقا ۷ آیه ۴۳). ما گناهکاران بزرگی بودیم، اما مسیح مرد تا ما بخشیده شویم. قربانی عظیم او شایستگی و کفایت دارد تا کفاره گناهان ما را بپردازد. آنانی را که او بیشتر بخشیده است، او را بیشتر دوست خواهند داشت و به تخت رحمت او نزدیکتر خواهند شد تا او را

بخاطر محبت و ایثار عظیم او پرستش کنند.  
هرچه بیشتر محبت خدا را درک کنیم، بیشتر به  
شرارت و پلیدی گناه پی میبریم. هنگامی که  
درازای زنجیری را که بخاطر ما شکسته شد،  
میبینیم و زمانی که به قربانی عظیم مسیح که به  
خاطر ما انجام شد فکر می کنیم، دل ما با  
مهربانی و شفقت نرم میشود.

## فصل چهارم

### اعتراف به گناه

هر که گناه خود را بپوشاند، هرگز کامیاب»  
نخواهد شد، اما کسی که آن را اعتراف کند و از  
آن دست بکشد، خدا بر او رحم خواهد کرد.»  
(امثال باب ۲۸ آیه ۱۳)

شروط نائل شدن به رحمت خداوند، ساده،  
عادلانه و معقول است. خداوند نیازی به انجام  
کارهای بزرگ و عجیب از سوی ما برای  
بخشیده شدن گناهانمان ندارد. ما نیز به دعا‌های  
طولانی و کسل کننده محتاج نبوده، و مجبور به  
توبه‌های بسیار دردناک برای پیوند دوباره روح  
خود با ملکوت خداوند و یا کفاره گناهان خود  
نیستیم، بلکه، هر کسی که اعتراف کند و از  
گناهان خود دست بکشد، بخشیده خواهد شد.



رسول مسیح میگوید: «نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای هم دعا کنید تا شفا یابید. دعای صادقانه مرد درستکار، قدرت و تأثیر شگفتانگیز دارد.» (یعقوب باب ۵ آیه ۱۶).

گناهان خود را نزد خداوند اعتراف کنید، چراکه او تنها کسی است که میتواند گناهان شما را ببخشد. همچنین نزد یکدیگر گناهان خود را بازگویید، چرا که اگر شما نزد دوستان، یا همسایگان به گناه و خطای خود اعتراف کنید، به این معنی است که شما از اشتباه خود آگاه هستید. اینکه دیگران شما را ببخشند یا نه، در انتخاب خود آزاد هستند، اما شما در پی بخشش خداوند هستید و این کار را برای جلب رضایت خداوند انجام میدهید. زیرا انسانی که شما او را آزردهاید، در حقیقت پاره‌ای از وجود خداوند

است و با آزار او، در واقع نسبت به آفریدگار و منجی خود گناه کرده‌اید. اعتراف ما نزد کسی است که تنها واسطه حقیقی ما، در پیشگاه خداوند است. کاهن اعظم ما، او که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. (یعقوب ۴ آیه ۱۴) «این کاهن اعظم از ضعفهای ما بیخبر نیست، زیرا او خود در همین امور وسوسه شد، اما حتی یک بار هم به زانو درنیامد. (و گناه نکرد.» (عبرانیان ۴ یه ۱۵)

آنان که روح خود را برای اعتراف گناه خویش، در برابر خداوند فروتن نساخته اند، در واقع هنوز اولین شرط پذیرفته شدن در درگاه خدا را بجا نیاورده‌اند. اگر ما اعترافی را که به توبه واقعی منجر میشود، تجربه نکنیم، روح خود را فروتن نگردانیم و بر نفس جسمانی خود پیروز

نگردیم و نیز گناهان خود را اعتراف نکنیم و از شرارت و گناه خود منزجر نباشیم، در واقع هرگز در پی آمرزش گناهان خویش نبوده و اگر آنرا نجوییم، هرگز آرامش خداوند را نخواهیم یافت.

تنها دلیل بازگشت انسان از گناهان گذشته‌اش، فروتن نکردن قلب خویش و نپذیرفتن شرایط کلام خداوند است. دستورات آشکار خداوند در این مورد بیان شده است. اعتراف به گناه، چه به صورت علنی و چه در شکل محرمانه آن باید همراه با رضایت قلبی و به صورت دلخواه بیان شود، هرگز نباید شخص گناهکار را وادار به اعتراف کرد. اعتراف نباید به صورت زشت و بی‌ملاحظه‌های انجام گردد. فرد اعتراف کننده نباید تحت تأثیر و فشار روانی افرادی قرار گیرد که

نسبت به شناخت سرشت نفرت انگیز گناه ناتوان هستند. با اعتراف به گناه، که مفهوم آن بیرون ریختن مکنونات قلبی است، روح انسان، راه خود را بسوی آفریدگاری که منشاء بخشندگی و مهر بی انتهاست، خواهد یافت. سراینده مزامیر میگوید: «خداوند دستهای من را برای جنگ تقویت میکند تا بتوانم کمان برنجین را خم کنم.» ((مزامیر ۳۴ آیه ۱۸).

اعتراف واقعی همواره ویژگی خاصی داشته و گناهانی خاص را اذعان میدارد. گاهی اوقات نوع گناه طوری است که تنها باید در حضور خداوند اعتراف شود. گاهی اوقات خطاها باید نزد افرادی که بخاطر آن زخم خورده اند اقرار شود. اگر گناه شکل عمومی داشته باشد، در آن صورت باید در حضور عامه مردم به آن

اعتراف شود. اما تمام این اعترافات باید به شکلی دقیق انجام شود تا بتواند موجبات توبه و بازگشت از گناهان را فراهم آورد.

در روزگار سموئیل قوم اسرائیل از خداوند دور شده بودند. آنها از پیامد گناهانشان در رنج و عذاب بودند، چرا که ایمانشان را نسبت به خداوند از دست داده بودند. آنها از حکمت، بصیرت و توانایی خداوند برای فرمانروایی بر قوم غافل شده بودند و اعتماد و توکل خود را نسبت به خداوند از دست داده بودند. آنان از فرمانروای بزرگ هستی دوری کرده و آرزو میکردند تا حکومتی شبیه حکومت قومهای همجوارشان داشته باشند. آنان پیش از یافتن آرامش و صلح، این چنین اعتراف کردند: «در حضور خداوند، خدای خود برای ما دعا کن تا

نمیریم، زیرا با خواستن پادشاه بارگناهان خود را سنگینتر کردیم.» (اول سموئیل ۱۲ آیه ۱۹).

اولین گناهی که مرتکب شده بودند باید اعتراف میشد. ناسپاسی آنان جانشان را به لب رسانده بود. و باعث جدایی آنان از خداوند شده بود.

اعتراف بدون توبه واقعی و اصلاح، مقبول خداوند نخواهد بود. باید تصمیمی قطعی برای دگرگونی در زندگی وجود داشته باشد و هر آنچه که از نظر خداوند اهانت آمیز و زشت است، الزاماً کنار گذاشته شود. این نتیجه واقعی دوری از گناه است. کاری که ما باید انجام دهیم، به سادگی به ما معرفی شده است. «خود را بشوئید و طاهر شوئید! گناهانی را که در حضور من مرتکب شده‌اید از خود دور کنید. نیکوکاری را بیاموزید و با انصاف باشید. به مظلومان و

یتیمان و بیوه‌زنان کمک کنید.» (اشعیاء ۱ آیات ۱۶ و ۱۷). «یعنی اگر آنچه را که گرو گرفته است، پس بدهد، مالی را که دزدیده است، به صاحبش برگرداند، در راه راست قدم بردارد و بدی نکند، در این صورت حتماً زنده خواهد ماند و نخواهد مرد.» (حزقیال ۳۳ آیه ۱۵). پولس در ارتباط با توبه چنین می‌گوید: «ببینید این غمی که از سوی خداوند بود، برای شما چه نتایج خوبی ببار آورد. باعث شد که از حالت بیتفاوتی بیرون آمده، بطور جدی تصمیم بگیرید که خود را از قید گناهی که در باره‌اش نوشته بودم، رهایی دهید. آنچنان از آن رویداد وحشت کردید که آرزو داشتید به کمک‌تان بشتابم، و چه خوب که خودتان مشکل را از سر راه برداشتید و آن شخص را که گناه کرده بود، مجازات نمودید.

آنچه لازم بود، کردید تا آن لکه را از دامن خود  
(پاک کنید.)» (دوم قرن تیان ۷ آیه ۱۱)

هنگامیکه گناه درک روحانی انسان را زایل  
میکند، شخص خطاکار نه تنها قادر به فهم  
کاستیهای نهاد خویش نیست، بلکه شرارت و  
زشتی گناهی را که مرتکب میشود، نیز نخواهد  
فهمید و مادامی که خود را به نیروی بازخواست  
کننده و بازدارنده روحالقدس تسلیم نکند، نسبت  
به گناهان خود نابینا خواهد بود. بنابراین اعتراف  
چنین شخصی واقعی و جدی نخواهد بود، به  
طوری که به هریک از اعترافات که به گناهان  
خود میکند، عذری نیز میافزاید و اظهار میدارد  
که اگر در چنین و چنان شرایطی قرار  
نمیگرفت، او مرتکب گناهی که اکنون بخاطرش  
سرزنش میگردد، نمیشد.



پس از آنکه آدم و حوا از میوه ممنوعه خوردند، غرق در شرم و ترس گردیدند. در ابتدا همه افکار آنها در جهت توجیه گناه خود برای گریز از حکم وحشتناک مرگ بود. وقتی خداوند از آنان در مورد علت تمرد و نافرمانیشان پرسید، آدم که قسمتی از گناه را بر گردن خداوند و قسمت دیگر را برگردن همسر خود انداخت، چنین پاسخ داد: «این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم.» زن در حالیکه گناه را به مار نسبت میداد، پاسخ داد: «مار، مرا فریب داده و من نیز از میوه درخت ممنوعه خوردم.» (پیدایش ۳ آیه ۱۲ و ۱۳).

چرا مار را آفریدی؟ چرا اجازه ورود به باغ عدن را به او دادی؟ اینها پرسشهایی بود که حوا برای توجیه گناه خود بکار میبرد که مسئولیت آن

به عهده خودش بود. روح حق بجانبی و خود را عادل پنداشتن از پدردروغگویان یعنی شیطان سرچشمه گرفته است و به تمامی پسران و دختران آدم سرایت کرده است. به این ترتیب توجیه کردن گناه و خطاها، مُلهم از روح الهی نبوده و پذیرفته درگاه خداوند نخواهد بود. توبه واقعی، انسان را به اقرار گناه خود وا میدارد، تا آن را بدون اغوا یا ریاکاری اعتراف کند. مانند باجگیر درمانده‌های که از شرم سر خود را نتوانست بالا بگیرد و گریه کنان گفت: «خداوندا، بر من گناهکار ترحم کن.» آنانکه برگناه خود اعتراف میکنند، پاک و عادل شمرده خواهند شد، چرا که مسیح با خون پاک خود برای آنها شفاعت خواهد طلبید.

نمونه‌هایی که در کلام خداوند در ارتباط با توبه‌ی واقعی همراه با فروتنی آورده شده است، روح اعترافی را به تصویر میکشد که در آن هیچ‌گونه توجیه گناه و قصد خود عادل پنداری یا حق به جانبی دیده نمیشود.

پولس بدنبال مخفی کردن گناه خود نبود و آنرا به همان سیاهی و زشتی که بود، به تصویر کشید. او بدون هیچ تلاشی در جهت تخفیف جرم خود، چنین میگوید: «بسیاری از مقدسینی را که مقام رسالت و بشارت خود را از مسیح دریافت کرده بودند، زندانی کردم و هنگامیکه بسوی مرگ برده میشدند، بر آنها فریاد میکشیدم. در بسیاری از کنیسه‌ها بر علیه آنان سخن گفته، به آنها توهین کرده، آنان را به کفر و ناسزاگویی متهم ساختم و دیوانه‌وار در برابر آنان ایستادگی

کردم. من آنها را حتی در شهرهای دوردست هم مورد آزار و اذیت قرار دادم.» (اعمال رسولان ۱۱ و ۲۶ آیات ۱۰ و ۱۱).

او تردیدی در بیان این موضوع نداشت که «مسیح برای نجات گناهکاران، که من مجرمت‌ترین آنان هستم، به این دنیا آمد.» (اول ۱۵). (تیموتائوس ۱ آیه ۱۵).

قلبی فروتن و دلی شکسته که بوسیله توبه واقعی مطیع شده است، میتواند تا حدودی مظاهر بیشمار عشق و محبت بیکران خداوند و رویداد بزرگ جلجتا را ارج نهد و همچنانکه پسر، نزد پدر مهربان خود، خطای خود را اعتراف می‌کند، یک توبه‌کننده راستین نیز تمامی گناهان خود را نزد خداوند اعتراف خواهد کرد. کلام خداوند میفرماید: «اگر گناهان خود را به او

اعتراف نماییم، میتوانیم اطمینان داشته باشیم که او ما را میبخشد و از هر ناراستی پاک میسازد. این کار خدا کاملاً منصفانه و درست است، زیرا عیسی مسیح برای شستن و پاک کردن گناهان ما، جان خود را فدا کرده است. « (اول یوحنا ۱ (آیه ۹).

## فصل پنجم

### تقدیس

و عده خدا این است، «اگر با تمام وجود مرا  
(بطلبید، مرا خواهید یافت.» (ارمیا ۲۹ آیه ۱۳)  
تمامی دل باید به خداوند تسلیم شود، در غیر  
اینصورت هیچ تحولی در ما برای شبیه شدن به  
او صورت نخواهد گرفت. ما ذاتاً با خداوند  
بیگانه هستیم. روح القدس وضعیت ما را در کلام  
این چنین توضیح میدهد: «روزگاری شما نیز  
بعلت خطایا و گناهانتان، زیر لعنت خدا قرار  
داشتید و محکوم به مرگ ابدی بودید.» (افسیان  
۲ آیه ۱). «چرا از گناهان خود دست  
برنمیدارید؟ آیا به اندازه کافی مجازات نشده‌اید؟  
ای اسرائیل، فکر و دلت بیمار است. از سر تا پا  
مجروح و مضروب هستی. جای سالم در بدنت

نمانده است. زخم‌های بازمانده و عفونی شده، کسی آنها را بخیه نزده و مرهم نمالیده است.» (اشعیا ۱ آیات ۵ و ۶). «در این صورت می‌توانند از خواب غفلت بیدار شوند و از دام شیطان خود را رها سازند، زیرا شیطان ایشان را اسیر کرده، وادار می‌سازد که اراده او را بجا آورند.» (دوم تیموتائوس ۲ آیه ۲۶). اشتیاق خداوند این است که ما را شفا داده ما را آزاد و رها سازد. اما بدین منظور برای تحولی کامل و فکری تازه، پیش از هر چیز باید خود را بطور کامل به خداوند تسلیم کنیم.

جنگ با نفس، بزرگترین نبرد‌ها تا کنون بوده است. تسلیم کردن نفس، و واگذار کردن همه چیز به اراده خداوند، نیاز به کوشش دارد. اما

روح و جان آدمی پیش از اینکه در تقدس و پاکی تازه شود، باید خود را در مقابل خدا تسلیم نماید. شیطان میخواهد باور کنیم که ما اسیران سلطه خداوند هستیم و کورکورانه مطیع خواسته های نامعقول هستیم. او میگوید که خدا از ما میخواهد که از او اطاعت کنیم بدون اینکه دلیلی برای تبعیت از احکامش بدهد. ولیکن چنین چیزی درست نیست. بلکه خداوند وجدان و خرد آدمی را بسوی حقیقتخواهی دعوت میکند. خداوند میفرماید: «بحث و جدل من با شما این است: اگر چه لکهای گناهانتان به سرخی خون است، اما من آنها را مانند پشم پاک میکنم و شما را همچون برف سفید میسازم.» (اشعیا ۱ آیه ۱۸). این آیه دعوتی است از سوی آفریدگار بزرگ برای تمامی خلائق. او بیعتی را که از روی میل



و رغبت و خردمندانه نباشد نمی پذیرد. تسلیم اجباری در برابر خداوند از رشد واقعی فکر و شخصیت انسان ممانعت کرده و انسان را به یک موجود بی خرد تبدیل میکند، در حالیکه هدف خداوند چنین نیست.

خواسته خداوند این است که انسان به عنوان اشرف مخلوقات به بالاترین حد از رشد و تعالی برسد. او عالیترین برکتها را پیش روی ما قرار می دهد. آن برکتی که مشتاق است بواسطه فیض خویش به ما عطا کند. خداوند از ما میخواهد که خود را به او بسپاریم تا اراده وی در سرنوشت ما انجام شود. انتخاب با ماست. میتوانیم رهایی از گناه را انتخاب و بعنوان فرزندان او وارث جلال وی باشیم.

در تسلیم شدن به خداوند، واجب است از تمامی چیزهایی که ما را از او دور میکند، دست بکشیم. به همین دلیل است که منجی ما میگوید: «به همین طریق، کسی که می خواهد شاگرد من شود، نخست باید بنشیند و حساب کند که آیا میتواند بخاطر من از مال و دارایی خود چشم بپوشد یا نه.» (لوقا ۱۴ آیه ۳۳). هر چیز که دل آدمی را از خداوند دور میکند، باید کنار گذاشته شود. ثروت برای بسیاری بعنوان بتی بزرگ محسوب میگردد. پولدوستی، اشتیاق به کسب ثروت، مانند زنجیرهای طلایی است که آنها را اسیر شیطان کرده است. شهرت و افتخارات دنیوی بوسیله بسیاری از انسانها، مورد ستایش و پرستش قرار می گیرد. زندگی در ناز و تنعم و فرار از مسئولیتها برای عدهای دیگر تبدیل به

بت شده است. این بندهای اسارت باید گسسته شود. ما نمیتوانیم نیمی از خود را به مسیح و نیم دیگر را به دنیا واگذار کنیم. ما نمیتوانیم فرزند خداوند باشیم، مگر اینکه خود را تماماً به او تسلیم کنیم.

بسیاری هستند که می گویند ما خدا را خدمت می کنیم ولی سعی دارند تا از احکام اطاعت کنند بدون اینکه از او مدد بجویند. و برای انسانهای دیگر عامل نجات و رستگاری شوند. در دل آنها هیچ جنب و جوشی که ناشی از محبت عمیق مسیح باشد، دیده نمیشود. آنها بدنبال انجام اعمال نیک هستند که بواسطه آن به ملکوت خداوند دست یابند ولی چنین دینی فاقد ارزش است. وقتی مسیح در دل آدمی ساکن میشود، جان از محبت او لبریز میگردد. در شادی مشارکت با

اوست که دل به او میپیوندد و در تعمق و عبادت اوست که خویشتن آدمی خود را فراموش میکند. محبت به مسیح میتواند سرچشمه اعمال ما باشد. آنانی که محبت بیکران خداوند را احساس می کنند، هرگز جویای این نیستند که با دادن کمترین چیزها رضامندی او را جلب کنند. آنها در جستجوی معیارهای بی ارزش مادی نیستند، بلکه هدف آنها تبدیل و تغییر کامل است، آن تحول و دگرگونی که خواست نجات دهنده آنهاست. آنها با اشتیاقی صمیمی و صادقانه، همه چیز را تسلیم خداوند کرده تا محبت مسیح و راز رستگاری او را به دیگران آشکار کنند. همکاری با مسیح، بدون داشتن این محبت عمیق سخنی بیهوده و ریاکارانه است.

آیا فکر میکنید تسلیم شدن کامل به مسیح فداکاری عظیمی است؟ بهتر است از خود بپرسید، مسیح به من چه چیزی داده است؟ فرزند خدا همه چیز را داد. زندگی، محبت، تحمل درد و رنج و همه اینها را بخاطر رهایی ما متحمل گردید. چگونه است که ما انسانهایی که لیاقت آن محبت عظیم را نداشتیم، دل‌هایمان را از او دریغ میکنیم. در تمامی لحظات زندگیمان از برکات فیض او بهره‌مند میشویم و به همین دلیل نمی‌توانیم عمق جهالت و تیره‌بختی و مصیبتی را که از آن نجات یافته‌ایم، درک کنیم. آیا میتوانیم به او که گناهانمان پهلوی او را شکافت، نظر کرده و بخواییم با محبت و فداکاری او مخالفت کنیم؟ با مطالعه زندگی متواضعانه خداوند جلال، آیا باز هم مجاز هستیم بخاطر مشکلات زندگی و

گرفتاریها لب به شکوه و شکایت بگشاییم؟ دل مغرور و خودپسند اینگونه میاندیشد: «برای مقبول شدن در حضور خداوند چه نیازی به صبر و فروتنی میباشد؟» توجه شما را به مسیح جلب میکنم: او بی گناه بود. فراتر از هر چیز، او سرور آسمان بود، اما بخاطر انسان، وارد دنیای پر از گناه شد، «زیرا او خود را فدا کرد، از خطاکاران محسوب شد، بار گناهان بسیاری را بردوش گرفت و برای خطاکاران شفاعت کرد.» (اشعیا ۵۳ آیه ۱۲).

اما در مقابل، ما به او چه میدهیم؟ یک دل آلوده به گناه به مسیح میدهیم تا آنرا پاک کند، با خونش بشوید و با محبت بیماندش نجات دهد. با این حال برای انسان، تسلیم شدن به عیسی مشکل

است! از شنیدن آن شرم دارم و از گفتن و نوشتن آن نیز شرم‌مگینم.

خداوند ما را ملزم نمی‌کند تا از هر چیزی دست بکشیم که به خیریت از آنها منتفع هستیم. ای کاش همه کسانی که مسیح را بعنوان نجات دهنده خود برنگزیده‌اند، درک کنند که او می‌تواند چیزهایی بسیار بهتر از آنچه که خود ایشان در طلب آن هستند، به آنان ارزانی کند. انسان با ضدیت فکری و عملی بر علیه اراده خداوند، بزرگترین ظلم و بیعدالتی را به جان خویش روا میدارد. شادی واقعی در مسیری که خداوند منع کرده است، یافت نمیشود. زیرا خدایی که بهترین نقشه‌ها را برای مخلوقات خود طراحی کرده، میداند که چه چیزی برای انسان بهترین است. مسیر عصیان، مسیر فلاکت و نابودی است.

پذیرفتن این تفکر که خداوند از رنج و اندوه  
فرزندان خود خشنود می‌گردد، تفکری باطل و  
اشتباه است. تمامی آسمان و ملکوت، به  
سعادت‌مندی انسان علاقمند است. پدر آسمانی ما،  
درهای شادی و سعادت را به روی مخلوقات  
خود نمی‌بندد. مقررات الهی ما را ملزم می‌سازد  
تا از تمامی اعمالی که موجب عذاب و ناامیدی  
میشوند، اجتناب کنیم. همان اعمالی که درهای  
سعادت و ملکوت را بر روی ما می‌بندد. منجی  
این جهان، انسانها را همانطور که هستند،  
می‌پذیرد، با همه خواسته‌ها، نواقص و  
ضعف‌هایشان. او نه تنها با خورش گناهانمان را  
شسته و رهایی ما را تضمین میکند، بلکه دل‌های  
مشتاق و آرزومندی را که یوغ او را برگردن  
گرفته و بار او را بر دوش میکشند، خشنود



خواهد کرد. هدف مسیح اعطای سلامتی و آرامش به کسانی است که در جستجوی نان حیات، به او ایمان می آورند. او ما را ملزم می دارد که فقط آن دسته از وظایفی را که ما را به اوج شادی و برکت رهنمون می کنند، انجام دهیم. برکتی که هرگز به واسطه ناطاعتی از خداوند حاصل نمی شود. حیات و شادی واقعی در روح انسان، زمانی ایجاد می شود که مسیح بعنوان امید پرشکوه و جلال، در قلب انسان ساکن شده باشد.

بسیاری می پرسند: «چگونه می توانم خود را تسلیم خداوند کنم؟». آنان اشتیاق دارند تا خود را به او بسپارند، اما اراده ای ضعیف داشته و در اسارت شک و تردید، تحت کنترل عادات زندگی گناهآلود قرار دارند. وعدههایشان مانند برجی

شنی است که با کوچکترین موجی از بین می‌رود. این افراد به دلیل عمل نکردن به وعده‌هایشان، اعتماد به نفس خود را از دست داده و احساس میکنند که خداوند آنها را نمی‌پذیرد. ایشان نباید مأیوس و دلسرد شوند. آنچه نیاز دارند قدرت واقعی اراده است و باید یاد بگیرند که چگونه فکر خود را بکار بیندازند. قدرت انتخاب، تنها قدرتی است که در زندگی انسان، عالیترین نقش را برای هدایت او به عهده دارد.

خداوند به انسان قدرت انتخاب داده است. انتخاب عمل نیز با ماست. ما نمیتوانیم با تکیه بر قدرت خود، دل‌هایمان را تغییر داده و خداوند را محبت‌نماییم. اما میتوانیم خدمت کردن به او را انتخاب کنیم و از او بخواهیم که ما را طبق اراده خود رهبری کند. آنگاه خداوند در انتخاب راه

درست ما را مدد خواهد کرد و آن وقت است که تمامی سرشت ما تحت کنترل روح مسیح قرار میگیرد و به واسطه روح او هدایت میشود. آنگاه میتوانیم با عشق ورزیدن به خداوند، افکارمان را به شباهت افکار او در آوریم.

اشتیاق به نیکی و پاک بودن ، اشتیاق درستی است، اما تنها خواستن کافی نیست. داشتن اشتیاق به تنهایی و به خودی خود، برای ما سودی ندارد. بسیاری میخواهند مسیحی باشند، اما نمیتوانند تصمیم قطعی گرفته، بنابر این شکست خورده و چیزی عایدشان نمیشود. این قبیل اشخاص نمیخواهند خود را با تمامی دل به خداوند تسلیم کنند، به همین دلیل مسیحی بودن را انتخاب نمیکنند. با به کارگیری درست قدرت انتخاب و نیروی اراده، میتوانیم زندگی خود را

کاملاً عوض کنیم. وقتی به خداوند اجازه دهیم افکار ما را هدایت کند، آنوقت است که میتوانیم در حضور او بایستیم. با تسلیم کامل اراده خود به مسیح، خود را با قدرتی که مافوق تمامی پادشاهان و قدرتهاست متحد خواهیم کرد. خداوند از اعلیٰ به ما آنچنان قوتی خواهد داد که بتوانیم پایدار و استوار بایستیم و تنها با تسلیم کامل به اوست که می توانیم قوت یافته و زندگی تازه داشته باشیم، زندگی با ایمان.

## فصل ششم

### ایمان و مقبولیت

اکنون که وجدانتان به وسیله روح القدس برانگیخته شده است و تا اندازه‌های از شرارت گناه، از قدرت آن و از کیفر و مصیبت حاصل از آن آگاه شده‌اید، می‌توانید با انزجار به آن نگاه کنید. الان این حس را دارید که گناه، شما را از خداوند جدا کرده است و در اسارت قدرت اهریمن قرار دارید. هرچه که بیشتر سعی می‌کنید از آن فرار کنید، بیشتر به ناتوانی خویش پی می‌برید. نیات شما پلید و دل‌های شما ناپاک است. متوجه می‌شوید که زندگی شما پر از خودخواهی و گناه است. آرزو می‌کنید تا آمرزیده، تطهیر و رها شوید. برای هماهنگی با خدا و نائل شدن به آن چه کاری می‌توانید انجام دهید؟

آن چیزی که شما به آن نیازمندید، آرامش خاطر است — آمرزش ملکوتی، صلح و محبت و صفای باطنی. با پول نمیتوانید آنها را ابتیاع کنید. عقل و خرد نمیتواند آن را استحصال کند. حکمت نمیتواند آن را کسب کند، شما هرگز نمیتوانید امیدوار باشید که با تلاشهای خویش، به تسکین باطنی دست یابید. اما خداوند آن را بعنوان یک هدیه رایگان به شما عطا می کند. (اشعیا ۵۵ آیه ۱). آن هدیه رایگان به شما تعلق دارد ولی منوط بر اینکه دستانتان را دراز کرده و آنرا محکم بگیرید. خداوند میفرماید: «اگر چه لکه های گناهانتان به سرخی خون است، اما من آنها را مانند پشم پاک میکنم و شما را همچون برف سفید (میسازم).» (اشعیا ۱ آیه ۱۸).

به شما قلبی تازه خواهم داد و روحی تازه در»  
بطن شما قرار خواهم داد.» (حزقیال ۳۶ آیه  
۲۶).

شما گناهانتان را اعتراف کرده‌اید، و رجاسات  
را از دل خود بیرون رانده‌اید. تصمیم گرفته‌اید  
خودتان را به خداوند بسپارید. اکنون به حضور  
او بروید و بخواهید تا گناهانتان را تطهیر نموده  
و دلی تازه به شما ارزانی دارد. پس از آن باور  
داشته باشید که او این کار را انجام می‌دهد، زیرا  
این وعده اوست. این درسی است که مسیح  
هنگامی که در این جهان بود آنرا تعلیم داد، آن  
هدیه‌ای که خدا وعده آنرا بما داد. باید ایمان  
داشته باشیم که آنرا دریافت میکنیم و به ما تعلق  
دارد. مسیح، مردمی را که به قدرت او ایمان  
داشتند، از امراضشان شفا میداد. او ایشان را در

باره چیزهای که میتوانستند ببینند، یاری میکرد و به این نحو به ایشان الهام میبخشید تا در باره اموری که نمیتوانستند ببینند، به او اعتماد داشته باشند و ایشان را هدایت میکرد تا به قدرت او در آمرزش گناهان ایمان بیاورند. او این موضوع را در شفای مرد مفلوج به صراحت بیان کرد: «تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد». سپس به مرد مفلوج گفت: «برخیز، بستر خود را بگیر و به خانه برو.» (انجیل متی ۹ آیه ۶). یوحنا یکی از شاگردان مسیح با یادآوری معجزات او میگوید: «اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست و تا با این ایمان در نام او حیات داشته باشید.» (انجیل یوحنا ۲۰ آیه ۳۱).



از روایت ساده کتاب مقدس در مورد چگونگی شفای مرد مریض توسط مسیح، میتوانیم مطالبی را در ارتباط با نحوه بخشیده شدن گناهان به واسطه ایمان به او یاد بگیریم. ابتدا به سرگذشت مرد مفلوج در بیت صیدا نگاه کنیم. او مردی مریض و ناتوان بود که مدت سی و هشت سال نتوانسته بود بر پاهای خود بایستد. تا اینکه عیسی به او فرمان داد، «برخیز، بستر خود را بگیر و راه برو». مرد مریض ممکن بود بگوید: «خداوندا، اگر مرا شفا دهی، از تو اطاعت خواهم کرد». اما او سخن مسیح را باور کرد و ایمان آورد که سالم شده است و بلافاصله برخاست. او اراده کرد که راه برود و راه رفت. او طبق کلام مسیح عمل کرد و خدا به او قدرت داد و کاملاً سلامتی را باز یافت.

به گونهای مشابه، شما یک گناهکار هستید و نمیتوانید کفاره گناهان گذشته را بپردازید. شما نمیتوانید دل خود را تغییر دهید و خود را پاک و مقدس سازید. اما خدا به شما وعده میدهد تا همه اینها را به واسطه مسیح برای شما انجام دهد. شما این وعده را باور میکنید. به گناهانتان اعتراف کرده و خودتان را به خدا تقدیم میکنید و تصمیم میگیرید تا او را عبادت کنید. درست به همان یقین و اطمینانی که چنین میکنید، خدا کلام خویش را برای شما محقق خواهد ساخت. اگر وعده او را باور کنید، ایمان داشته باشید که آمرزیده و تطهیر شده اید. خدا حقیقت را در دسترس شما قرار میدهد و شفا مییابید. درست همانطور که مسیح به مرد مفلوج قدرت بخشید تا

راه برود، زمانی که ایمان آورد که شفا یافته است. این چنین است اگر ایمان داشته باشید منتظر نباشید تا احساس کنید که کاملاً شفا یافته‌اید، بلکه بگویید: «من ایمان دارم که شفا یافته‌ام. نه به دلیل اینکه احساس میکنم، بلکه خدا.» وعده داده است.

عیسی میگوید، «هر آنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته‌اید و از آن شما خواهد بود.» (انجیل مرقس ۱۱ آیه ۲۴). برای انجام این وعده، شرطی وجود دارد. اینکه مطابق با خواست و اراده خداوند دعا کنیم. اما این اراده خداست که ما را از گناه پاک میسازد تا ما را به عنوان فرزندان برگزیند و به ما توانایی بخشد تا زندگی پاک و مقدسی داشته باشیم. بنابراین میتوانیم برای این برکات دعا کنیم

و ایمان داشته باشیم که آنها را دریافت کرده‌ایم و خدا را برای دریافت این برکات شکر کنیم. این امتیاز ماست که به حضور عیسی رفته و تطهیر گردیده و بدون حس شرم، احکام خداوند را رعایت کنیم. « بنابراین چون به عیسی مسیح تعلق داریم هیچ محکومیت و مجازاتی در انتظار (ما نیست).» (رومیان ۸ آیه ۱)

از حالا به بعد، شما از آن خود نیستید، بلکه به بهایی خریده شده‌اید. «با چیزهای فانی چون سیم و زر باز خرید نشده‌اید، بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بیعیب و بینقص.» (اول پطرس باب ۱ آیات ۱۸ و ۱۹). به واسطه این ایمان ساده به خدا، روح‌القدس حیات تازه‌ای را در دل شما پدید آورده است. از این پس، شما مانند کودکی

هستید که در خانواده الهی تولد یافته‌اید و خداوند شما را همچون پسر یگانه‌اش دوست دارد. اکنون که خود را به مسیح سپرده‌اید، به راه گذشته باز نگردید، خود را از او دور مسازید، بلکه هر روز بگویید: «من از آن مسیح هستم، من خود را به او سپرده‌ام.» و از او بخواهید تا روح خویش را به شما عطا کند و شما را با فیضش محافظت کند. اکنون که خودتان را به خداوند سپرده‌اید و به واسطه ایمان به او، فرزند وی شده‌اید، به همان ترتیب باید در او سلوک نمائید. پولس رسول می‌گوید، «پس همانگونه که عیسیای مسیح را به عنوان خداوند پذیرفته‌اید، در (او سلوک کنید)». (کولسیان ۲ آیه ۶)

برخی تصور میکنند که قبل از اینکه بتوانند برکات او را بطلبند باید تحت آزمون قرار گرفته

و باید به خداوند اثبات کنند که اصلاح شده‌اند. در حالی که آنها میتوانند همین حالا برکت خداوند را مطالبه کنند. آنان باید فیض او و روح مسیح را داشته باشند تا ضعفهای ایشان علاج گردد. در غیر این صورت نمیتوانند در مقابل شریر مقاومت کنند. عیسی دوست دارد که ما به همان صورتی که هستیم، یعنی گناهکار، ناتوان و نیازمند، به سوی او برویم. ما میتوانیم با همه ضعفها، جهالت و گناهکار بودنمان آمده و به پای او افتاده و توبه کنیم. این فیض و رحمت اوست که ما را در میان دستهای پر از محبت خود قرار داده و زخمهای ما را شفا می بخشد و دلهای ما را از هر گونه پلیدی پاک میکند.

در اینجا است که هزاران نفر احساس شکست نموده و سرخورده میشوند. آنان باور ندارند که

مسیح ایشان را به طور خاص و شخصاً آمرزیده است. چنین افرادی، به خداوند و کلام او اعتماد و توکل ندارند. امتیاز ویژه همه آنانی که شرایط خداوند را اجابت می کنند، این است که بدانند، بخشش رایگان خدا به همه گناهان تعمیم داده شده است. این تردید که وعده های خداوند برای شما نیست را از ذهن خود دور کنید. وعده های او برای همه گناهکاران توبه کار است. قوت و فیض از جانب مسیح فراهم شده است تا به وسیله فرشتگان خدمتگزار به همه مومنین اعطا شود. هیچکس آنقدر گناهکار نیست که نتواند قوت، پاکی و عدالت در مسیح را که برای گناهکاران انسان مُرد، دریافت نکند. او آماده است تا جامه های آلوده به گناه را از تن آنان بیرون آورده و جامه های پاک و سفید عدالت را بر تن ایشان

بیپوشاند. او آنان را به سوی زندگی فرا میخواند،  
نه بسوی مرگ و نیستی.

رفتار خداوند با ما، مانند رفتار انسانهای فانی با  
یکدیگر نیست. افکار او، اندیشه های رحمت،  
محبت و دلسوزی مشفقانه است. او میگوید، «ای  
گناهکاران از کارها و فکرهای فاسد خود دست  
بکشید و بسوی خداوند بازگشت کنید زیرا او  
بسیار بخشنده است و بر شما رحم خواهد کرد.»  
« گناهانت را محو کرده ام ... بازگرد زیرا  
بهای آزادی تو را پرداخته ام» (اشعیاء ۵۵ آیه ۷  
(و ۴۴ آیه ۲۲).

خداوند میگوید: «من از مرگ آن کس که  
میمیرد، مسرور نمی شوم. پس بازگشت نموده،  
زنده مانید.» (حزقیال ۱۸ آیه ۳۲). شیطان  
همواره آماده است تا وعده های متبارک خداوند



را از دل‌های مومنین برباید. او اشتیاق دارد تا هر بارقه امید و هر پرتوی از نور حقیقت را از روح و جان مومن به تاراج ببرد. اما نباید به او اجازه چنین کاری را بدهید. به سخنان شیطان گوش ندهید، بلکه به او بگویید، «عیسی مُرد تا من حیات یابم. او مرا دوست دارد و نمی‌خواهد که هلاک‌گردم. من پدري دلسوز و آسمانی دارم، و هر چند از محبت او سوء استفاده کردم، برخوام خاست و به حضور پدر رفته و می‌گویم: «من بر علیه آسمان و در حضور تو گناه کردم و بیشتر از این، شایسته نیستم تا فرزند تو خوانده شوم، با من نیز همچون یکی از خادمین اجیر شده‌ها رفتار کن.» مَثَل عیسی در انجیل لوقا باب ۱۵ در باره پسر گمشده به شما نشان می‌دهد که او، یعنی پسر گناهکار، چگونه بخشیده

خواهد شد. «امّا هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به سویش دویده، در آغوشش کشید و غرق بوسه‌هایش کرد.» (لوقا ۱۵ آیه ۱۸ تا ۲۰).

این مَثَل، هرچند دل انگیز و اثرگذار است، امّا از بیان محبت و شفقت بیکران پدر آسمانی قاصر است. خداوند از زبان نبی خویش می فرماید: «من با محبت ازلی تو را دوست داشتم. از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم.» (ارمیا ۳۱ آیه ۳). در تمام مدتی که پسر گناهکار از خانه پدری دور بوده و در حال تلف کردن دارایی خویش در سرزمینی بیگانه بود، قلب مهربان پدر در حسرت دیدار او بود. شوق وصال در جان و روح برای بازگشت به خدا، چیزی جز خواسته مشفقانه روح‌القدس نیست که با اصرار و

التماس، گمشده را به سوی قلب پر از محبت پدر میکشاند.

با وجود این همه وعده های عالی و ارزشمند در کتاب مقدس، آیا هنوز هم جایی برای شک و تردید باقی میماند؟ آیا بر این باورید که وقتی فرد گناهکار، آرزوی بازگشت کرده و خواهان ترک گناهانش شود، خداوند با سختگیری از آمدن او و افتادنش بر پای رحمت بیکران خویش، جلوگیری کرده و از توبه او ممانعت می کند؟ از چنین اندیشه ای دوری کنید! چرا که هیچ چیز به اندازه برخورداری از چنین درکی نسبت به پدر آسمانی، به روح شما آسیب نخواهد رساند؛ او از گناه بیزار است، اما گناهکار را دوست دارد، او خود را در شخص مسیح فدا کرد تا همه آنانی را که به او ایمان آورند، هلاک نگردند، بلکه در

ملکوت پر جلالش حیات جاودان یابند. چه زبانی قوی تر یا ملایم تر از این برای ابراز محبت او نسبت به ما میتوانست بکار گرفته شود؟ او میفرماید: «آیا زن ، بچه شیرخواره خود را فراموش کرده، بر پسر رَحِم خویش ترَحَم ننماید؟ اینان فراموش میکنند، امّا من تو را فراموش (نخواهم کرد.)» (اشعیاء ۴۹ آیه ۵).

هان! بنگرید، ای کسانی که مُردّد و متزلزل هستید. زیرا عیسی زنده است تا برای شما شفاعت کند. خدا را بخاطر اهدای پسر عزیزش شکر و سپاس گوئید و بدانید که مرگ او از برای گناهکاران، بیهوده نبود. روح خداوند، امروز شما را دعوت میکند. با تمامی دل به نزد عیسی بیایید و برکات او را دریافت کنید.

همچنان که وعده‌های خداوند را میخوانید، به یاد داشته باشید که آنها ابراز محبت و ترحم غیر قابل وصفی هستند. قلب بزرگوار خداوند با شفقتی بیپایان به سوی گناهکاران رغبت دارد. «در او، ما به واسطه خون وی باز خرید شده ایم.» (افسیان ۱ آیه ۷)

بله، باور داشته باشید که خداوند، تنها یاور شماست. او خواستار بازسازی زندگی شماست تا مانند وی زندگی کاملی داشته باشید. همچنانکه با اعتراف به گناهان و توبه به او نزدیک میشوید، او نیز با رحمت و آمرزش به شما نزدیک خواهد شد.

## فصل هفتم

### آزمون مُریدی

کسی که از آن مسیح می‌گردد تبدیل به شخص « جدیدی میشود. او دیگر آن انسان قبلی نیست او زندگی کاملاً تازه ای را آغاز کرده است..» ((دوم قرن‌تیاں ۵ آیه ۱۷)).

یک فرد ممکن است نتواند زمان و مکان دقیق و یا کلیه حوادث مربوط به نحوه تغییر کردن و ایمان آوردن خود را توضیح دهد. اما اینها دلیلی برتغییر نکردن فرد نیست. مسیح به نيقوديموس گفت، «باد هر کجا که بخواهد میوزد. صدای آن را می شنوی، اما نمیدانی از کجا میآید و به کجا میرود. چنین است هرکس نیز که از روح زاده میشود.» (یوحنا ۳ آیه ۸). درست همانند باد که غیر قابل رویت است، اما اثرات آن به روشنی

دیده و احساس می شود، همچنین است روح القدس که در دلهای آدمیان عمل میکند. آن نیروی حیاتبخش که چشم هیچ انسانی نمیتواند ببیند، حیاتی تازه در دل پدید میآورد و مخلوقی تازه به شباهت خداوند میآفریند. در حالی که کار روح القدس، آرام و نامحسوس است، اثرات آن آشکار است. اگر دل به واسطه روح خدا تازه شده باشد، زندگی و رفتار شخص نسبت به آن شهادت خواهد داد. هرچند که برای تغییر دل هایمان نمیتوانیم کاری انجام دهیم و یا با خداوند هماهنگ شویم، هرچند که نباید به هیچ وجه به خودمان و یا اعمال خوبمان اعتماد کنیم، شیوه زندگی ما نشان خواهد داد که فیض خدا در درون ما در حال ساکن شدن است. تغییری در شخصیت، در عادات و انگیزه ها دیده خواهد

شد. شخصیت و عادات و نوع زندگی ما تغییر خواهد کرد. تفاوت بین آنچه که قبلاً بوده ایم و آنچه که الان هستیم، بارز و آشکار خواهد بود. دیگران متوجه تغییر و تحولات خواهند شد.

اصلاح ظاهری رفتار و سلوک بدون قدرت تبدیل کننده مسیح ممکن است صحت داشته باشد. عشق به تحت تأثیر قرار دادن و اشتیاق برای محترم شمرده شدن از سوی دیگران ممکن است یک زندگی به ظاهر مرتب و سامان یافته را به دنبال داشته باشد. احترام یا عزت نفس، ممکن است موجب شود تا از تظاهر به گناه و شرارت اجتناب کنیم. یک فرد خودخواه نیز ممکن است اعمال سخاوتمندانه انجام دهد. بنابراین، چگونه خواهیم فهمید که از چه کسی جانبداری می کنیم؟



قلب ما متعلق به کیست؟ به چه کسی می اندیشیم؟ با چه کسی دوست داریم گفتگو کنیم؟ بهترین انرژی و عواطف پرشور خود را برای چه کسی میگذاریم؟ اگر متعلق به مسیح هستیم، افکار ما باید متعلق به او باشد و نیکو ترین اندیشه های ما از او و از آن او خواهد بود. هر آنچه داریم و هستیم، وقف اوست. در آرزوی شبیه شدن به او، استنشاق رایحه دل انگیز روح او و انجام اراده او و خشنود کردن او در همه امور خواهیم بود.

آنانی که در مسیح عیسی به مخلوقاتی تازه تبدیل میگردند، ثمرات روحالقدس را به بار خواهند آورد. ثمراتی نظیر «محبت، شادی، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتن داری.» (غلاطیان ۵ آیه ۲۲ و ۲۳).

آنان، هرگز مطابق با امیال گذشته رفتار نخواهند کرد، بلکه با ایمان به پسر خدا، از او پیروی خواهند نمود. آنان ذات او را منعکس خواهند کرد و روح و جان خویش را تطهیر خواهند ساخت، همچنانکه او مطهر است. آنان چیزهایی را که در گذشته از آن نفرت داشتند، اکنون دوست دارند و بالعکس چیزهایی را که قبلاً دوست داشته اند، اکنون از آن بیزارند. تکبر و خود بزرگبینی به تواضع و فروتنی، بیهودگی و تندخویی به جدیت و آرامش، مستی به هشیاری و بیبند و باری به پاکی تبدیل شده است. آداب و رسوم باطل این جهان، کنار گذاشته شده است. مسیحیان در جستجوی «آراینده‌گی ظاهری» نخواهند بود، بلکه «باطن و سیرت زیبا را که

نزد خدا ارزشمند است « جستجو خواهند کرد.  
(اول پطرس ۳ آیات ۳ و ۴).

هیچ نشانهای برای توبه خالصانه وجود نخواهد داشت، مگر اینکه منجر به اصلاح شخص گردد. اگر شخص گناهکار، پیمان خویش را تجدید کند، آنچه را که به سرقت برده بود، باز گرداند، اگر به گناهانش اعتراف کند و خدا و هموعانش را محبت کند، می تواند اطمینان داشته باشد که از مرگ به حیات عبور کرده است.

هنگامی که همانند افراد گمراه و گناهکار به حضور عیسی آمده و از فیض آمرزنده او بهره مند میشویم، چشمه محبت در دلهای ما فوران میکند. تمام بارها سبک میشوند، چرا که یوغ مسیح راحت و بار او سبک است. انجام وظایف باعث شادی می گردد و ایثار و از خود

گذشتگی موجب خشنودی و رضایت خاطر می گردد. مسیری که در گذشته از تاریکی و ظلمت پوشیده شده بود، اکنون با انوار تابناک خورشید عدالت روشن گردیده است.

جمال ذات مسیح در پیروان او نیز مشهود خواهد بود. او از بجا آوردن اراده خدا مسرور میشود. محبت به خداوند و شور و حرارت برای جلال او، قدرت هدایت کننده ای در زندگی منجی ما داشت. این محبت بود که همه اعمال وی را محبانه و زیبا کرده بود. محبت از سوی خداست. دلی که وقف خدا نشده باشد نمیتواند سرچشمه و پدیدآورنده محبت باشد. محبت در قلبی یافت میشود که فقط عیسی سلطان آن باشد. «ما محبت میکنیم، زیرا او نخست ما را محبت کرد.» (اول یوحنا ۴ آیه ۱۹). در دلی که به واسطه فیض

الهی تازه شده باشد، محبت پایه و اساس رفتار و کردار است. چنین محبتی، شخصیت را اصلاح، انگیزه‌ها و تمایلات را کنترل و کینه و دشمنی را مهار میکند و عاطفه را افزون میکند. این گونه محبت، اگر در دل پرورانده شود، شیرینی و حلاوت زندگی را باعث میشود که بواسطه آن می توانیم تأثیر مطلوبی بر اطرافیان خود بگذاریم.

فرزندان خداوند، به ویژه آنانی که به تازگی و به واسطه فیض او ایمان آورده‌اند، در مقابل دو اشتباه عمده و خطرناک قرار دارند که باید بسیار مراقب باشند. اولین اشتباه که پیش از این نیز مورد تأکید قرار گرفت، این است که افراد به اعمال خود می نگرند و تصور می کنند که با انجام هر عملی می توانند خود را با خداوند

هماهنگ سازند. یعنی به خیال باطل می اندیشند که با اعمال رستگاری میسر است. کسی که سعی میکند تا با اعمال خویش و بجا آوردن احکام، خود را پاک سازد، مانند کسی است که به کاری غیرممکن مبادرت می ورزد. زیرا هر کاری که انسان بدون مسیح انجام می دهد، آلوده به خودخواهی و گناه است. تنها ایمان به فیض مسیح است که میتواند ما را پاک و مقدس سازد. اشتباه دوم، در مقابل خطای اول و به اندازه آن خطرناک میباشد، و این است که فکر کنیم که ایمان به مسیح انسان را از رعایت احکام خدا معاف میدارد و اینکه تنها با ایمان شریک فیض مسیح میشویم و اعمال ما ربطی به رستگاری ما ندارد.

باید توجه داشته باشید که در اینجا منظور از اطاعت، به جا آوردن یک سلسله اعمال ظاهری محض و تشریفاتی نیست، بلکه عبادت و خدمتی است که از روی محبت انجام می شود. احکام و شریعت خداوند، مظهر ذات و تجسم محبت عظیم اوست و بدین جهت، پایه و اساس ملکوت او در آسمان و بر زمین است. اگر دل‌های ما به شباهت خداوند تازه شده باشد و اگر محبت الهی در نهاد ما وجود داشته باشد، آیا نباید احکام و شریعت خداوند در زندگی ما اجرا شود؟ هنگامی که اصول محبت الهی در دل آدمی نهاده شده باشد، هنگامی که انسان به شباهت آفریدگار خویش تازه شده باشد، وعده عهد جدید تحقق مییابد. «احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد و بر ذهن‌های ایشان خواهم نگاشت.» (عبرانیان ۱۰ آیه ۱۶).

اگر احکام در دل نهاده شده باشد آیا نباید زندگی و رفتار را شکل دهد؟ اطاعت، خدمت و وفاداری از روی محبت، نشانه واقعی مریدی است. از این جهت کتاب مقدس میگوید: «محبت خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم.» ، «آن که می گوید او را می شناسد، اما از احکامش اطاعت نمیکند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد.» (اول یوحنا ۵ آیه ۳ و ۲ آیه ۴). ایمان به مسیح نه تنها انسان را نسبت به اطاعت از احکام معاف نمیکند، بلکه ما را از فیض او بهره‌مند ساخته و قادر میسازد تا مطیع فرامین خدا باشیم.

ما نجات را بخاطر اطاعت کسب نمیکنیم، زیرا رستگاری هدیه رایگان خداوند است که به واسطه ایمان حاصل میشود. اما اطاعت، ثمره



ایمان است. «شما میدانید که او ظهور کرد تا گناهان را از میان بردارد و در او هیچ گناهی نیست. آن که در او میماند، گناه نمیکند، اما کسی که گناه میکند او را نه دیده و نه شناخته است.» (اول یوحنا ۳ آیات ۵ و ۶). آزمون واقعی همین جاست. اگر در مسیح ساکن هستیم، اگر محبت خدا در ما ساکن است، احساسات، افکار، نیات و اعمال ما با اراده خداوند، آنطور که در فرامین شریعت مقدس او بیان شده است، تطابق خواهد داشت. «فرزندان عزیزم مراقب باشید کسی شما را فریب ندهد: هر که اعمال نیک و راست انجام میدهد به این علت است که درستکار و نیک است همانگونه که مسیح درستکار و نیک بود.» (اول یوحنا ۳ آیه ۷). عدالت و درستکاری با معیار شریعت مقدس خداوند، آن

گونه که بر فراز کوه سینا در ده فرمان اعطا شده  
، تعریف میشود

ایمان کذایی به مسیح که مدعای خلاصی انسان  
از قید اطاعت احکام خداست، ایمان نیست، بلکه  
استنباط و فرضیه است. «زیرا به فیض و از راه  
ایمان نجات یافته‌اید.» امّا «ایمان به تنهایی و  
بدون عمل، مُرده است.» (افسیان ۲ آیه ۸)  
(یعقوب ۲ آیه ۱۷). عیسی، پیش از اینکه به این  
جهان بیاید در باره خود گفت: «در بجا آوردن  
اراده تو ای خدای من رغبت میدارم و شریعت  
تو در اندرون دل من است.» (مزامیر ۴۰ آیه ۸)  
و درست پیش از اینکه بار دیگر به آسمان  
صعود کند، گفت: «احکام پدر خود را نگاه  
داشته‌ام و در محبت او میمانم.» (انجیل یوحنا  
۱۵ آیه ۱۰). کتاب مقدس میگوید: «از اینجا

میدانیم او را میشناسیم که از احکامش اطاعت  
میکنیم ... آن که میگوید در او میماند، باید  
همانگونه رفتار کند که عیسی رفتار میکرد.»  
(اول یوحنا ۲ آیات ۳ تا ۶). «زیرا مسیح برای  
شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار  
(قدمهای وی پا نهد.» (اول پطرس ۲ آیه ۲۱  
شرایط دریافت حیات جاودانی، اکنون نیز همان  
است که همواره بوده است. حتی پیش از گناه و  
خطای والدین اولیّه ما در باغ عدن، شرایط همین  
بود، یعنی اطاعت کامل نسبت به احکام خدا و  
درستی در کمال. آنگاه حیات جاودانی براساس  
شرایطی غیر از این، اهدا میشود، آنگاه سعادت  
تمامی کائنات به مخاطره میافتاد و راه گناه با  
تمامی بدبختی و مصائب آن برای همیشه جاودانه  
میشد.

برای آدم، پیش از ارتکاب گناه، این امکان وجود داشت که با اطاعت از دستور خداوند، شخصیتی پارسا کسب کند. اما او این کار را نکرد و به خاطر گناه او، طبیعت ما به انحطاط کشیده شد و نمیتوانیم با اعمال خود به پارسائی و عدالت برسیم. از آنجا که گناهکار و ناپاک هستیم، نمیتوانیم بطور کامل از احکام خدا پیروی کنیم. زیرا در ما پارسایی نیست که به کمک آن بتوانیم خواسته های احکام را بجا آوریم. اما مسیح، راه نجات را برای ما آماده کرده است. او نیز همانند ما در معرض آزمونها و وسوسه های این دنیا قرار گرفت، اما مرتکب گناه نشد. او به خاطر ما مُرد و اکنون حاضر است تا گناهان ما را بر خود بگیرد و عدالت خویش را به ما اعطا کند. اگر خود را به او بسپارید و او را به عنوان

منجی بپذیرید، آنگاه هر قدر که گناهکار باشید،  
بخاطر او عادل شمرده خواهید شد. خوی و  
سرشت مسیح به جای خوی و سرشت شما قرار  
میگیرد و در حضور خدا پذیرفته خواهید شد،  
درست مانند اینکه هرگز گناه نکرده‌اید  
و مهمتر از این، مسیح قلوب را متحول می‌کند.  
او به واسطه ایمان در دل شما ساکن میشود. شما  
باید این رابطه را با مسیح از طریق ایمان و  
تسلیم مداوم اراده خود به او، کسب کنید و  
مادامی که این کار را انجام دهید، او بنا  
برخشنودی اراده خود در شما عمل خواهد کرد.  
آنگاه میتوانید بگویید: «و این زندگی که اکنون  
در جسم میکنم، با ایمان به پسر خداست که مرا  
محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد.»  
(غلاطیان ۲ آیه ۲۰). از همین رو عیسی به

شاگردانش گفت: «گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست که به زبان شما سخن خواهد گفت.» (متی ۱۰ آیه ۲۰). از آن به بعد، همراه با مسیح که در درون شما عمل میکند شما نیز همان روحیه و رفتار، همان اعمال نیکو، اعمال عادلانه و فرمانبرداری را نشان خواهید داد. بنابراین در ما چیزی نیست که به آن فخر کنیم. هیچ دلیلی برای برخورد بالیدن نداریم. تنها فخر ما، عدالت مسیح و کار روحالقدس است که در زندگی ما عمل میکند. هنگامیکه از ایمان حرف میزنیم، تفاوت و تمایزی وجود دارد که باید بخاطر داشته باشیم، نوعی از باور وجود دارد که از ایمان کاملاً مجزاست. موجودیت و قدرت خداوند، راستی کلام او، حقایقی هستند که حتی شیطان و دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از

ترس به خود می لرزند.» (یعقوب ۲ آیه ۱۹).  
اما این ایمان نیست. جایی که در آن نه تنها ایمان  
به کلام خدا، بلکه تسلیم اراده به خواست او دیده  
می شود، جایی که دل تسلیم او و علایق و  
دلبستگیها متوجه او باشد، در آنجا ایمان هست.  
ایمانی که با محبت عمل میکند و جان را طاهر  
می سازد. به واسطه چنین ایمانی است که دل به  
شباهت خدا تازه میگردد. دلی که در وضعیت  
عدم تغییر از احکام خدا اطاعت نمیکرد و در  
حقیقت نمیتوانست هم اطاعت کند، اکنون به  
واسطه انجام فرامین مقدس آن مسرور میگردد و  
همصدا با سراینده مزامیر اعلام میکند: «شریعت  
تو را چقدر دوست میدارم، تمامی روز تفکر من  
است.» (مزامیر ۱۱۹ آیه ۹۷) و عدالت مربوط  
به احکام در او تحقق یافته است» زیرا که نه بر

طبق نفس، بلکه بر طبق روح رفتار میکند.»  
(رومیان ۸ آیه ۱).

بسیارند افرادی که محبت آمرزنده مسیح را شناخته‌اند و حقیقتاً شوق دارند تا فرزندان خدا شوند. با این حال پی برده اند که شخصیتی ناقص و زندگی معیوبی دارند و شرایط مهیا میشود تا تردید به دل راه دهند که آیا قلوبشان بواسطه روح القدس متحول شده بوده یا نه. به چنین افرادی باید بگویم، با ناامیدی، عقب نشینی نکنید. بعضی اوقات باید در پیش پای عیسی زانو زده و به خاطر خطاها و اشتباهاتمان اشک بریزیم، اما نباید مایوس و دلسرد شویم. حتی اگر به وسیله دشمن شکست خورده ایم، نباید فکر کنیم که خدا ما را رها و انکار کرده است. زیرا مسیح در سمت راست پدر ایستاده است تا برای



ما شفاعت کند. یوحنا، شاگرد محبوب میگوید:  
«این را به شما مینویسم تا گناه نکنید. اما اگر  
کسی گناه کرد، شفیعاً نزد پدر داریم، یعنی  
عیسی مسیح عادل.» (اول یوحنا ۲ آیه ۱).  
سخنان مسیح را فراموش نکنید که: «پدر، خود،  
شما را دوست دارد.» (یوحنا ۱۶ آیه ۲۷). او  
اشتیاق دارد تا شما را در خود احیا کند تا پاکی و  
قدوسیّت خویش را در شما ببیند. اگر شما خود را  
به او بسپارید، او که کار نیکو را در شما شروع  
کرده است، آن را تا روز آمدن مسیح به اتمام  
خواهد رساند. از صمیم دل دعا کنید و کاملاً  
ایمان داشته باشید. همانطور که نسبت به قوت  
خودمان بی اعتماد میشویم، به قوت منجی و  
نجات دهنده خود اعتماد و توکل کنیم، چرا که او  
نور زندگی ماست.

هر قدر به عیسی نزدیکتر میشوید، گناهانتان در نظر شما آشکارتر خواهد شد. زیرا قدرت دیدتان وسیعتر میشود و در مقایسه با باطن و ماهیت کامل و بی نقص او، ضعفهایتان را واضحتر و مشخصتر خواهید دید. این امر، نشان میدهد که فریبهای شیطان قدرتش را از دست دادهاند و اثر حیاتبخش روح خدا در حال برانگیختن روح و افکار شما میباشد.

محبت عمیق و ریشه دار نسبت به عیسی زمانی میتواند در دل ساکن شود که فرد به گناهکار بودن خود واقف گردد. قلبی که به واسطه فیض مسیح دگرگون شده باشد، شخصیت الهی او را تحسین خواهد کرد. ندیدن ضعفهای اخلاقی خودمان، به روشنی نشان خواهد داد که نسبت به زیبایی و فضایل مسیح، از درک درستی

برخوردار نبوده‌ایم. هر چه از خودپسندی و خودخواهی دورتر می‌شویم، زیبایی و کمال مسیح را بیشتر کشف می‌کنیم. درک گناهکار بودنمان، ما را بسوی او که می‌تواند گناهان را ببخشد، سوق می‌دهد. و هنگامیکه روح و جان با درک ناتوانی‌هایشان دست نیاز به سوی مسیح دراز می‌کنند، او خود را با تمام قدرت آشکار خواهد کرد. احساس نیاز ما هر چه بیشتر ما را به سوی او و کلام خدا سوق دهد، دیدگاه‌های متعالی‌تری از شخصیت او خواهیم یافت و بیشتر به او شبیه خواهیم شد.

## فصل هشتم

### رشد در مسیح

با تحولی که در دل بوجود می آید، لایق گردیده تا فرزندان خداوند خوانده شویم. کتاب مقدس این تحول را «تولد تازه» می نامد. این مضمون با داستان جوانه زدن بذر نیکویی که برزگر کاشت مقایسه گردیده است: «به این ترتیب آنانی که بواسطه مسیح کاملاً دگرگون گشته‌اند، به عنوان «فرزندان» او خوانده میشوند، و به شکل مردان و زنان آینده، در مسیح رشد خواهند کرد.» (اول پطرس ۲ آیه ۲) (افسیان ۴ آیه ۱۵). یا همچون بذر نیکویی که در مزرعه کاشته شد تا رشد کرده و ثمره بیار آورد. اشعیاء نبی میگوید که: «آنان درختان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی نامیده میشوند.» (اشعیاء ۶۱ آیه ۳).

بدین جهت، رشد و نمو در طبیعت به تصویر کشیده شده است که بما کمک کند تا حقایق اسرار آمیز حیات روحانی بهتر درک گردد.

بشر با تمامی دانش و مهارت های خویش، نمیتواند کوچکترین چیزی در طبیعت پدید آورده و به آن حیات ببخشد. چنین چیزی تنها به واسطه روح زندگیبخشی است که خداوند، خود آن را پدید آورده تا گیاهان یا جانوران بتوانند زنده بمانند. به همین ترتیب تنها از طریق حیات از سوی خداست که حیات روحانی در قلوب انسانها مولود می شود. «تنها کسانی که «تولدی تازه» و آسمانی دارند، میتوانند در حیاتی که مسیح برای اعطای آن به این جهان آمد، سهم گردند.» (از یوحنا ۳ آیه ۳ حاشیه نویسی گردیده). رشد بدون حیات ممکن نیست. این خداوند است که

جوانه‌ها را به شکفتن و گلها را به میوه دادن وا میدارد. به قوت اوست که دانه پرورده میشود. «نخست ساقه، سپس خوشه سبز و آنگاه خوشه پر از دانه.» (مرقس ۴ آیه ۲۸). هوشع نبی در باره بنی اسرائیل میگوید که «او مانند گل سوسن خواهد شکفت.» و «مثل بوته های غلات سرزنده و همچون تاک نمو خواهد نمود.» (هوشع ۱۴ آیات ۵ و ۷). و عیسی از ما میخواهد تا به «گل‌های سوسن بنگریم که چگونه نمو میکنند» (لوقا ۱۲ آیه ۲۷). درختان و گیاهان با مراقبت از خود یا نگرانی یا جهد یا کوشش خود پرورش نمییابند، بلکه با دریافت آنچه که خداوند از پیش برای آنان فراهم ساخته است، رشد می کنند. کودک با کوشش یا قوت خویش، نمیتواند بر قامت خود بیافزاید. شما نیز با تلاش و کوشش

خود نمیتوانید رشد روحانی را برای خود تامین  
نمائید. گیاه یا کودک با مراقبت های پیرامونی که  
برای زندگی او بکار گرفته شده — مانند هوا ،  
آفتاب و غذا رشد و پرورش مییابد. همانگونه که  
این عطایای طبیعت برای گیاهان و جانوران در  
نظر گرفته شده ، به همین ترتیب مسیح نیز  
بمثابه عطیه برای کسانی است که به او توکل  
میکنند. او برای ایشان «نور جاودانی» —  
«نور و حافظ» است (اشعیا ۶۰ آیه ۱۹) و  
(مزامیر ۸۴ آیه ۱۱). او «مثل شبنم» برای قوم  
اسرائیل است و «مثل باران بر علفزار چیده  
شده، فرود خواهد آمد.» (هوشع ۱۴ آیه ۵) و  
(مزامیر ۷۲ آیه ۶). او آب حیات، «و نان  
خداست که از آسمان نازل شده، به جهان حیات  
(میبخشد.» (یوحنا ۶ آیه ۳۳).

خداوند با هدیه بی نظیر فرزند خود، کل جهان را با فضایی فیض بخش مستغنی ساخت بهمانگونه که هوا در اطراف کره زمین در گردش است، و همه آنانی که تنفس در چنین هوای حیات بخشی را برمیگزینند، در قامتی از زنان و مردان در مسیح عیسی زندگی و رشد خواهند کرد.

همانگونه که گلها روی خود را به سوی آفتاب میگردانند تا در درخشش نور خورشید به کمال زیبایی و تناسب برسند، ما نیز باید رو به سوی خورشید عدالت کرده تا نور ملکوت بر ما تابیده و سرشت ما را همچون مسیح رفعت بخشد.

عیسی نیز همان مطالب را تعلیم میدهد، هنگامی که میگوید: «در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه از خود نمیتواند میوه آورد، اگر



در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید ... جدا از من هیچ نمیتوانید کرد.» (یوحنا ۱۵ آیات ۴ و ۵). شما نیز مسلماً برای پاک و مقدس زیستن، به مسیح تکیه کنید. همانطور که شاخه ها برای رشد و ثمر دادن به تنه درخت خود متکی هستند. جدا از او حیات و زندگانی نخواهد بود. شما برای مقاومت در برابر وسوسه و یا رشد در فیض و قدوسیت از خود قدرتی ندارید. اما با ماندن در مسیح میتوانید رشد کنید. اگر در او زندگی کنید پژمرده و بیثمر نخواهید شد. بلکه همانند درختی که در کنار رودخانه کاشته میشود، سیراب و شاداب خواهید بود.

بسیاری عقیده دارند که باید قسمتی از کار را، خودشان در دست بگیرند. آنان برای بخشش گناهان خود به مسیح توکل کرده‌اند، اما اکنون

تلاش میکنند تا با اعمال خودشان درست زندگی کنند. ولی همه این تلاشها با شکست روبرو میشود. عیسی میگوید: «جدا از من، هیچ نمیتوانید کرد.» رشد ما در فیض، خوشی ما، مثمر ثمر بودن ما، همه و همه به اتحاد با مسیح بستگی دارد. تنها با ارتباط هر روزه و دایمی و در او زیستن است که می توانیم در فیض بیکران خدا رشد کنیم. او نه تنها آغازگر، بلکه کامل کننده ایمان ماست. او همان مسیح است که از آغاز بوده، هست و خواهد بود. مسیح در زندگی باید آغاز و پایان و همیشگی باشد. اوست که باید در وجود ما باشد نه تنها در شروع و ختم سیر زندگی ما بلکه در هر قدم از مسیری که طی میکنیم. داوود نبی می گوید: «خداوند همیشه با

من است او در کنار من است و هیچ چیز  
(نمی‌تواند مرا بلرزاند.) « (مزامیر ۱۶ آیه ۸

شاید سوال کنید «چگونه میتوانم در مسیح  
بمانم؟» «به همان طریقی که در ابتدا او را  
پذیرفتهاید، در وی رفتار نمایید.» ، «فرد عادل  
به ایمان زیست خواهد نمود.» (کولسیان ۲ آیه  
۶) و (عبرانیان ۱۰ آیه ۳۸). شما خودتان را به  
خداوند سپرده‌اید تا کاملاً متعلق به او باشید، تا  
او را خدمت و اطاعت کنید. شما مسیح را به  
عنوان منجی خود پذیرفتهاید، و نمیتوانید کفاره  
گناهانتان را بپردازید و یا قلب خود را تغییر  
دهید. ولی با تسلیم کردن خود به خدا ایمان دارید  
که او به خاطر مسیح همه اینها را برای شما  
انجام داده است. شما با ایمان، متعلق به مسیح  
میشوید. باید با ایمان، همه چیز را به او واگذار

کنید و خواسته های او را بپذیرید و در او رشد کنید.

باید همه چیز را به او واگذار کنید؛ قلب، خواسته ها و کارتتان را، یعنی همه هستی خویش را باید به او بسپارید و همه خواسته های او را به جا آورید. همچنین، باید همه چیز را بستانید، یعنی مسیح را، پُری برکات او را، تا در دل شما ساکن شود و قوت، عدالت و یاور همیشگی شما باشد و به شما قدرت اطاعت اعطا کند.

صبحگاهان به خداوند متمرکز شوید و این را سرآغاز کار روزانه خود قرار دهید. این گونه دعا کنید: «خداوندا، تمام وجود مرا در برگیر. من تمام نقشه هایم را به تو تقدیم میکنم، مرا در خدمت به دیگران بکار گیر. در من بمان و بگذار تمام خدمات من برای تو و در راه تو

باشد.» این کار باید هر روزه انجام شود. یعنی خودتان را هر بامداد، برای همان روز وقف خداوند کنید. همه نقشه‌های خود را به او واگذار کنید تا مطابق مشیت الهی تحقق یابد. به این نحو، هر روز، بیش از پیش، زندگیتان را در دستان توانای خداوند قرار می‌دهید و زندگی شما بیشتر و بیشتر شبیه به زندگانی مسیح خواهد شد.

زندگی در مسیح، یک زندگی سرشار از آرامش است. ممکن است در آن شور و هیجانات احساسی نباشد، اما آرامشی مطمئن و ماندگار وجود دارد. امید از شما نیست، بلکه از مسیح است. ضعف شما در قوت مسیح تلفیق شده، جهل شما به حکمت او و ضعف شما به قدرت ماندگار و بیکران او پیوند می‌خورد. از این رو، نباید به خودتان نگاه کنید. اجازه دهید ذهنتان به محبت،

جمال و کمال ذات او بیندیشد. ایثار مسیح، تواضع و فروتنی مسیح، پاکی و قدوسیّت مسیح و محبت بی نظیر او مواردی هستند که باید مورد تفکر و اندیشه روح و جان قرار گیرند. زیرا، تنها از طریق محبت به مسیح، سرمشق گرفتن از او و توکل کامل به اوست که میتوانید به شباهت او تبدیل گردید.

عیسی میگوید: «در من بمانید.» این سخنان مفهوم آرامش، ثبات و اعتماد را بیان میکنند. او بار دیگر میگوید: «بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان ... من به شما آرامش خواهم بخشید.» (متی ۱۱ آیه ۲۸). کلام نگارنده مزامیر نیز، همان تفکر را بیان می کند: «نزد خداوند در سکوت بوده و منتظر او باشید.» اشعیا آرامش خاطر میدهد: «قوت شما در آرامش و

اعتماد خواهد بود.» (مزامیر ۳۷ آیه ۷) و (اشعیاء ۳۰ آیه ۱۵). این آرامش در کاهلی یافت نمیگردد، چرا که در دعوت منجی، وعده آرامش همراه با دستور تحمّل رنج و مشقت است. «یوغ مرا بر دوش گیرید ... و آسایش خواهید یافت.» (متی ۱۱ آیه ۲۹). قلبی که بیشترین اعتماد و توکل را به مسیح دارد، در تحمّل رنج و زحمت به خاطر او، کوشا ترین و پرشورترین نقش را به عهده خواهد گرفت.

هنگامیکه ذهن و اندیشه انسان به خود متکی میشود، از مسیح که سرچشمه قدرت و زندگی است، رویگردان می شود. از اینرو شیطان با تلاش بی وقفه خود می خواهد تا توجه انسان را از منجی منحرف کرده و به این نحو، از اتحاد و مصاحبت جان و روح با مسیح ممانعت ورزد.

لذات دنیوی، نگرانیها، آشفتگیها و غمهای زندگی، خطاهای دیگران، یا خطاها و ضعفهای خودمان، مواردی هستند که او با استفاده از هریک و یا تمامی آنها، سعی خواهد کرد تا ذهن و فکر را گمراه کند. بنابراین، حیل‌های او شما را گمراه نکند. بسیاری از افرادی که حقیقتاً وظیفه شناس و با وجدان هستند و کسانی که خواهان زندگی برای خدا هستند، از طریق شیطان و ادا می‌شوند تا در ضعفها و خطاهایشان بمانند و به این نحو با جدا کردن ایشان از مسیح، به کسب پیروزی امیدوار است. اگر در طلب نجات هستید، خودتان را در کانون ترس و نگرانی قرار ندهید. زیرا ترس و نگرانی، روح و جان را از مسیح که سرچشمه قوت است، دور میکند. حفاظت از روح و جان خود را به خدا



بسپارید و به او توکل کنید و به عیسی بیندیشید و با او راز و نیاز کنید. و همصدا با پولس رسول بگویید: «با مسیح برصلیب شده‌ام و دیگر من نیستم که زندگی میکنم، بلکه مسیح است که در من زندگی میکند. این زندگی که اکنون در جسم میکنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد.» (غلاطیان ۲ آیه ۲۰). به خدا توکل کنید. او قادر است تا آنچه را که به او سپرده‌اید حفظ کند. اگر خود را بدستهای خدا بسپاریم او از طریق مسیح بما قوت خواهد بخشید که با اطمینان در نبرد با شیطان از هر فاتحی پیروز تر شویم.

هنگامیکه مسیح، طبیعت انسانی بر خود گرفت، بشریت را با رشته‌های ناگسستنی محبت به خود پیوند داد. پیوندی که هیچ قدرتی قادر به از میان

بردن آن نیست. اما شیطان همواره با تطمیع ، سعی در اغوا کردن ما دارد تا این پیوند گسسته شود و با انتخاب خود از مسیح جدا شویم. این همان نکته‌های است که احتیاج به مراقبت، مبارزه و دعا داریم تا هیچ چیز نتواند ما را فریب دهد و هیچ سروری بجز مسیح را انتخاب نکنیم. چرا که در انجام این کار آزاد هستیم. اما بیایید نگاهمان را به مسیح معطوف کنیم. او از ما محافظت خواهد کرد. با نگاه به عیسی، در امان خواهیم بود و هیچ چیز نمیتواند ما را از دستهای او جدا کند. با نگرستن مداوم به او «از جلال تا جلال، به همان صورت دگرگون میشویم، چنانکه از خداوند که روح است.» (دوم قرن‌تین ۳ آیه ۱۸).

شاگردان اولیّه مسیح نیز به این نحو، به شباهت استاد و منجی محبوبشان درآمدند. زمانی که آنان سخنان عیسی را شنیدند، نیازشان را به او احساس کردند. آنان طلبیدند و یافتند و از او پیروی کردند. آنان در خانه، بر سر میز غذا، در خلوت و در صحرا با او همراه بودند. آنان مانند شاگردانی که به دنبال معلمشان راه میافتند، با او بودند و هر روز از دهان او تعالیم مربوط به حقایق الهی را دریافت میکردند. شاگردان، چنان با دقت به او مینگریستند که خادمان به اربابشان، تا از وظایفشان آگاه شوند. آنان، انسانهایی بودند «صاحب حواس، مثل ما» (یعقوب ۵ آیه ۱۷). آنان نیز همانند ما با گناه مبارزه میکردند و به همان فیض نیازمند بودند تا پاک و مقدس زندگی کنند. حتی یوحنا، شاگرد محبوب، کسی که آئینه

تمام نمای منجی بود، به طور طبیعی از کمال مطلوب خُلق و خو برخوردار نبود. او نه تنها فردی خود رای و جاه طلب بود، بلکه در مقابل مشکلات فردی تندخو و کم طاقت بود. اما هنگامیکه شخصیت الهی مسیح به او آشکار شد، به ضعفهای خویش پی برد و با شناخت آن فروتن گردید. توانایی و صبر، قدرت و مهربانی، عظمت و فروتنی پسر خداوند، روح و جان او را از محبت و شگفتی لبریز کرد. قلب او هر روز، بیشتر و بیشتر به سوی مسیح مجذوب شد تا جایی که تحت شیفتگی نسبت به سرور خویش، از خود بیخود شد. تندخویی و خوی جاهطلبانه او، به قدرت دگرگون کننده مسیح تسلیم شد. قدرت محبت مسیح شخصیت او را شکل داد. چنین تحوّل، نتیجه قطعی ارتباط با

عیسی است. هنگامیکه مسیح در دل ساکن میشود، سرشت انسان دگرگون می گردد. روح مسیح و محبت او دلها را نرم میکند، روح را آرام و اندیشه ها و آمال را بسوی خدا و ملکوت رفعت می بخشد.

هنگامیکه مسیح به آسمان صعود کرد، حضور او همچنان در میان پیروانش احساس میشد. چنین احساسی، بسیار ویژه و سرشار از نور و محبت بود. عیسی نجات دهنده، که همراه و هم سخن و با ایشان دعا کرده بود، کسیکه از امید و تسلی با قلبهای ایشان سخن گفته بود. در حینیکه، همچنان پیام آرامش و تسلی بر لبان او جاری بود، از میان ایشان با جماعتی از فرشتگان به آسمان برده شد و طنین صدای او، به سوی آنان

بازگشته، میگفت: «اینک، من هر روزه تا پایان  
(این عصر با شما هستم!)» (متی ۲۱ آیه ۲۰)  
او با هیئت انسانی به آسمان صعود کرده بود.  
آنان میدانستند که او در پیشگاه تخت رحمت  
خداوند، کماکان دوست و منجی ایشان خواهد بود  
و اینکه دلسوزی و شفقت او تغییر نکرده بود،  
کسیکه بعنوان یک بشر رنج کشیده شناخته شد.  
او در پیشگاه خداوند، شایستگی خون گرانبهای  
خود را نمایان میسازد و دستها و پاهای مجروح  
خود را به یاد بود بهایی که برای نجات یافتگان  
پرداخته بود، نشان میدهد. آنان میدانستند که او به  
آسمان صعود کرده بود تا جایی برای ایشان مهیا  
کند و زمانی که بازگردد، ایشان را با خود  
خواهد برد.

شاگردان عیسی بعد از صعود او به آسمان، هرگاه که برای دعا جمع میشدند، خواسته‌هایشان را در نام عیسی به حضور پدر تقدیم میکردند. آنان در هنگام نیایش و دعا، سرهای خود را به نشانه احترام خم کرده و وعده عیسی را تکرار میکردند، «هر چه از پدر به نام من بخواهید، آن را به شما خواهم داد. تاکنون به نام من چیزی نخواستهاید، بخواهید تا بیابید و شادیتان کامل شود.» (یوحنا ۱۶ آیه ۲۳ و ۲۴). آنان دستهای ایمان خود را بلند کرده و با برهانی قاطع، اعلام کردند «مسیح که مُرد، بلکه نیز برخاست، آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت میکند.» (رومیان ۸ آیه ۳۴) و در روز پنطیکاست، روح‌القدس، روح تسلیبخش، همان که مسیح در باره‌اش گفته بود که «در شما

خواهد بود»، به ایشان اعطا شد. او پیش از این به ایشان گفته بود: «رفتن من به سود شماست، زیرا اگر بروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم، او را نزد شما میفرستم.» (یوحنا ۱۴ آیه ۱۶ و ۱۷ و ۱۸). از حالا به بعد، و از طریق روح القدس، مسیح برای همیشه در دل‌های فرزندان‌ش ساکن می‌شود. پیوند آنان با مسیح نزدیکتر از زمانی بود که او شخصاً با ایشان همراه بود. نور محبت و قدرت حضور مسیح در چهره‌های ایشان نمایان بود، طوری که مردم با مشاهده آنان «در شگفت شده و دریافتند که آنان یاران عیسی هستند.» (اعمال رسولان ۴ آیه ۱۳).

مسیح همان رابط‌های را که در گذشته با شاگردانش داشت، امروز نیز می‌خواهد با



فرزندانش داشته باشد. چرا که او در آخرین دعایش، زمانی که گروه کوچک شاگردان در اطراف او جمع شده بودند، گفت: «درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطه پیام آنها به من ایمان خواهند آورد.» (یوحنا ۱۷ آیه ۲۰).

عیسی برای ما دعا کرد و درخواست نمود تا با او یکی گردیم، همان گونه که او با پدر یکی است. چه پیوند زیبا و شگفتانگیزی است. منجی در باره خود گفته است: «پسر، از خود کاری نمیتواند کرد.» «پدری که در من ساکن است، اوست که کارهای خود را به انجام میرساند.» (یوحنا ۵ آیه ۱۹ و ۱۴ آیه ۱۰). بنابراین، اگر مسیح در دلهای ما ساکن است، او در ما عمل خواهد کرد، «هم برحسب رضامندی خود و هم

ارادهاش.» (فیلیپیان ۲ آیه ۱۳). ما همانگونه  
عمل خواهیم کرد که او کرد و همان روحیه را  
نشان خواهیم داد و بدین ترتیب، با محبت کردن  
و ماندن در او «از هر حیث تا به حدّ او که سر  
است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد.» (فیلیپیان  
۴ آیه ۱۵).

## فصل نهم

### کار و زندگی

خداوند منشاء حیات، نور و شادی برای کل جهان است. برکات او همچون تابش نور خورشید و نهرهای آب از چشمه حیات، به سوی تمامی مخلوقاتش جاری میشود. هر جا حیاتی که از خداوند است در دل‌های افراد یافت شود، آنگاه محبت و برکت از طریق ایشان به زندگی دیگران نیز جاری خواهد شد.

آن ناجی عظیم، با رفعت بخشیدن و نجات بشر به انحطاط رسیده، محظوظ گردید. به همین خاطر، به زندگی خویش بهایی نداد، بلکه متحمل صلیب گردیده و خوار و سر افکنده شد. هم چنین فرشتگان نیز بخاطر سعادت دیگران برای همیشه به خدمت گمارده شده اند. این کار مایه

شادی آنان است. آنچه را که دل‌های خودخواه، خدمت حقیرانه تلقی میشود، یعنی پرستاری و تیمار فقرا و طبقات زیرین اجتماعی، از وظائف فرشتگان منزّه است. روح محبت فداکارانه مسیح، روحی است که در ملکوت آشکار است و جوهر سعادت‌مندی آن میباشد. این همان روحی است که پیروان مسیح برای خدمت به دیگران، از آن برخوردار خواهند شد. هنگامی که محبت مسیح در دل تقدیس می‌شود، مانند عطری خوشبوست که نمیتواند پنهان نگه داشته شود و تأثیر پاک و مقدس آن از سوی همه کسانی که با ما در ارتباط هستند، احساس خواهد شد. روح مسیح در دل مانند چشم‌های است در کویر که جاری میشود تا به همه آنانی که در آستانه

هلاکت قرار داشته و مشتاق نوشیدن از آب حیات هستند، زندگی تازه اعطا کند.

محبت به عیسی در میل به خدمت آشکار خواهد شد، همانطور که او برای برکت دادن و تعالی بخشیدن بشریت خدمت کرد. چنین محبتی ما را وادار خواهد کرد تا نسبت به تمام مخلوقاتی که تحت مراقبت پدر آسمانی قرار دارند، با محبت، مهربانی و شفقت خدمت کنیم.

زندگی منجی در این جهان، یک زندگی راحت و وقف به خویشتن نبود، بلکه او با استقامت و جدیت و تلاش خستگی ناپذیر برای نجات انسان گمشده رنج و مشقت کشید. او از آخور محقر تا صلیب جلجتا، مسیر ایثار و فداکاری را پشت سر گذاشت و هرگز سعی نکرد تا از وظایف سخت و طاقت فرسا، سفرهای دشوار و کار و

مسئولیت‌های جانکاه شانه خالی کند. او گفت: «نیامده ام تا به من خدمت کنند من آمده ام تا به مردم خدمت کنم و جانم را در راه نجات بسیاری فدا سازم.» (متی ۲۰ آیه ۲۸). این یکی از بزرگترین اهداف زندگی او بود. هر چیز دیگری امری فرعی و مادون محسوب میشد. به تحقق رساندن اراده خدا و اتمام کار برای وی نان و آب محسوب میشد. نفس و علاقه بنفس هیچ جایی در کار وی نداشت.

به همین ترتیب، آنانی که در فیض مسیح شریک هستند، برای انجام هرگونه فداکاری آماده خواهند بود تا سایرین نیز که مسیح به خاطر ایشان مُرد، بتوانند در این هدیه آسمانی سهیم شوند. آنان همه تلاش خود را بکار خواهند گرفت تا این جهان را به مکانی بهتر برای

زندگی دیگران تبدیل کنند. چنین روحیه‌ای، محصول مورد اعتماد قلبی است که کاملاً دگرگون شده است. به محض اینکه کسی به مسیح ایمان می‌آورد، در دل وی این اشتیاق پدید می‌آید تا به دیگران نشان دهد که چه دوست عزیز و ارزشمندی را در عیسی یافته است و حقیقت نجاتبخش و ایثار گرانه در دل او پنهان نمی‌ماند. اگر جامه پارسایی مسیح را برتن کرده باشیم، نخواهیم توانست آرامش و سلامتی را در درونمان حبس کنیم. اگر دیده و چشیده‌ایم که خداوند نیکوست، باید چیزی برای گفتن داشته باشیم. درست مانند فیلیپ هنگامیکه عیسی را یافت. از دیگران خواهیم خواست تا او را بشناسند. سعی خواهیم کرد جاذبه‌های مسیح و واقعیت‌های نادیدنی مربوط به جهان آینده را به

ایشان معرفی کنیم و میل شدیدی برای دنبال کردن مسیری که عیسی پیمود، در درون ما ایجاد خواهد شد. بزرگترین آرزوی ما این خواهد بود که اطرافیان ما به «بَره خداوند که گناهان جهان را برمی‌دارد» ایمان بیاورند. (یوحنا ۱ آیه ۲۹).

تلاش برای برکت بخشیدن به دیگران، با برکاتی به خودمان منعکس خواهد شد. هدف خداوند این بود که بخشی از کار نقشه نجات را به ما محول کند. او امتیاز سهیم شدن در کار ملکوت را به انسان بخشیده است تا آنان نیز به نوبه خود، آن را در میان هموعانشان اشاعه دهند. این بزرگترین افتخار مسرت بخشی است که خداوند به بشر ارزانی داشته و آنانی که به این نحو در کار محبت مشارکت میکنند، با



آفریدگار خود ارتباط بسیار نزدیکی برقرار میکنند.

خداوند میتواندست کار انتقال پیام انجیل و امور بشارتِ محبت را به فرشتگان آسمانی محول کند. او برای تحقق اهدافش میتواندست روشهای دیگری را به کار گیرد. اما به واسطه محبت بیکرانش، ما را بعنوان همکار خود برگزید تا به همراه او، مسیح و فرشتگان، در برکت شادی و تعالی روحانی که از این ماموریت ایثارگرانه حاصل میشود، سهم شویم. با مشارکت در مصایب مسیح است که میتوانیم با او ابراز همدردی کنیم. هر گونه فداکاری برای خیریت دیگران، روحیه نیکوکاری را در دل فرد خیر تقویت میکند و او را به اتحاد با منجی جهان که «هر چند دولتمند بود، به خاطر شما فقیر شد تا

در نتیجه فقر او دولت‌مند شوید» نزدیکتر میکند.  
(دوم قرن‌تیان ۸ آیه ۹). و فقط زمانی که نقشه  
الهی را در این جهان تحقق میبخشیم، زندگی  
میتواند مایه خیر و برکت ما شود.

اگر بخواهید انطوری که مسیح از شاگردانش  
انتظار دارد، خدمت کرده و جانهای زیادی را  
برای او صید کنید، نیاز به تجربه و معرفت الهی  
را عمیقاً احساس خواهید کرد و گرسنه و تشنه  
عدالت خواهید بود. آنگاه نزد خداوند استغاثه  
خواهید نمود و ایمانتان تقویت خواهد گردید و  
جان شما از نهرهای رستگاری سیراب خواهد  
شد. مواجه شدن با مشکلات و مخالفتها، شما را  
به سوی مطالعه کتاب مقدس و دعا کردن هدایت  
خواهد کرد و در فیض و شناخت مسیح رشد

کرده و تجربیات ارزشمندی را کسب خواهید نمود.

روحیه خدمت ایثارگرانه برای دیگران شخصیت، ثبات، تعالی و زیبایی مسیحگونه میبخشد و باعث آرامش، سلامتی و سعادت مالک آن می گردد. خواسته ها متعالی میگردند. دیگر جایی برای سستی و خودخواهی باقی نمی ماند. آنانی که به این نحو زیباییهای زندگی مسیحی را تجربه میکنند، رشد کرده و برای خدمت به خداوند قوی خواهند شد. درک روحانی آنان زلال خواهد بود و از ایمانی مستحکم و رو به رشد برخوردار گردیده و قدرت دعا در آنان افزایش خواهد یافت. روح خدا در بطن آنان جاری گردیده جان را برای موزون شدن با قدوسیت الهی فرا میخواند. بدین جهت کسانی که

خود را وقف تلاشهای متواضعانه برای خیریت دیگران نموده اند مسلماً برای رستگاری خویش. کوشش میکنند.

تنها راه برای رشد کردن در فیض، انجام صادقانه کاری است که مسیح به ما محول کرده است، یعنی اینکه تمام تواناییهایمان را برای یاری کردن و برکت بخشیدن به آنانی که به کمک ما نیازمند هستند، بکار بگیریم. قوت با ورزش و تحرک بدست میآید و فعالیت لازمه حیات است. آنانی که سعی میکنند با دریافت برکاتی که از طریق فیض مسیح حاصل میشود به زندگی در رکود و ناپویای خود ادامه دهند و هیچ کاری برای مسیح انجام نمیدهند، مانند کسانی هستند که قصد دارند بدون کار کردن شکم خود را سیر کنند. چنینکاری، چه در امور

روحانی و چه در امور مادی، همواره موجب فساد و تباهی میشود. کسی که دستان و پاهای خود را به ورزش و حرکت وادار نکند، در مدت کوتاهی قدرت استفاده از آنها را از دست خواهد داد. به همین ترتیب، فرد مسیحی که از عطایای الهی استفاده نمیکند، نه تنها در مسیح رشد نمی کند، بلکه همان قدرتی را که قبلاً داشت، از دست میدهد.

کلیسای مسیح از سوی خداوند تعیین شده تا برای نجات انسان تلاش کند. رسالت کلیسا انتقال مرده خوش انجیل به جهان است. چنین وظیفهای به همه مسیحیان محول شده است. هر کس به اندازه استعداد و توانایی خویش باید در ادامه مأموریت منجی نقش خود را ایفا کند. محبتی که مسیح به ما نشان داده است، ما را مدیون همه

کسانی میسازد که او را نمیشناسند. خدا نور را به ما داده است، نه فقط برای خودمان، بلکه تا بر همه آنان تابانده شود.

اگر پیروان مسیح نسبت به وظایفشان واقف بودند، امروزه در سرزمینهایی که خدا را نمی شناسند، به جای یک نفر، هزاران نفر باید خبر خوش را اعلام میکردند. آنانی که نمیتوانند شخصاً در این کار شرکت کنند باید با حمایتها و دلسوزی و دعاهایشان در تداوم آن سهیم شوند. حتی در کشورهای مسیحی نشین کارهای زیادی مانده است.

لازم نیست به سرزمین های غیر مسیحی سفر کنیم و یا حتی محفل کوچک خانواده را ترک کنیم. اگر در آنجا وظایفی به عهده ما گذاشته شده است، برای مسیح انجام دهیم. ما میتوانیم این کار

را در محفل خانواده، در کلیسا، در میان کسانی که با ایشان رفت و آمد داریم و یا در بین افرادی که با ایشان کار می‌کنیم، انجام دهیم.

قسمت اعظم زندگی منجی در این جهان، در کار سخت و طاقتفرسا در کارگاه نجاری در ناصره سپری شد. هنگامیکه سرور حیات در کنار فرشتگان، پهلو به پهلو ی روستاییان و زحمتکشان راه میرفت، شناخته نشد و شهرتی نداشت. او در انجام رسالتش همان اندازه وفادارانه رفتار می‌کرد که در هنگام کار کردن در پیشه محقرش و چه هنگامی که مریضان را شفا میداد و یا بر روی امواج خروشان دریای جلیل راه میرفت. ما نیز به همین ترتیب، باید در معمولیترین وظایف و پستترین موقعیتهای زندگی، با عیسی گام برداشته و خدمت کنیم.

پولس رسول میگوید: «هر کسی که ایمان می آورد در هر موقعیت و شرایطی که هست باقی بماند زیرا خدا در هر حالتی با اوست و او را یاری میکند.» (اول قرنتیان ۷ آیه ۲۴). مرد بازرگان میتواند تجارت خویش را در مسیری هدایت کند که به خاطر صداقت و وفاداریش خدا را جلال دهد. اگر او پیرو راستین مسیح باشد، ایمان خویش را در تمامی اعمالی که انجام میدهد، نشان خواهد داد و به این نحو، روح مسیح را به همه اطرافیانش آشکار خواهد ساخت. یک تعمیرکار خودرو میتواند همچون مسیح که همراه با طبقات محروم در میان تپه‌های جلیل زحمت کشید، برای او نماینده‌ای امین و سختکوش باشد. هر کس که نام مسیح را بر خود



دارد، باید طوری عمل کند که دیگران با دیدن اعمال نیکوی او، نام خدا و منجی را جلال دهند. بسیاری از عرضه کردن عطایای خویش جهت خدمت به مسیح اجتناب میکنند و فکر میکنند که دیگران از عطایای برتر و امتیازات بهتری برای خدمت برخوردار هستند. عده‌ای براین باورند که تنها آنانی که از استعداد‌های ویژه‌ای برخوردار هستند، باید استعداد خود را برای خدمت به خداوند اختصاص دهند. آنان اینطور فهمیده اند که عطایا و استعدادها فقط به عده‌ای ممتاز و مورد عنایت، عطا شده است و به استثنای ایشان، هیچکس خوانده نشده است تا در زحمات و اجرهای خدمت سهیم شود. اما چنین تفکری در مَثَل‌های عیسی در کتاب مقدس ارائه نشده است. هنگامیکه ارباب خانه، خدمتکارانش

را فرا خواند، به هر کدام، وظیفهای را محول کرد. با روح محبت میتوانیم کوچکترین وظایف زندگی را انجام دهیم که «گویی برای خداوند (کار میکنیم.» (کولسیان ۳ آیه ۲۳)

اگر محبت خدا در دل ساکن باشد، در زندگی آشکار خواهد شد. طعم شیرین حضور مسیح ما را احاطه خواهد کرد و تاثیرگذاری ما رفعت یافته و مایه برکت خواهد شد. پیش از اینکه خدمت به خداوند را آغاز کنید، انتظار فرصتهای عالی و کسب تواناییهای غیر عادی و خارقالعاده را نداشته باشید. لازم نیست تصور کنید که دیگران درباره شما چگونه فکر میکنند. زندگی روزانه شما به پاکی و خلوص ایمانتان شهادت خواهد داد و اگر دیگران متقاعد شوند که شما

میخواهید به ایشان کمک کنید، تلاشهایتان بیثمر نخواهد ماند.

کوچکترین و فقیرترین شاگرد در میان شاگردان مسیح میتواند مایه برکت دیگران باشد. آنان ممکن است متوجه نباشند که چه خدمت مهم و پربرکتی را انجام میدهند. اما با تاثیرگذاری ناخودآگاه خود میتوانند امواج برکات را به حرکت درآورند. امواجی که هر لحظه عمیق تر و گسترده تر خواهد شد و متبارک خواهد بود. نتایجی که آنان شاید از آن آگاه نشوند تا روز اجر اخروی فرا برسد. آنان نه میدانند و نه احساس میکنند که چه خدمت بزرگی را انجام میدهند. اما نباید بخاطر نگرانی از عدم موفقیت، مایوس و خسته شوند. بلکه باید با آرامش به پیش رفته و کاری که خداوند با مشیت خویش به

ایشان محّول کرده را با وفاداری انجام دهند.  
زندگی ایشان در بیهودگی سپری نخواهد شد.  
جانهای ایشان هر روز بیش از پیش به مسیح  
شبيه خواهد شد. آنان کارگرانی هستند که در این  
جهان به همراه خداوند کار میکنند و به این نحو،  
شایستگی مییابند تا برای کاری عالیترا و برای  
خوشی ناب آن زندگی اخروی که فرا خواهد  
رسید در جهان آینده آماده شوند.

## فصل دهم

### شناخت خداوند

خداوند از راههای مختلفی تلاش میکند تا ذات و ماهیت الهی خود را به ما بشناساند و ما را به مصاحبت با خویش دعوت کند. طبیعت بطور بی وقفه، همواره از طریق حواس و ادراک ما، با ما سخن می گوید. قلبهای گشوده در برابر محبت و شکوه خداوند که به واسطه اعمال آفرینش او آشکار شده است، تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. گوشهای شنوا پیامهای خداوند را از طریق مخلوقات عالی و زیبای او، شنیده و درک میکنند. دشتهای سرسبز، درختان سر به فلک کشیده، غنچهها و گلهای ابرهای در حال گذر، بارش باران، رودهای خروشان و زیباییهای کهکشان، با قلبهای ما سخن گفته و از ما

میخواهند تا با او که همه آنها را آفرید، آشنا شویم.

منجی ما، تعالیم ارزشمند خود را با مظاهر زیبای طبیعت، پیوند میدهد. درختان، پرندگان، گلها، درّه‌ها، تپه‌ها، دریاچه‌ها و آسمانهای زیبا، و همینطور رویدادها و وقایع مربوط به زندگی روزانه، همگی با کلام حقیقت پیوند خورده‌اند، به طوری که تعالیم او حتی در میان ناملایمات فراوان زندگی انسان به او یادآوری شوند.

خداوند از فرزندان زمینی خود انتظار دارد تا قدردان آفریده‌های او باشند، و از سادگی و زیبایی کاملی که او خانه زمینی ما را با آن آراسته کرده است، لذت ببرند. او دوستدار زیبایی است و مهمتر اینکه در میان همه زیباییها، زیبایی شخصیت را دوست دارد و از ما

انتظار دارد تا پاکی و سادگی را در درونمان پرورش دهیم و از زیبایی کامل گلها درس بگیریم.

اگر بخواهیم و گوش شنوا داشته باشیم، آفرینش خداوند، درسهای ارزشمند اطاعت و توکل را به ما تعلیم خواهد داد. از ستارگان آسمان که در راههای ناپیدا، مسیر تعیین شده خود را در طول قرنها در فضای لایتناهی پیموده، تا کوچکترین اتمها، همگی از خواست و اراده خالق اطاعت میکنند. خداوند از همه چیز مراقبت کرده و هرچه را که آفریده است، حفظ میکند. او که با عظمت خویش، کائنات بیشماری را برپا داشته، در همان زمان، به خواستهها و نیازهای گنجشک قهوه‌های رنگ کوچکی که آواز فروتنیاش را بدون نگرانی میخواند، اهمیت میدهد. هنگامی که

انسانها به کار سخت روزمره میپردازند، هنگامی که به دعا مشغول می شوند، هنگامی که در شب به خواب میروند و یا سحرگهان از خواب برمیخیزند، هنگامی که مرد ثروتمند در قصر خود به جشن و شادمانی مشغول است و یا هنگامی که مرد تهیدست فرزندان را به دور سفره فقیرانه خود جمع میکند، همگی با مهربانی و دلسوزی، به وسیله پدر آسمانی مراقبت و نگرینسته میشود. هیچ اشکی نیست که ریخته شود و خداوند به آن توجه نکند و هیچ لبخندی نیست که به آن التفات نکند.

اگر به تمامی این موارد کاملاً ایمان داشته باشیم، همه نگرانیهای بی مورد ما از بین خواهد رفت. زندگی ما، همانند آنچه امروزه هست از نگرانی و پریشانی لبریز نخواهد بود. چرا که



همه چیز، چه کوچک و یا بزرگ، به دستهای خداوند سپرده میشود. خداوندی که با تعدد مسئولیتها و مراقبتها، پریشان نمیشود و یا از سنگینی آن درهم شکسته نمیشود. با چنین اندیشه‌های می توانیم از آرامش خاطر بهره‌مند شویم، آرامشی که بسیاری با آن بیگانهند.

هنگامی که از زیباییهای آفرینش در این جهان لذت می‌برید، به جهان آینده که خواهد آمد، فکر کنید. دنیایی که مصیبت گناه و مرگ را هرگز نخواهد شناخت، جایی که دیگر هرگز چهره طبیعت از سایه لعنت پوشیده نخواهد بود. در ذهنتان، مکان نجاتیافتگان را تصویر کنید. بیاد داشته باشید که آنجا بسیار با شکوه‌تر از تصویری است که شما در ذهنتان مجسم کرده‌اید. تمام عطایای زیبای خداوند در طبیعت،

صرفاً پرتوی از شکوه و جلال آنجاست. در باره آن نوشته شده است: «آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به هیچ اندیشهای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» ((اول قرن‌تینان ۲ آیه ۹

شاعران و طبیعت‌گرایان، مطالب زیادی را در مورد طبیعت برای گفتن دارند، اما شخص مسیحی است که میتواند با نهایت سپاسگزاری، از زیباییهای زمین لذت برده و شادمان باشد. چرا که او حاصل کار پدر آسمانی خود را بیاد آورده و عشق و محبت او را به واسطه گلها، بوتهها و درختان احساس می‌کند. کسی که به تپه‌ها، دره‌ها، رودها و دریاها به عنوان جلوه‌ای از اظهار عشق و محبت خداوند نسبت به انسان نمینگرد، نمیتواند سپاسگزار اهمیت و ارزش این

هدایای گرانبهای الهی باشد. خداوند از طریق آفرینش خود و نیز به واسطه تأثیر روحالقدس بر قلب انسان، با ما سخن میگوید. در رویدادها و وقایعی که در اطراف ما و در زندگی روزانه ما اتفاق میافتد، درسهای ارزشمندی نهفته است که اگر قلبهای ما برای شناخت آنها آماده باشد، میتواند آنها را تشخیص بدهد. سراینده مزامیر در مشاهدات خود در طبیعت تعمق میکند: «جهان از رحمت خداوند پر است.» ، «کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید؟ که ایشان رحمتهای خداوند را خواهند فهمید.» (مزامیر ۳۳ آیه ۵ و ۴۳ آیه ۱۰۷).

خداوند به واسطه کلامش با ما سخن میگوید. در کلام اوست که میتوانیم با خطوط روشن تری مکاشفه ذات او، رابطه او با انسان و کار عظیم

او در نجات و رستگاری انسان را ببینیم. در همین جاست که سرنوشت مشایخ و انبیاء و مردان و زنان مقدس در عهد عتیق، در برابر ما آشکار می شود. آنان نیز «مردانی بودند همچون (ما.)» (یعقوب ۵ آیه ۱۷).

با مطالعه سرگذشت این افراد، متوجه می شویم که آنان نیز مانند ما با نومییدی ها دست و پنجه نرم میکردند. آنان نیز همانند ما در تجربه و آزمایش قرار گرفتند، اما با توکل به خداوند و به واسطه فیض او پیروز شدند. مطالعه سرگذشت آنان، ما را در مبارزه برای کسب پارسایی ترغیب میکند. همچنانکه تجربیات گرانبهای آنان را مطالعه می کنیم و از نور و محبت و برکتی که به جهت خوشی به ایشان داده شده بود و از کاری که به واسطه فیض خداوند انجام داده

بودند، آگاه میشویم، همان روحی که الهام بخش آنان بود، شوقی از رقابت مقدس را در دلهایمان ایجاد میکند، تا از نظر شخصیت شبیه به ایشان شویم و مانند آنان با خداوند گام برداریم.

عیسی از عهد عتیق گفت و سخنان او چقدر بیشتر در مورد عهد جدید واقعیت دارد. اینکه «کتب مقدس را تفتیش کنید. آنهاست که به من شهادت میدهند.» منجی همان کسی است که امید ما به زندگی جاودانی در او متمرکز شده است. (یوحنا ۵ آیه ۳۹) آری سراسر کتاب مقدس در باره مسیح سخن میگوید. از نخستین شرح مربوط به آفرینش «همه چیز به واسطه او پدید آمد و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت تا آخرین وعده او که میگوید، اینک به زودی میآیم.» ما در مورد اعمال او

میخوانیم و صدای او را میشنویم. (یوحنا ۱ آیه ۳) و (مکاشفه ۲۲ آیه ۱۲). اگر میخواهید با منجی آشنا شوید، کتاب مقدس را مطالعه کنید.

تمام قلب خود را با کلام خداوند پر سازید. چرا که آب حیات است و عطش سوزان جان شما را فرو می‌نشاند. کلام خدا، نان زنده است که از آسمان فرود می‌آید. عیسی میگوید: «تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید».

او در باره خود چنین توضیح میدهد: «سخنانی که من به شما گفتم، روح و حیات است.» (یوحنا ۶ آیات ۵۳ و ۶۳). جسم ما از آنچه میخوریم و مینوشیم، تقویت میشود و همانطور که در امور جسمی و فیزیکی مصداق دارد، همانطور نیز در امور روحانی. یعنی اینکه، هر چه را که بر

روی آن تفکر و تعمق کنیم، همان به طبیعت روحانی ما قدرت و نیرو خواهد بخشید. موضوع نجات و رستگاری، مطلبی است که فرشتگان نیز به آن علاقه دارند. این موضوع، دانش و سرود تمامی نجات یافتگان در سراسر قرون و اعصار خواهد بود. آیا چنین موضوعی، ارزش تفکر دقیق و مطالعه را ندارد؟ رحمت بیکران و محبت مسیح و قربانی که او به خاطر ما تقدیم کرد، ما را به مطالعه جدی و عمیق کتاب خداوند، فرا میخواند. ما باید بر روی شخصیت مسیح که منجی و شفیع و شفا دهنده ماست، تعمق و تفکر کنیم. باید به رسالت او که آمد تا قوم خود را از گناهانش نجات دهد، فکر کنیم. به این نحو، هنگامی که به موضوعات آسمانی میاندیشیم، ایمان و محبت ما تقویت

خواهد شد و دعاها ایمان بیشتر و بیشتر آمیخته به ایمان و محبت خواهد گردید. این دعاها، هوشمندانه و پرشور خواهند بود. همه آنانی که در نام مسیح به سوی خداوند می‌آیند، در اطمینان به او استوار خواهند ماند و قدرت نجات دهنده او را در زندگی روزانه خویش مشاهده خواهند کرد. هنگامی که به جمال و کمال منجی می‌اندیشیم، آرزو می‌کنیم تا در شباهت به قدوسیت او کاملاً تبدیل و تازه شویم. اشتیاق و عطش روح برای شبیه شدن به کسی که او را پرستش می‌کنیم، در ما افزایش می‌یابد و هرچه بیشتر به مسیح فکر می‌کنیم، در سخن گفتن از او به دیگران و معرفی او به جهانیان مشتاقتر خواهیم شد.



کتاب مقدس، تنها برای محققین نوشته نشده است، بلکه برعکس برای استفاده مردم عادی در نظر گرفته شده است. حقایق عظیم مربوط به نجات، به روشنی روز بیان شده‌اند و هیچکس در مطالعه آن و یافتن طریق نجات، دچار اشتباه نخواهد شد، مگر آنانی که بجای پیروی از اراده روشن و صریح خداوند، از عقاید خودشان پیروی میکنند. ما نباید شهادت هیچ فردی را به مثابه تعلیم کتاب مقدس بپذیریم، بلکه باید خودمان کلام خدا را مطالعه کنیم. اگر به دیگران اجازه دهیم تا به جای ما فکر کنند، در نتیجه، انرژی فکری ما تحلیل رفته و تواناییهای ما محدود خواهد شد. افق ذهن گسترده خواهد شد چنانچه در رصد کردن ارتباط بین موضوعات کتاب

مقدس تمرکز نموده، آیه ها را با هم مقایسه کرده  
و مباحث روحانی را با هم ارزیابی کند  
هیچ چیزی بیشتر از مطالعه کتاب مقدس  
نمی‌تواند عقل و حکمت انسان را تقویت کند و  
هیچ کتاب دیگری به اندازه حقایق گسترده و  
ارزشمند کتاب مقدس، نمی‌تواند افکار انسان را  
این چنین تعالی بخشیده و استعدادهای او را  
شکوفا سازد. اگر کلام خداوند آنطوری که  
شایسته است، مطالعه می‌شود، انسان می‌توانست از  
ذهنی آماده، شخصیتی عالی و هدفمند برخوردار  
شود. اما مطالعه عجولانه کتاب مقدس نمی‌تواند  
سودمند باشد. یک فرد ممکن است همه کتاب  
مقدس را به طور کامل مطالعه کند، اما همچنان  
از دیدن زیباییهای آن ناتوان باشد و یا معانی  
عمیق و پنهان آن را درک نکند. به این ترتیب،

اگر تنها یک بخش، طوری مطالعه شود که اهمیت آن درک شده و رابطه آن با نجات و رستگاری انسان مشخص گردد، بسیار با ارزشتر از خواندن بخشهای زیادی از کتاب مقدس است که بدون درک مقاصد آنها و دریافت حقایق آن صورت گرفته باشد. کتاب مقدس خود را همیشه همراه داشته باشید و در هر فرصتی آن را مطالعه کنید و مطالب آن را در حافظه خود ثبت کنید. حتی هنگامی که در خیابان قدم می زنید، میتوانید قسمتی از کتاب را خوانده و درباره آن تفکر کنید. به این ترتیب، آن را در ذهنتان ثبت خواهید کرد.

بدون توجه جدی و مطالعه همراه با دعا، نمی توانیم از حکمت و دانش کتاب مقدس بهره مند شویم. درواقع، بعضی از قسمتهای کتاب مقدس

آنچنان ساده هستند که ممکن است سوء تعبیر شوند. اما بخشهایی نیز وجود دارند که مفهوم و معنی آن سطحی نبوده و نمیتوان با یک مرور گذرا به مفهوم آن پی برد. به همین دلیل، بخشهای گوناگون کتاب مقدس باید با یکدیگر مقایسه شوند و برای مطالعه آن باید تحقیق دقیق و همراه با دعا انجام شود.

چنین مطالعهای بسیار ارزشمند و نتیجه بخش خواهد بود. همانطور که معدنچی، رگهای مربوط به فلزات گرانبها را که در قسمتهای زیرین زمین پنهان شده‌اند، کشف میکند، همچنان است کسی که کلام خدا را برای یافتن گنجهای پنهان حقیقت که از دید جوینده بیدقت پوشیده میماند، با پشتکار تفحص کند. کلام الهام بخش خداوند، اگر مورد تعمق و تفکر قرار گیرد،

مانند جویباری از چشمه حیات جاری خواهند شد.

هرگز نباید کتاب مقدس را بدون دعا مطالعه کرد. پیش از مطالعه آن باید دعا کنیم که روحالقدس چشمان ذهن و دل ما را باز کند و دعای ما پاسخ داده خواهد شد. هنگامی که نتنائیل به سوی عیسی آمد، منجی دربارهاش گفت: «به راستی که این مرد اسرائیلی است که در او هیچ فریب نیست.» نتنائیل به او گفت: «مرا از کجا میشناسی؟» عیسی در جواب گفت: «پیش از آنکه فیلیپ تو را بخواند، هنگامی که هنوز زیر آن درخت انجیر بودی، تو را دیدم.» (یوحنا ۱ آیات ۴۷ و ۴۸). عیسی ما را نیز در خلوتگاه دعا و نیایش خواهد دید، به شرط آنکه او را بطلبیم و از او بخواهیم تا نور حقیقت را به ما

عطا کند. آنانی که با فروتنی در جستجوی هدایت الهی باشند، از همراهی فرشتگان آسمان بهره‌مند خواهند شد.

روح‌القدس، عیسی را تعالی و جلال می‌دهد. زیرا این وظیفه اوست تا مسیح و قدوسیت مربوط به پارسایی او و نجات عظیمی را که ما به واسطه او دریافت کردیم، به همگان آشکار کند. عیسی می‌گوید: «او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.» (یوحنا ۱۶ آیه ۱۴). روح راستی تنها معلم تاثیر گذار حقایق الهی است. خداوند آنچنان عزت و تکریمی برای انسان قائل شده که فرزند یگانه خود را برای نجات او قربانی کرد و روح خود را به عنوان معلم و راهنمای دائمی فرستاد.

## فصل یازدهم

### مزیت دعا

خداوند از طریق طبیعت و مکاشفه، از روی آینده نگری و به واسطه تأثیر روحالقدس با ما سخن میگوید. اما اینها کافی نیستند. ما نیز باید با ابراز محبت، حاجتهای خویش را با او در میان گذارده، قلوب خویش را باو بسپاریم. بمنظور استحصال حیات روحانی و قوت باید با پدر آسمانی مراوده ای قلبی و واقعی داشته باشیم. افکار ما ممکن است به سوی او معطوف باشد. ممکن است به اعمال او، رحمت و برکات او، فکر کنیم. اما چنین چیزی به مفهوم کامل مصاحبت با او نیست. برای معاشرت با خداوند، باید چیزی برای گفتن به او، در مورد زندگی واقعی داشته باشیم.

دعا به معنی گشودن دل به روی خداوند، همچون یک دوست واقعی است. ضرورت چنین کاری فقط برای این نیست که به خداوند بگوییم چه کسی هستیم، بلکه گشودن دل ما را قادر میسازد تا او را بشناسیم و بپذیریم. دعا، خداوند را به نزد ما نمیآورد، بلکه ما را به حضور او میبرد.

هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، به شاگردانش تعلیم داد که چگونه دعا کنند. او ایشان را راهنمایی کرد تا نیازهای روزانه خود را به حضور خداوند ببرند و همه نگرانیها و مشکلاتشان را به او بسپارند. همچنین به آنان اطمینان داد که دعاهاى ایشان شنیده و پاسخ داده خواهد شد. چنین اطمینانی برای ما نیز هست.



عیسی، خود هنگامی که در میان مردم ساکن بود، اغلب اوقات در حال دعا کردن بود. منجی ما، خود را با نیازها و ضعفهای ما نزدیک احساس میکرد و به خاطر آن، ملتمس و حاجتمند میشد. او ذخایر تازه قدرت را از پدر آسمانی درخواست کرد تا بتواند در انجام رسالت و وظایف طاقتفرسا، تقویت شود. او در همه امور الگوی ماست و در سختیها و رنج های ما، برادر ماست. او «از هر حیث همچون ما وسوسه شده است.» اما گناه نکرد و طبیعت او از گناه و شرارت دوری جست. او نیز در این دنیای پر از گناه، مبارزه کرد و جان و روح او متحمل شکنجه گردید. جسمانیت او، دعا کردن را امری لازم و مفید تلقی کرد. عیسی در مصاحبت با پدرش، شادی و تسلی مییافت و اگر او یعنی

نجات دهنده آدمیان و پسر خدا، نیاز به دعا کردن را احساس میکرد، چقدر بیشتر، انسان گناهکار که ناتوان و فانی است باید ضرورت دعای مداوم و خالصانه را احساس کند.

پدر آسمانی ما اشتیاق دارد تا پری برکات خود را به ما ارزانی دارد. این امتیاز ماست که از چشمه بیکران محبت الهی، سیراب گردیم و شگفتا که عبادت ما اندک است. خداوند آماده و مشتاق است تا دعاهای خالصانه و فروتنانه فرزندان را بشنود، در حالی که همچنان بیمیلی شدید از جانب ما برای آگاه ساختن خداوند نسبت به نیازهایمان دیده میشود.

فرشتگان آسمان، در باره انسان ضعیف و نیازمند که در معرض وسوسه قرار دارد، چه فکری خواهند کرد؛ هنگامیکه قلب سرشار از

محبت خداوند آرزو میکند تا برکاتی بیشتر از آنچه که به ذهنشان خطور میکند و یا میتوانند درخواست کنند، به آنان اعطا کند. اما آنان همچنان در دعا کردن کاهلی ورزیده و کم ایمانند؟ فرشتگان دوست دارند تا در مقابل خداوند سر تعظیم فرود آورند و به او تقرب جویند. آنان مصاحبت با خداوند را اوج طرب و سرخوشی میدانند، اما فرزندان زمینی خداوند که نیازمند کمک بیشتری هستند، به ظاهر قانع به نظر میرسند و برای مصاحبت با او و گام برداشتن در نور روح القدس هیچ اشتیاقی از خود نشان نمیدهند.

تاریکی شرارت و گمراهی، همه کسانی را که نسبت به دعا بیاعتنایی میکنند، احاطه میکند و زمزمه وسوسه‌های دشمن، آنان را به گناه

ترغیب میکند و همه اینها به این علت است که آنان از امتیازی که خداوند در وعده خویش درباره دعا به ایشان داده است، استفاده نمیکنند. پسران و دختران خداوند، چرا نسبت به دعا بیتوجه هستند، در حالی که دعا کلیدی است در دست ایمان برای گشودن منابع آسمان، جایی که گنجهای بیشمار و ارزشمندِ قادر مطلق در آنها ذخیره شده است. بدون دعای مداوم و مراقبت جدی، در خطر فزاینده لاقیدی، و منحرف شدن از مسیر درست، قرار میگیریم. خصم بطور دائم سعی میکند تا راه نزدیک شدن ما به تخت رحمت خداوند را مسدود کند تا نتوانیم با دعاهای خالصانه و ایمان، فیض و قدرتی را که برای ایستادگی در مقابل وسوسهها به آن نیازمندیم، دریافت کنیم.

شرایط مشخصی وجود دارند که براساس آنها می توانیم انتظار داشته باشیم که خداوند دعا‌های ما را شنیده و پاسخ خواهد داد. اولین شرط این است که نیازمان به خداوند و دریافت کمک از سوی او را احساس کنیم. خداوند وعده داده است، «به او که تشنه است، آب خواهم داد و زمین تشنه را سیراب خواهم کرد.» (اشعیا ۴۴ آیه ۳). آنانی که گرسنه و تشنه عدالت بوده و در طلب خداوند هستند، میتوانند یقین داشته باشند که سیراب خواهند شد. دل باید برای دریافت تأثیر روحالقدس آماده باشد، در غیر این صورت، نمیتواند برکات خداوند را دریافت کند. ضروری است که حاجتها و نیازهایمان را به حضور خداوند اعلام کنیم. مسیح در این مورد به ما میگوید: «بخواید، که به شما داده خواهد شد.»

بجوئید، که خواهید یافت. بگوئید، که در به  
رویتان گشوده خواهد شد.» و «او که از پسر  
خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همه ما فدا  
ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد  
بخشید؟» (متی ۷ آیه ۷) و (رومیان ۸ آیه ۳۲).  
اگر بی انصافی و شرارت را در قلبهایمان  
مُعزّز بشماریم و اگر به هر نوع گناه دانسته ای  
مُقید باشیم، خداوند به دعاهای ما گوش نخواهد  
داد، در حالیکه دعای شخص نادم و توبهکار  
همواره پذیرفته خواهد شد. زمانی که تمام  
خطاهای آشکار، اصلاح شده باشند، میتوانیم  
ایمان داشته باشیم که خدا به دعاهایمان پاسخ  
خواهد داد. شایستگی خود ما، هرگز نمی تواند ما  
را مورد تأیید خداوند قرار دهد، بلکه شایستگی  
عیسی است که ما را رستگار میسازد و خون

اوست که ما را تطهیر میکند ، با این وجود، شرط کار این است که برای پذیرفته شدن و مقبولیت باید کاری انجام دهیم.

یکی دیگر از عناصر ویژه دعا، ایمان است. «هر که به او نزدیک میشود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش میدهد.» (عبرانیان ۱۱ آیه ۶). عیسی به شاگردانش گفت: «هر آنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته‌اید و از آن (شما خواهد بود.» (مرقس ۱۱ آیه ۲۴).

آیا کلام او را باور میکنید؟

این تضمین، بسیار گسترده و نامحدود است و او که وعده داده است، در انجام آن امین است. درست همان موقعی که پاسخ دعاهايمان را دریافت نمیکنیم، باید ایمان داشته باشیم که خداوند

دعاهای ما را شنیده و پاسخ خواهد داد. بعضی اوقات به اندازه‌های دچار اشتباه و کوتهنظری میشویم که از خداوند چیزهایی را درخواست میکنیم که نمیتوانند مایه برکت ما باشند و با این حال، پدر آسمانی ما، با اعطا کردن آن چیزی که برای ما مفیدترین و بهترین است، با مهربانی و محبت به دعاهای ما پاسخ میدهد. هنگامی که دعاهایمان به نظر پاسخ داده نمیشوند، نباید وعده خداوند را فراموش کنیم، زیرا زمان پاسخ یقیناً فراخواهد رسید و برکتی را که بیشتر از همه به آن نیازمندیم، دریافت خواهیم کرد. اما ادعا کردن در این مورد که دعای ما باید به همان طریقی که خواستهایم اجابت گردند، فرض محال است. خداوند بسیار حکیمتر از آن است که برکات خود را از آنانی که در راه راست قدم



برمیدارند، دریغ کند. بنابراین بدون نگرانی و ترس، به او توکل کنید. حتی اگر جواب دعاهايمان به فوریت داده نمیشوند، به وعده او. «اعتماد کنید. «بطلبید، و به شما داده خواهد شد.

اگر با خود رایی بخواهیم با تردید و ترس مقابله کنیم و یا به جای آنکه ایمان داشته باشیم، سعی کنیم تا مسئله ای را که نمیتوانیم ببینیم و بفهمیم، حل کنیم، در آن صورت، فقط سردرگمیا افزایش یافته و عمیق خواهند شد. اما اگر به حضور خداوند آمده و با احساس درماندگی و وابستگی، همان طور که واقعاً هستیم و با فروتنی و ایمانی مطمئن، نیازمان را به او که معرفت و حکمتش بیکران است مطرح کنیم، او که همه چیز را در ازل و آفرینش دیده و او که با اراده و کلامش بر همه چیز حاکم است، میتواند و

مشتاق است تا فریاد ما را بشنود و اجازه خواهد داد تا نور حقیقت بر دل‌هایمان بتابد. به واسطه دعای خالصانه است که در ارتباط با اندیشه عالی خداوند قرار می‌گیریم. شاید بطور شایان زکری متوجه زمانی که منجی از روی شفقت و مهربانی به ما نظر میکند نشویم. امّا این یک واقعیت است. شاید نتوانیم حضور آشکار او را احساس کنیم، امّا دست محبت و مشفقانه او همواره بر سر ما قرار دارد. هنگامی که برای دریافت رحمت و برکت به حضور خداوند می‌رویم، باید روح محبت و بخشش را در دل‌هایمان داشته باشیم. چگونه میتوانیم دعا کنیم که «قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را میبخشیم.» امّا همچنان روح نابخشدگی را در دل‌هایمان پیوریم؟ اگر انتظار

داریم که دعاهایمان شنیده شود، باید دیگران را به همان روش و همان اندازه ببخشیم که خودمان (انتظار داریم بخشیده شویم. (متی ۶ آیه ۱۲).

اگر انتظار داشته باشیم تا دعاهایمان شنیده شود باید دیگران را بهمین طریق که امید به آمرزیده شدن داریم ببخشیم. ثابت قدم بودن در دعا، یکی دیگر از شرایط مستجاب شدن آن است. اگر بخواهیم در ایمان و تجربیات مربوط به آن رشدکنیم، باید همواره دعا کنیم. باید «در دعا ثابت قدم باشیم» و «خودمان را وقف دعا کنیم.» (رومیان ۱۲ آیه ۱۲) و (کولسیان ۴ آیه ۲).

پطرس رسول، ایمانداران را تشویق میکند که «در دعا، جدّی و منضبط باشند.» (اول پطرس ۴ آیه ۷). پولس رسول از ایمانداران میخواهد که

«در همه چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنند.» (فیلیپیان ۴ آیه ۶).

در رساله یهودا آمده است که «شما ای عزیزان، در روحالقدس دعا نمایید و خود را در محبت خدا نگاه دارید.» (یهودا ۲۰ آیه ۲۱).  
دعای بیوقفه، اتحاد ناگسستنی روح با خداست که از طریق آن حیات خداوند به زندگی ما جاری میشود و از زندگی ما، به سوی خدا باز میگردد.  
تلاش و جدیت در دعا، امری ضروری است.  
بنابراین، اجازه ندهید، چیزی مانع دعا کردن شما بشود. تمامی سعی خود را به کار گیرید تا رابطه میان عیسی با روح و جان خود را زنده نگاه دارید. از هر موقعیتی برای رفتن به مکانهایی که در آنها مراسم دعا برگزار میشود، استفاده

کنید. آنانی که برآستی در طلب رابطه با خداوند هستند، در جلسات دعا و نیایش حضور خواهند یافت و در انجام وظایفشان جدّی خواهند بود و برای کسب ثمراتی که میتواند از این جلسات حاصل شود، اشتیاق خواهند داشت. آنان از هر فرصتی استفاده خواهند کرد تا خود را در موقعیتی قرار دهند که بتوانند انوار حقایق آسمانی را دریافت کنند.

باید در محفل خانواده دعا کنیم و مهمّتر اینکه نباید نسبت به دعا کردن در نهان بیتوجهی کنیم، زیرا دعا در خلوت، تغذیه روح و جان است. زمانی که دعا کردن مورد بیتوجهی قرار گیرد، تغذیه روح و جان غیرممکن خواهد بود. دعا‌های خانوادگی و عمومی به تنهایی کافی نیست. بنابراین در خلوت دعا کنید و اجازه بدهید روح

و جان در مقابل دیدگان تفتیش کننده خداوند قرار گیرند. دعا در خلوت، فقط باید به وسیله خداوند که شنونده دعاهاست، شنیده شود. هیچ گوش کنجکاو نباید انبوه خواستهها و استغاثه‌های روح را بشنود. در خلوت دعا، روح از تأثیرات محیط و از هیجانات رها خواهد بود و با آرامی و اشتیاق، به جستجوی خداوند خواهد پرداخت. آنکه ما را در نهانخانه دل و هنگام رازگهان نظاره میکند، شهد حضورش شیرین و ماندگار خواهد بود، هم او که دعا‌های برخاسته از دل را می‌شنود. در چنین شرایطی است که روح با ایمانی ساده و در آرامش، به مشارکت با خداوند ادامه داده و انوار درخشان حقایق آسمانی را به سوی خود جذب میکند تا از آن برای تقویت و

محافظت خویش در مبارزه با شیطان، استفاده کند. خداوند، قلعه امن و تکیه‌گاه ماست.

در خلوت خویش دعا کنید و هنگامی که می‌خواهید به کارهای روزمره بپردازید، اجازه دهید دل‌هایتان در حضور خداوند تقویت شود. به این نحو بود که خنوخ با خداوند راه میرفت. دعاهای شما در خلوت، مانند عطری خوشبوست که در مقابل تخت فیض و رحمت خداوند در هوا می‌پیچد و شیطان نمیتواند بر کسی که قلب خود را به خداوند میسپارد، پیروز شود.

هیچ زمان و مکانی نیست که برای تقدیم دعا به درگاه خداوند نامناسب باشد. هیچ چیزی نمیتواند ما را از تقدیم دل‌هایمان به خداوند و از دعا کردن در روح اخلاص، باز دارد. در شلوغی خیابان، در حین کار و فعالیت میتوانیم دعاهایمان را به

حضور خداوند تقدیم کرده و برای هدایت الهی دعا کنیم. همانطور که نحمیای نبی در حضور اردشیر، پادشاه فارس، نیاز خود را از خداوند درخواست نمود. بنابراین، هر کجا که باشیم، می توانیم مکان خلوتی را برای مصاحبت با خداوند پیدا کنیم. باید به طور دایم درهای قلبمان را باز نگه داریم و از خداوند بخواهیم تا عیسی به عنوان مهمان آسمانی آمده و در قلب ما ساکن شود.

هر چند ممکن است محیط اطراف ما را فضایی مسموم و آلوده احاطه کرده باشد، اما لازم نیست که حتماً از این هوای آلوده و متعفن تنفس کنیم، بلکه میتوانیم از هوای پاک و مقدس آسمان استنشاق کرده و در آن زندگی کنیم. با تقدیم کردن روح و جان به حضور خداوند و از طریق



دعاهای خالصانه میتوانیم درهای اندیشه را به روی تصورات ناپاک و افکار نامقدس ببندیم. آنانی که دل‌هایشان برای دریافت حمایت و برکت خداوند گشوده است، همواره در فضای مقدس‌تری گام برخواهند داشت و برای مصاحبت دایمی با ملکوت تلاش خواهند کرد. نیاز ما این است که دیدگاه شفاف‌تری نسبت به عیسی داشته و نسبت به ارزشهای مربوط به حقایق جاودانی، درک کامل‌تری کسب کنیم. زیبایی قدوسیّت باید دل‌های فرزندان خداوند را لبریز کند و برای تحقق این امر، باید دعا کنیم تا حقایق الهی بر ما روشن و آشکار شود.

اجازه دهید تا روح از امیال جسم رها شده و در امور الهی اندیشه کند تا خداوند هوای ملکوت را به ما عطا کند. در تقرّب جستن به خداوند تلاش

کنید تا بتوانید در زمان مواجه شدن با سختیها و تجربیات غیرمنتظره زندگی به او روی آورید، درست همانند گل‌های زیبا که به سوی خورشید میچرخند.

همه نیازها، شادیها، غم‌ها، ترسها و نگرانیهایتان را به حضور خداوند بیاورید. او نه خسته میشود و نه بستوه می‌آید. او که تعداد موهای سر شما را میداند، نسبت به نیازهای فرزندان شما، بیتوجهی نمیکند، «زیرا خداوند به غایت مهربان و رحیم است.» (یعقوب ۵ آیه ۱۱). قلب مهربان او به واسطه رنجها و غمهای ما و حتی به خاطر بر زبان آوردن آنها، متأثر میشود. هر آن‌چه که فکر و ذهن‌تان را آشفته میسازد، به او بسپارید. هیچ چیز برای او آنچنان سخت نیست که نتواند آن را تحمل کند، چرا که

او آسمانها را برپا نگاه می دارد و بر تمامی امور هستی حاکم است. هر چیز که به طریقی آرامش و سلامتی ما را مختل کند، برای او بیاهمیت نیست. هیچ فصلی از کتاب زندگی ما آنقدر مخدوش نیست که او نتواند آن را بخواند. هیچ مشکلی نیست که برای او قابل حل نباشد. هیچ بلایی نمیتواند بر کوچکترین فرزندان او بیاید، هیچ نگرانی نمیتواند او را آزار دهد، هیچ خوشی نمیتواند هیجان بر انگیزد، هیچ دعای خالصانه از لب خارج نمیگردد که خداوند نتواند ناظر آنها باشد و یا آنرا بر سر شوق نیاید. او به همه آنها توجه دارد. زیرا که او، «شکسته دلان را شفا میدهد و جراحتهای ایشان را میبندد.» (مزامیر ۱۴۷ آیه ۳). رابطه میان خداوند و هر جانی چنان خاص و کامل است که گویی به جز او هیچ

جان دیگری بر روی زمین نبود که از مراقبت و محافظت او بهره‌مند شود، و هیچ جان دیگری بر روی زمین نبوده که خداوند بخاطر او، پسر محبوبش را نداده باشد.

عیسی فرمود: « به نام من درخواست خواهید کرد و به شما نمی‌گوییم که من از جانب شما از پدر خواهم خواست. چرا که خود پدر، شما را دوست میدارد.» ، «من شما را برگزیدم ... تا هرچه از پدر به نام من درخواست کنید، به شما عطا کند.» (یوحنا ۱۶ آیات ۲۶ و ۲۷ و ۱۵ آیه ۱۶). دعا کردن به نام عیسی ، چیزی بیشتر از آن است که صرفاً نام او در ابتدا و انتهای دعا گفته شود. بلکه هنگامی که دعا میکنیم، باید با فکر و روح عیسی دعا کنیم و به وعده او ایمان

داشته باشیم. به فیض او توکل کنیم و اعمال او را انجام دهیم.

هدف خداوند این نیست که راهب یا گوشه‌نشین و تارکدنیا شویم، تا بتوانیم خودمان را وقف دعا و نیایش کنیم. بلکه زندگی ما باید مانند زندگی مسیح باشد، یعنی در دعا و خدمت به مردم سپری شود. کسی که هیچ کاری انجام نمیدهد و فقط دعا میکند، بزودی از دعا کردن دست خواهد کشید و یا دعا کردن او به یک کار تشریفاتی روزمره تبدیل خواهد شد. زمانی که انسانها، خودشان را از زندگی اجتماعی محروم میکنند و از حوزه وظایف مسیحی و مسئولیت صلیب کناره‌گیری میکنند و هنگامی که از فعالیت خالصانه برای استاد و سرورشان مسیح که ایثارگرانه به ایشان خدمت کرد، دست

میکشند، هدف اصلی دعا کردن را از دست داده و دیگر هیچ انگیزه‌های برای نیایش نخواهند داشت. دعا کردن ایشان به کاری شخصی و خودخواهانه تبدیل خواهد شد. آنان دیگر نمیتوانند در ارتباط با نیازهای بشریت و یا برقراری پادشاهی مسیح، دعا کنند.

هنگامیکه امتیاز مشارکت دست جمعی برای تقویت و تشویق کردن یکدیگر را نادیده میگیریم، متحمل ضرر و زیان میشویم و حقایق مربوط به کلام خداوند، تازگی و اهمیت خود را در ذهن از دست میدهند. دلهای ما، از پذیرش تأثیرات تقدیس کننده روح القدس باز ایستاده و در نتیجه، در معنویت افول میکنیم و در مشارکتهای خود به عنوان افرادی مسیحی، به خاطر فقدان همدردی با یکدیگر، متحمل ضرر و زیان فراوان میشویم.

کسی که خود را از فعالیت محروم میکند، وظیفه‌های را که خداوند برای او مقرر کرده است، انجام نمیدهد. غریزه مشارکت و رفتار اجتماعی درونی، ما را به سوی همدردی با دیگران رهنمون ساخته و عاملی موثر برای پیشرفت و تقویت شخصیت ما در خدمت به خداوند می‌گردد.

اگر مسیحیان با یکدیگر مشارکت داشته باشند و در باره محبت خداوند و حقایق ارزشمند نجات گفتگو کنند، دلهایشان تازه خواهد شد و میتوانند دلهای یکدیگر را طراوت بخشند. ما میتوانیم هر روز چیزهای تازه‌ای را در مورد پدر آسمانی یاد بگیریم و تجربه تازه‌ای از فیض او را دست آوریم. در این صورت مشتاق خواهیم شد تا از محبت او گفتگو کنیم و همانطور که این کار را

انجام می دهیم، دلگرم و تشویق خواهیم شد. هرچه بیشتر در مورد مسیح فکر کرده و از او بگوییم و کمتر در مورد خودمان گفتگو کنیم، حضور او را بیشتر احساس خواهیم کرد.

اگر خواهان اندیشه خدایی هستیم تا رحمت و مراقبت او را بیشتر در دلهایمان احساس کنیم، باید همیشه به او فکر کنیم و سخن گفتن از او و پرستش وی را مایه خوشی و سرزندگی بدانیم. ما در باره امور فانی و زودگذر سخن میگوییم، چون که به آنها علاقمند هستیم. یا در مورد دوستانمان صحبت میکنیم، چون که ایشان را دوست داریم و شادیهها و غمهای ما به ایشان بستگی دارد. در حالی که دلایل بسیار بزرگتر و مهمتری برای عشق ورزیدن به خداوند نسبت به دوستان زمینی ما وجود دارد. طبیعتترین چیز در



این دنیا باید این باشد که بیشتر از همه به خداوند اهمیت بدهیم و همواره از نیکویی و قدرت او سخن بگوییم. مواهب ارزشمندی که خداوند به ما عطا کرده است به این منظور نبود که افکار و محبت ما را آن چنان جذب کند که چیزی برای تقدیم به خداوند نداشته باشیم. این مواهب باید دائماً فیض او را به ما خاطرنشان سازد و ما را با رشته‌های ناگسستگی محبت و شکرگزاری به ولینعمت آسمانی متصل کند. متأسفانه، نگاه ما همیشه به امور فانی و دنیوی است. بیایید، نگاهمان را به درهای گشوده خیمه آسمانی بدوزیم. جایی که نور جلال خداوند، در چهره مسیح می‌درخشد. کسی که «قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می‌آیند، جاودانه نجات بخشد.» (عبرانیان ۷ آیه ۲۵). ما، باید از خداوند

به خاطر «رحمتش و به سبب کاری که برای  
فرزندان آدم کرد» سپاسگزار باشیم. (مزامیر  
۱۰۷ آیه ۸). ممارستهای دینی ما نباید صرفاً به  
درخواست کردن و دریافت کردن محدود شود.  
ما فقط به منافی که کسب میکنیم می اندیشیم. ما  
نه تنها زیاد دعا نمی کنیم بلکه از شکرگزاری  
هم مضایقه میکنیم. ما دریافت کنندگان دائمی  
رحمتهای خدا هستیم و با این وجود چقدر اندک  
ابراز سپاس می کنیم. چقدر کم او را بخاطر  
کاری که برای ما انجام داد ستایش می کنیم.

خداوند در ایام عهد عتیق، هنگامی که قوم بنی  
اسرائیل برای عبادت او گرد هم آمدند، به ایشان  
دستور داد «به حضور یهوه خدای خود بخورید  
و شما و اهل خانه شما، در هر شغل دست خود  
که یهوه خدای شما، شما را در آن برکت دهد،

شادی نمایید.» (تثنیه ۱۲ آیه ۷). چیزی که برای جلال خداوند انجام شود باید با شکرگزاری، سرودهای پرستشی و حمد و سپاس انجام شود، نه با غم و اندوه.

خداوند، پدر رحیم و مهربان است و عبادت او نباید با غم و اندوه همراه باشد. بلکه باید مایه خوشی و شادمانی گردد. خداوند از فرزندانش، که چنین نجات عظیمی را برای آنان فراهم کرده است، انتظار ندارد که او را مانند یک کارفرمای خشن و سختگیر عبادت کنند. او بهترین دوست ایشان است و هنگامی که او را پرستش میکنند، میل دارند که با آنان باشد و ایشان را برکت و تسلی دهد و دلهای ایشان را از محبت و شادی لبریز کند. خداوند میخواهد تا فرزندانش در خدمت و عبادت او، آرامش و تسلی یابند، نه

سختی و نه ناراحتی. او از همه آنانی که وی را پرستش می کنند، میخواهد که تحت تأثیر افکار ارزشمند و محبت و مراقبت او قرار گیرند تا در تمام اعمال زندگی روزانه، تقویت شده و از چنان فیضی برخوردار گردند که در همه امور صادق و وفادار باشند.

باید در اطراف صلیب جمع شویم. مسیح و مصلوب شدن او باید موضوع تفکر و گفتگو و شادبیشترین انگیزه زندگی ما باشد و باید به یاد داشته باشیم که تمامی برکات خداوند و محبت عظیم او نسبت به انسان، حاصل کار عظیم مسیح بر روی صلیب باشد.

روح انسان می تواند بر بالهای پرستش خداوند به آسمان صعود کند. خداوند در بارگاههای آسمانی با سرودها و موسیقی فرشتگان پرستش

میشود و هنگامی که سپاسگزاری خود را ابراز  
میکنیم، به فوجهای ملکوتی برای پرستش  
نزدیک میشویم. «هر که قربانی تشکر بگذراند  
مرا تمجید می کند.» (مزامیر ۵۰ آیه ۲۳). بیایید  
با احترام و شادمانی به حضور آفریدگارمان  
شرفیاب شویم و با «تسبیح و آواز ترنم» او را  
(بسرائیم. (اشعیاء ۵۱ آیه ۳

## فصل دوازدهم

### مقابله با شک و تردید

گاهی اوقات عده کثیری از مردم، به ویژه آنانی که زندگی مسیحی را بتازگی شروع کرده اند، با شک و تردید مواجه شده و دچار مشکل و سر در گمی میشوند. در کتاب مقدس، مطالب زیادی وجود دارد که آنان قادر به توجیه و حتی درک آن نیستند و شیطان از این موضوع استفاده میکند تا ایمان ایشان را نسبت به کتاب مقدس که وحی خداوند است، متزلزل کند. آنان از خود میپرسند، چگونه مسیر درست را بشناسیم؟ و اگر کتاب مقدس، واقعاً کلام خداست، چگونه از این تردیدها و آشفتگیها خلاص شویم؟

خداوند هرگز بدون ارائه شواهد کافی که ایمان ما براساس آن بنا میشود، از ما انتظار ندارد تا

چیزی را باور کنیم. وجود او، ذات او و حقیقت کلام او، همگی بر اساس شواهدی بنیان نهاده شده‌اند و این شواهد بسیار فراوان است. با این وجود، خداوند هرگز شک و تردید را از میان برنداشته است. ایمان ما باید براساس شواهد استوار گردد نه به تظاهر. آنانی که بخواهند شک کنند، فرصت خواهند داشت، در حالیکه آنانی که واقعاً مشتاق شناخت حقیقت هستند، شواهد و قرائن فراوانی خواهند یافت تا ایمانشان را مستحکم نمایند.

کوتاه فکری و ذهن محدود بشر فانی، از درک ذات و اندیشه‌های آن یگانه سرمدی قاصر است. ذات مقدس خداوند، باید همواره برای باهوشترین و فرهیخته‌ترین اندیشه‌ها، در هاله‌ای از اسرار باقی بماند. «آیا عمق‌های خدا را میتوانی دریافت

نمود؟ یا به عمق قادر مطلق توانی رسید؟ مثل بلندیهای آسمان است، چه خواهی کرد؟ عمیقتر از هاویه است، چه توانی دانست؟» (ایوب ۱۱ آیات ۷ و ۸).

پولس رسول میگوید: «وه که چه ژرف است دولت، حکمت و علم خدا. تقدیرهای او کاوشناپذیر است و راههایش درک ناشدنی!» (رومیان ۱۱ آیه ۳۳). هر چند که «ابرها و ظلمت غلیظ گرداگرد اوست»، «عدل و انصاف قاعده تخت اوست» (مزامیر ۹۷ آیه ۲). تا کنون توانسته ایم از ارتباطات او با خود و انگیزههایی که او به واسطه آنها عمل میکند، به قدری درک کنیم که بتوانیم محبت و رحمت بیکران او را تشخیص دهیم. آن اندازه از اهداف او را میتوانیم درک کنیم که دانستن آن برای خیریت ماست و



بیش از این باید همچنان به دستان پر قدرت و قلب پر از محبت او اعتماد کنیم.

کتاب آسمانی، که بیانگر ذات مولف آن است، اسراری را ارائه میکند که مخلوقات فانی و اندیشه‌های محدود، هرگز نمی‌توانند آنرا درک کنند. ورود گناه به جهان، تجسم خدا به صورت انسان، عطیه حیات و تولد تازه، قیامت و بسیاری از موضوعات دیگر که در کتاب مقدس بیان شده است، اسراری هستند که اندیشه و ذهن محدود انسان نمیتواند آن را تحلیل و بطور کامل درک کند. با این حال، چون نمیتوانیم اسرار مشیت الهی را درک کنیم دلیلی ندارد که به کلام خدا شک کنیم. در عالم طبیعی نیز همواره اسراری وجود دارد که نمیتوانیم آن را درک کنیم. ابتداییترین شکل حیات، در میان موجودات زنده،

آنقدر پیچیده است که دانشمند ترین افراد در میان زیست شناسان، از شرح و تحلیل آن عاجزند. هر جا که بنگرید، شگفتیهایی وجود دارد که فراتر از درک و فهم ما هستند. بنابراین، اگر متوجه شویم که در دنیای روحانی نیز اسراری وجود دارند که قادر به درک آنها نیستیم، آیا باز هم باید شگفتزده شویم؟ مشکل اصلی، تنها در صدف ناتوانی و محدود بودن اندیشه انسانی نهفته است. خداوند در آیات کتاب مقدس شواهد کافی در مورد ماهیت الهی این آیات به ما داده است و ما نباید به کلام او شک کنیم چرا که قادر به فهم همه اسرار آفرینش او نیستیم.

پطرس رسول می گوید که: در کتاب مقدس، «بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است .... و مردمان بیعلم و ناپایدار، آنها را مثل سایر

کتاب تحریف میکنند تا به هلاکت خود برسند.»  
(دوم پطرس ۳ آیه ۱۶). موضوعات مشکل  
کتاب مقدس از سوی شک گرایان به عنوان یک  
حربه بر علیه آن بکار گرفته شده است.

با این وجود، مخالفت آنان، دلایل قویتری را در  
تأیید الهام بودن آن فراهم کرده است. اگر این  
کتاب شامل رازهای شگفتانگیز آفرینش نبود، به  
نحوی که میتوانستیم آن را به راحتی درک کنیم،  
و اگر عظمت و بزرگی آن با اندیشه‌های محدود  
انسانی قابل فهم بود، در آن صورت، این کتاب  
نمیتوانست اعتبار راستین اقتدار الهی باشد.  
عظمت و اسرارآمیز بودن موضوعات ارائه شده  
در کتاب مقدس، باید ایمان را به خواننده آن الهام  
کند.

کتاب مقدس، حقایق الهی را به سادگی و متناسب با نیازها و خواسته‌های قلبی انسان آشکار میکند. همان حقایقی که متعالیترین و با استعدادترین افکار را آشفته و محصور کرده است. کلام خدا عامیترین و ناآگاهترین اذهان را قادر می‌سازد تا طریق نجات و رستگاری را تشخیص دهند. با این وجود، حقایقی که به سادگی ارائه شده‌اند، بر روی مفاهیمی آنچنان رفیع، وسیع و لایتناهی و ماورای درک و فهم انسانی استوار گردیده‌اند که میتوانیم آنها را فقط به این دلیل که خداوند فرموده است، باور کنیم.

به این نحو، نقشه نجات برای ما آشکار میشود تا هر کس بتواند اقداماتی را که باید برای توبه کردن در حضور خدا و ایمان آوردن به خداوندمان عیسی مسیح، به عمل آورده، درک

کرده و به طریقی که از سوی خداوند معین گردیده، نجات یابد. با این وجود، در قفای این حقایق ساده و قابل فهم، اسراری نهفته که در جلال وی مستور است؛ اسراری که ذهن از کنکاش آن باز میماند، اما جوینده مخلص و صادق را که با احترام و ایمان در طلب حقیقت مییابد، الهام خواهد بخشید. چنین شخصی، هر چه بیشتر در کتاب مقدس جستجو میکند، باور او بیشتر میشود که این کتاب، کلام خدای زنده است و عقل و خرد انسانی در مقابل عظمت و شکوه مکاشفه الهی، سر تعظیم فرود می آورد.

اعتراف به اینکه نمیتوانیم حقایق عظیم کتاب مقدس را بطور کامل درک کنیم، تنها پذیرفتن این حقیقت است که اندیشه انسانی در فهم حقایق ازلی محدود است. و اینکه انسان با دانش محدود

و بشری خود از درک اهداف و نیات خدای قادر مطلق عاجز است.

از آنجا که افراد شکاک و بیایمان نمیتوانند تمامی اسرار آن را درک کنند، به ناچار، کلام خداوند را انکار میکنند. همچنین، همه آنانی که ادعا میکنند به کتاب مقدس ایمان دارند، از این خطر نیز در امان نیستند. پولس رسول میگوید: «ای برادران، هشیار باشید که از شما کسی دل شَرور و بیایمان نداشته باشد، که از خدای زنده رویگردان شود.» (عبرانیان ۳ آیه ۱۲). مطالعه دقیق تعالیم کتاب مقدس و تفحص در «اعماق خدا» تا آنجا که در کتاب مقدس مکاشفه شده است، امری صحیح و منطقی است. (اول قرننتیان ۲ آیه ۱۰)، با این حال «اسراری هست که خداوند بر ما مکشوف نفرموده است.» (تثنیه ۲۹

آیه ۲۹). کار شیطان این است که استعداد‌های جستجوگر اندیشه را منحرف سازد، به طوری که تحقیق در کتاب مقدس با نوعی غرور خاص آمیخته می‌گردد. بنابراین اگر افراد نتوانند همه قسمت‌های کتاب مقدس را به شکل قانع‌کننده‌ای برای خود تحلیل نمایند، احساس بی‌تابی و شکست خواهند کرد. اعتراف به این حقیقت که نمیتوانند کلام وحی خداوند را درک کنند، برای ایشان مایه حقارت بسیار خواهد بود. آنان نمی‌خواهند با شکیبایی در انتظار بمانند تا خداوند حقایق را برای ایشان آشکار کند. چنین افرادی، تصور می‌کنند که حکمت ناقص و محدود انسانی، میتواند ایشان را قادر سازد تا حقایق کتاب مقدس را درک کنند، و با شکست در این امر، سندیّت و معتبر بودن آن را انکار میکنند.

حقیقت این است که بسیاری از فرضیه‌ها و تعالیم رایج که به گمان عموم از کتاب مقدس استخراج شده است، در واقع فاقد پایه و اساس تعلیمی بوده و با مفاد کلام خداوند کاملاً مغایرت دارد. این موارد، باعث تردید و آشفتگی بسیاری گردیده است. به هر حال باید دانست که ریشه اصلی تردیدها به کلام خداوند مربوط نبوده، بلکه ناشی از سوء تعبیر و تحلیلهای غلط انسانی میباشد.

اگر برای انسان امکانپذیر میشد تا درک کاملی از خداوند و اعمال او داشته باشد، در آن صورت، با رسیدن به چنین جایگاهی، هیچ گونه پیشرفتی در کشف حقایق، رشد علم و دانش و توسعه افکار و اندیشه‌ها حاصل نمیشد. در آن صورت، خداوند نمیتوانست قدرت برتر تلقی گردد، و انسان با رسیدن به سرحد دانایی و



کمال، از توسعه و پیشرفت باز میماند. بنابراین، بیایید خدا را شکر کنیم که چنین چیزی اتفاق نیفتاد. خداوند، قادر مطلق و سرمدی است که در او «همه گنجهای حکمت و معرفت نهفته است.» (کولسیان ۲ آیه ۳). انسان حتی اگر تا به ابدیت، در باره او تفحص کرده و دانش اندوزد، هرگز نخواهد توانست به عمق حکمت، معرفت، قدرت و نیکوییهای او دست یابد.

خداوند می خواهد که حقایق کلام برای همیشه به قومش آشکار شود. اما برای کسب این حقایق تنها یک راه وجود دارد و آن، هدایت روح‌القدس است. او که خود، الهام بخش کلام خداست. «زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او»، «که حتی اعماق خدا را نیز میکاود.» (اول قرن‌تین ۲ آیات ۱۰ و ۱۱). و

و عده منجی به پیروانش این بود که «چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد، زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را میشوند، بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است، با شما سخن خواهد گفت. زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام (خواهد کرد.» (یوحنا ۱۶ آیات ۱۳ و ۱۴)

خداوند می خواهد که انسان قدرت اندیشه خود را بکار گرفته و تقویت نماید. مطالعه کتاب مقدس فکر و اندیشه انسان را به قدری تعالی بخشیده و تقویت میکند که هیچ کتاب دیگری نمی تواند این کار را انجام دهد. با این وجود، باید از اولویت بخشیدن به اندیشه یا غرور فکری که انسان را در معرض ضعف و افول قرار میدهد، برحذر باشیم. اگر نمیخواهیم که آیات کتاب

مقدس برای ما پوشیده و مبهم بماند، آن طور که از درک ساده ترین حقایق آن درمانده شویم، باید ایمان ساده و صمیمی یک کودک را داشته و آماده برای یادگیری و مشتاق دریافت کمک از روح القدس باشیم. درک قدرت و حکمت خداوند و پی بردن به ضعفهایمان برای فهم عظمت و بزرگی او، باید روح فروتنی را در ما پدید آورد تا کلام او را طوری مطالعه کنیم که گویی در محضر پاک و مقدس الهی وی وارد شده‌ایم. بدینترتیب، هنگامیکه به مطالعه کتاب مقدس میپردازیم، باید به برتریها و قدرت مطلق خداوند اعتراف کرده و با تمامی دل و جان در مقابل آن مقام کبریائی سر تعظیم فرود آوریم.

موارد زیادی وجود دارند که ظاهراً مشکل و مبهم به نظر میرسند، اما خداوند آنها را برای

کسانی که در جستجوی درک حقیقت هستند، روشن و قابل فهم خواهد ساخت. اما باید دانست که بدون هدایت روحالقدس، همواره نسبت به حقایق کتاب مقدس در معرض کجفهمی قرار خواهیم داشت و ممکن است آنها را به غلط تفسیر و تحلیل کنیم. گاهی اوقات مطالعه کتاب مقدس نه تنها سودمند نخواهد بود، بلکه موجب آسیبهای جدی می گردد. هنگامی که کلام خداوند بدون دعا و درخواست اجابت مورد مطالعه قرار میگیرد و یا هنگامی که افکار و اندیشههای فرد به سوی خداوند معطوف نیست و یا در هماهنگی با اراده او نیست، ذهن به واسطه تردیدهای فراوان، آشفته و مغشوش میشود. به نحوی که شخص با مطالعه بیشتر کلام خدا، در هاله ابهام بیشتری قرار می گیرد. و در نتیجه آن، شیطان

کنترل فکر را در دست گرفته و تفسیرهایی را ارائه میدهد که واقعی و صحیح نیست. سخنان و کردار افرادی که خواهان هماهنگی با خدا نیستند، هر قدر هم که دانش آموخته باشند، در فهم کتاب مقدس دچار خطا و اشتباه خواهند شد و اعتماد کردن به تفاسیر و توضیحات ایشان در مورد کلام خداوند، خطرناک خواهد بود. آنانی که تنها برای یافتن اختلافات و تضادهای ظاهری، کتاب مقدس را مورد مطالعه قرار میدهند، از بصیرت روحانی برخوردار نخواهند شد. با این دیدگاه باطل، دلایل زیادی را برای تشکیک به موضوعات ساده و قابل فهم کتاب مقدس خواهند یافت. آنان برای توجیه تردیدهای باطل خویش، حقایق کلام خداوند را غیر واقعی و تردید آمیز نشان خواهند داد.

دلیل واقعی شک و تردید، در بسیاری از موارد، علاقه و دلبستگی به گناه است. زیرا تعالیم و محدودیتهای کلام خداوند از نظر انسانهای مغرور و دوستدار گناه، ناخوشایند است و آنانی که در اطاعت از احکام آن کاهل و بیمیل هستند، همواره آماده‌اند تا به معتبر بودن کلام، تردید کنند. برای رسیدن به حقیقت باید اشتیاق خالصانه‌ای برای شناخت آن داشته باشیم و با تمامی دل از آن پیروی کنیم. همه کسانی که با چنین روحیه‌ای، به مطالعه کتاب مقدس می‌پردازند، شواهد فراوانی خواهند یافت که موید الهی بودن آن است. آنان از حقایق مربوط به آن آگاهی خواهند یافت. حقایقی که ایشان را به سوی نجات و رستگاری هدایت خواهد کرد.

مسیح گفته است: «اگر کسی به راستی بخواهد اراده او را به عمل آورد، درخواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست.» (یوحنا ۷ آیه ۱۷). به جای سئوالات بیمورد و خُرده‌گیریهای نابجا در باره چیزهایی که قادر به فهم آنها نیستید، به نور حقایقی توجه کنید که از این پس بر شما میتابد و شما حقایق بزرگتری خواهید یافت. با فیض مسیح، هر وظیفهای را که برای درک حقایق کلام خدا به شما محول کرده است، انجام دهید و به این نحو، قادر خواهید شد تا حقایق دیگری را که اکنون به آنها تردید دارید، به درستی درک کنید. مطلبی که برای تمامی افراد، چه باسواد و چه عامی، روشن و قابلفهم است، مفید بودن تجربه در همه مسائل زندگی است. خداوند از ما

می خواهد تا واقعیت کلام او را در زندگی  
خودمان تجربه و اثبات کنیم.

او به ما میگوید: «بیائید امتحان کنید و ببینید  
خداوند نیکوست! خوشابحال کسانی که به او پناه  
میبرند!» (مزامیر باب ۳۴ آیه ۸). به جای اینکه  
سخن دیگران را باور کنیم، باید خودمان آن را  
تجربه کنیم. خداوند میفرماید: «بطلبید تا بیابید و  
شادیتان کامل شود.» (یوحنا ۱۶ آیه ۲۴).  
و عده‌های او تحقق خواهند یافت. زیرا خداوند در  
انجام وعده‌هایش با شکست مواجه نمیشود و  
نخواهد شد. همانطور که به عیسی نزدیکتر  
میشویم و در پُری محبت او شادی می‌کنیم،  
تردیده‌ها و تاریکی‌ها در نور حضور او ناپدید  
خواهد شد.



پولس رسول می گوید که خداوند «ما را از قدرت تاریکی رهانید و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است.» (کولسیان ۱ آیه ۱۳) و هر کس که از مرگ به حیات منتقل شده است، قادر است تا «به راستی خداوند مهر تایید بزند.» (یوحنا ۳ آیه ۳۳). او میتواند شهادت دهد که «به کمک نیازمند بودم و آن را در عیسی یافتم. همه نیازهایم برآورده شد و روح گرسنه من ارضاء گردید و اکنون کتاب مقدس برای من، مکاشفه مربوط به عیسای مسیح است. آیا میدانی چرا به مسیح ایمان دارم؟ زیرا او برای من، منجی آسمانی است. چرا به کتاب مقدس ایمان دارم؟ زیرا دریافتم که این کتاب، ندای خداوند به روح من است.» ما باید با تمامی دل ایمان داشته باشیم که کتاب مقدس، حقیقت است و مسیح نیز فرزند

خداست. به این ترتیب، خواهیم دانست که از افسانه‌های دروغین پیروی نمیکنیم. پطرس برادرانش را تشویق میکند که «در فیض و شناخت خداوند و نجات دهنده ما، عیسی مسیح (رشد کنید.» (دوم پطرس ۳ آیه ۱۸).

هنگامی که قوم خداوند در فیض رشد میکند، همواره در حال کسب درک روشنی از کلام او خواهند بود. آنان نوری تازه و زیبا در حقایق پاک و مقدس آن خواهند یافت. چنین حقیقتی در تمامی اعصار در تاریخ کلیسا و تا به ابد ادامه خواهد یافت. «شاهراه راستی و عدالت مانند نور سحرگهان است که هر چه روز کاملتر می‌گردد، (درخشش آن بیشتر می‌گردد.» (امثال ۴ آیه ۱۸).

بواسطه ایمان میتوانیم به حیات اُخروی بنگریم و به عهد و وعده خداوند برای رشد عقل

مُتمسک شویم تا استعداد‌های بشری با قوای الهی تلفیق گردیده و جان بشری با تمام توان مستقیماً با سرچشمه فیض و نور الهی مرتبط گردد. باید شکرگزار باشیم که همه چیزهایی که الان درک نمی‌کنیم در ملکوت اعلیٰ روزی تشریح و توضیح داده خواهند شد. ما شادمان خواهیم شد، از آن رو که موضوعاتی که سبب آشفتگی و سر درگمی ما شده بودند، از این پس، با مشیت الهی، روشن و ساده خواهند بود و مسائلی که درک آنها بسیار مشکل به نظر می‌رسید، از این پس بسیار آسان و قابل حل خواهند بود. بجای درکی گنگ و بیمعنی، به واسطه اندیشه‌های الهی، میتوانیم در هماهنگی بسیار زیبایی با آفریدگار هستی قرار گیریم، چرا که «من تاکنون از پس شیشه‌های تیره و تار به حقایق نگریستم، اما از

این پس به همان روشنی که خداوند مرا میبیند،  
من نیز او را درک کرده و خواهم دید. « (اول  
قرننتیان ۱۳ آیه ۱۲).

## فصل ۱۳

### وجد و شادمانی در خداوند

فرزندان خداوند بعنوان نمایندگان مسیح برای نشان دادن نیکوئی و رحمت آفریدگار جهان فرا خوانده شده‌اند. همانطور که عیسی ذات و شخصیت حقیقی خداوند را برای ما آشکار کرد، بنابراین ما نیز باید محبت مشفقانه و دلسوزانه مسیح را به دنیا که او را نمی‌شناسد معرفی کنیم. عیسی در پیشگاه پدر آسمانی اینگونه دعا کرد: «همانطور که تو مرا به این جهان فرستادی، من نیز ایشان را به میان مردم میفرستم... و مردم دنیا بدانند که تو مرا فرستاده‌ای و بفهمند که ایشان را دوست داری، به همان اندازه که مرا دوست داری.» (یوحنا ۱۷ آیات ۱۸ و ۲۳). پولس رسول به شاگردان

مسیح میگوید: «همه میتوانند ببینند که شما نامه مسیح هستید. نامهای که ما نوشتیم، نه با قلم و جوهر، بلکه بوسیله روح خدای زنده و نه روی لوح سنگی، بلکه بر دل انسان.» (دوم قرنتیان ۳ آیه ۲ و ۳). تمامی فرزندان مسیح، مانند نامههایی هستند که به اطراف و اکناف دنیا فرستاده شدهاند. اگر پیروان مسیح هستیم، او ما را به شکل نامهای برای خانوادهها و روستاها، کوچه ها و جایی که زندگی میکنید میفرستد. عیسی که با ما و در ما ساکن است، دوست دارد بوسیله ما با افرادی که او را نمیشناسند، گفتگو کند. شاید این افراد کتاب مقدس را مطالعه نمیکنند و ندای خداوند را که از طریق کلامش میخواهد با ایشان سخن بگوید، نمیشنوند. اگر نمایندگان راستین مسیح هستیم، باید به این افراد

کمک کنیم تا عیسی و حقیقت را ببینند و عدالت و نیکویی او را درک کنند. آنگاه ایشان نیز به مسیح عشق ورزیده و در راه او خدمت کنند.

مومنین به مسیح، مشعلداران راه ملکوت هستند و ماموریت دارند تا نور مسیح را به این جهان بتابانند. آنها باید با شیوه زندگی و نوع رفتار خود، مفهومی درست از محبت و خدمت مسیح را ارائه کنند. اگر معرف و نماینده مسیح هستیم باید خدمت برای او را جذاب جلوه دهیم همانگونه که واقعاً چنین است. مسیحیانی که دائماً غمگین بوده و در حال شکوه و گلایه هستند، الگوی غلطی در مورد خداوند و زندگی روحانی برای دیگران ترسیم میکنند. چنین ایماندارانی سبب تصورات نادرست و اشتباهی میشوند که خداوند از شادی و خوشبختی فرزندان خویش،

خشنود نیست. با چنین کاری آنان حامل شهادت  
کذبی بر علیه پدر آسمانی خواهند بود.  
شیطان مسرور میشود هنگامی که بتواند  
فرزندان خدا را به بی ایمانی و دلسردی هدایت  
کند. او علاقمند است که در دل فرزندان خدا،  
شک و تردید ایجاد کند. تردید ما نسبت به نقشه  
نجات خداوند و بی اعتمادی ما نسبت به آفریدگار  
جهان، شیطان را خشنود میسازد. شیطان همواره  
تلاش میکند تا ما را متقاعد سازد که خداوند  
هیچگونه خیریتی برای ما نخواست، بلکه  
میخواهد دائماً در رنج و عذاب باشیم. او دائماً به  
ما دروغ گفته و افکار ما را نسبت به خداوند از  
ریا و دروغ پر میسازد. شیطان از ما انتظار  
دارد بجای ایمان داشتن به نیکویی و رحمت  
خداوند، دروغهای او را باور کرده و اعتماد و



توکل خود را نسبت به آفریدگار جهان از دست بدهیم. او سعی میکند زندگی ایماندار را تاریک و پر درد و رنج نشان داده و با ایمان زیستن را بسیار مشکل جلوه دهد. به همین شکل، اگر یک فرد مومن به مسیح، زندگی و خدمت در راه خداوند را مشکل تلقی کند، ناخواسته دروغهای شیطان را تایید میکند.

بسیاری از مردم، در مسیر زندگی خود در اشتباهات و شکستها و نومیدی های خود خیمه زده اند و دل‌های ایشان سرشار از اندوه و نومیدی است. هنگامی که در اروپا بودم، خواهری با مشکلات ذکر شده، برای من نامه ای نوشت و جویای کلامی دلگرم کننده شد. یک شب بعد از خواندن نامه او، رویایی دیدم که در باغی بودم و شخصی که به نظر میرسید صاحب باغ باشد،

مرا در مسیر باغ راهنمایی میکرد. من مشغول چیدن و جمعآوری گلها و لذت بردن از عطر گلها بودم. لحظهای بعد این خواهر که در کنار من قدم میزد، مرا صدا کرده و توجه مرا به نسترنهایی که پر از خار بوده و جلوی راهش را سد کرده بودند، جلب کرد. این خواهر در حالی که با اندوه بسیار مشغول گریه کردن بود، در میان خارها افتاده و فریاد میزد: «در چنین باغ زیبایی، وجود این خارها چقدر تاسف آور است.» سپس صاحب باغ به او گفت: «خارها را به حال خود بگذار، زیرا که تو را مجروح خواهند کرد. گلهای رز و سوسن و صورتی را جمعآوری کن»

بیاید به روزها و لحظهای روشنی که در زندگی خود داشتهایم، ببیندیشیم. آیا در زندگی شما

لحظاتی که قلبتان در پاسخ به ندای روح خداوند به تپش افتاده باشد، وجود ندارد؟ با مرور زندگی خود در گذشته آیا لحظهای خوشایندی وجود نداشته است؟ آیا وعدههای خداوند، همان گلهای زیبایی که بر سر راه ما میرویند، نیستند؟ چرا اجازه نمیدهیم زیبایی و لطافت این گلهای قلبهای ما را سرشار از شادی کنند؟ خارها باعث جراحت شده و ما را دچار افسردگی و ناامیدی میکنند. اگر خارها را جمعآوری کرده و به دیگران بدهیم، از رحمت و نیکویی خداوند دور شده و موجب دور شدن اطرافیان خود از مسیر حیات خواهیم شد. از یادآوری اشتباهات گذشته دوری کنیم. از خطاهایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، سخن نگوییم و برای آنها غمگساری نکنیم. در غیر این صورت، پس از مدتی شکست خورده و

تمامی امید خود را از دست خواهیم داد و تنها چیزی که خواهیم دید تاریکی است که اطرافمان را فرا گرفته است. با این کار، جهان را نیز از نور روشنی خداوند محروم کرده و بر سر راه دیگران نیز سایه تاریکی و ظلمت خواهیم گسترد. خداوند را برای تمامی برکاتش شکرگزار باشیم. برای تصویر روشنی که به ما نشان داده، سپاسگزار باشیم. بیایید برکات او را که از محبت بیکرانیش سرچشمه میگیرد، به یاد داشته باشیم: پسر خدا، تخت پدر را ترک کرده و جامه الوهیت را بر جسم انسانی می پوشد تا انسانیت را از تسلط شیطان نجات دهد. با پیروزی او درهای آسمان بر روی انسان گشوده میشود تا برای انسان فروتنی عیسی که خود را از جلال و الوهیت تهی کرد، آشکار گردد.

انسانی که در گناه سقوط کرده و محکوم به نابودی بود، به محبت بیکران الهی و آغوش خداوند بازگشته و لباس عدالت مسیح را پوشید. اینها تصاویری هستند که خداوند به ما نشان میدهد تا محبت او را درک کرده و به آنها تفکر کنیم.

هنگامی که نسبت به محبت خداوند دچار شک و تردید شده و به وعده‌های او بیاعتماد میشویم، حرمت او را شکسته و روح‌القدس را محزون میکنیم. یک مادر، اگر فرزندان او دائماً از وی گله و شکایت کنند، چه احساسی خواهد داشت؟ به ویژه زمانی که این مادر هیچگونه رفتار بدی نسبت به ایشان نکرده باشد؛ مادری که زندگیش را وقف مواظبت و نگهداری از آنان نموده است. تردید فرزندان نسبت به محبت مادر، قلب وی را

جریحه دار خواهد نمود. آیا والدین از فرزندان خود توقع چنین رفتاری را دارند؟ وقتی نسبت به محبت پدر آسمانی خود بیاعتماد میشویم، در مورد ما چگونه رفتار خواهد کرد؟ محبتی که موجب شد تا یگانه فرزند خود را بدهد تا ما حیات جاودانی بیابیم. یکی از رسولان مسیح مینویسد: «او که پسر یگانه خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید.» (رومیان باب ۸ آیه ۳۲) و هنوز افرادی هستند که نه با حرف، بلکه با اعمالشان میگویند: «خداوند این کار را بخاطر من انجام نداد. ممکن است او دیگران را دوست داشته باشد، اما مرا دوست ندارد.»

این نوع تفکر به روح و جسم شما آسیب  
میرساند. هر سخن تردید آمیز، دعوتی از شیطان  
است و به منزله پذیرش وسوسه‌های اوست.  
هنگامیکه شیطان ما را وسوسه میکند، از گفتن  
سخنان شک برانگیز امتناع کنیم. اگر در را به  
روی شیطان بگشاییم، او افکار ما را از  
پرسشهای تردیدآمیز سرشار خواهد کرد و با  
ایجاد شک و بیاعتمادی، به ما آسیب خواهد  
رساند. هر سخن تردید آمیز، مانند دانه‌های است  
سمی، که در زمین میکاریم و ثمره آن در زندگی  
ما و دیگران اثرات تخریبی بسیار به بار خواهد  
آورد. اثراتی که خنثی کردن آن در بسیاری از  
اوقات غیرممکن خواهد بود. شاید خود قادر  
باشیم پس از چندی از وسوسه‌های شیطان رهایی  
یابیم، اما دیگران که به واسطه‌ی ما دچار شک و

بیایمانی شده‌اند، ممکن است نتوانند خلاصی  
یابند. کلام ما در تقویت ایمان دیگران بسیار با  
اهمیت است. گزارشی که در باره پدر آسمانی  
خود به این جهان می‌دهیم، همواره بوسیله  
فرشتگان آسمان تعقیب و پیگیری میشود. بکوشیم  
تا سخنان ما در باره او باشد که در حضور پدر  
ایستاده و قادر است برای ما شفاعت کند.  
هنگامی که دست دوستی را میگیریم، حمد و  
ستایش خداوند بر لبهایمان باشد. دعای ما میتواند  
دوستانمان را به آغوش عیسی بازگرداند.  
در زندگی همه ما، مشکلات، افسردگیها،  
دل‌تنگیها و وسوسه وجود دارد. مشکلات خود را  
نه به انسان، بلکه از طریق دعا کردن به خداوند  
بگویید. تصمیم بگیرید که هرگز کلامی  
تردیدآمیز و دل‌سرد کننده بر زبان نیاورید تا



بتوانید در دست خداوند، وسیله‌های باشید برای نجات زندگی دیگران و کلام دلگرم کننده و پر از امید شما، قوت بخش دیگران باشد.

افرادی وجود دارند که در مبارزه با قدرت شریر، خسته و مایوس گشته، در لبه پرتگاه سقوط ایستاده‌اند. به جای مایوس کردن این افراد، با ایشان از کلام محبت و امید سخن بگویید. آنها را تشویق کنید. آنگاه نور مسیح بواسطه اعمال شما آشکار خواهد شد، «به هر حال فراموش نکنیم که ما صاحب اختیار خود نیستیم و نمیتوانیم هر طور که می‌خواهیم زندگی کنیم و یا هر طور که می‌خواهیم بمیریم.» (رومیان باب ۱۴ آیه ۷). گاهی اوقات بدون اینکه آگاه باشیم، ممکن است با سخنان و رفتارمان دیگران را تشویق کرده و یا بالعکس

باعث نا امیدی و دور شدن ایشان از مسیح گردیم.

بسیاری در باره زندگی و شخصیت مسیح، دارای تفکر و برداشتی غلط میباشند. آنان تصور میکنند که او شاد و صمیمی نبوده، بلکه سرد و عبوس، سختگیر و اندوهگین بود. اغلب گفته میشود که عیسی میگریسته و هرگز لبخندی بر لبهایش دیده نشده است. منجی ما برآستی انسانی دردمند بود. او مفهوم اندوه و درد انسانی را درک میکرد، زیرا قلب خود را به روی اندوه تمامی بشر گشوده بود. اگرچه زندگی او در سایه درد و از خودگذشتگی بود، روح او هرگز افسرده و اندوهگین نبود. در سیمای او آرامش و شادی آشکار بود. قلب او چشمه حیات بوده و به

هر جا که قدم می گذاشت، آرامش، سلامتی، شادی و خوشبختی به همراه داشت.

منجی این جهان، در مقابل رنجهای عمیق انسانی بسیار جدی و سختگیر بود و این به مفهوم افسرده بودن و یا عبوس بودن وی نیست. پیروان او نیز باید همانند او رفتار کنند. کسانی که از او پیروی میکنند، مفهوم عمیق مسئولیتهای فردی را درک میکنند. از نادانی و بی مبالاتی دوری میجویند. صلح، شادی و سلامتی را که عیسی به ایشان عطا کرده، چون چشمههایی روان در زندگی دیگران جاری میشود. آرامشی که او عطا میکند، خوشبختی راستین و لبخند پیروزی را به همراه دارد. مسیح نیامد تا خدمت شود، بلکه خدمت کند. او آمد تا بشریت را نجات

دهد. هنگامی که محبت او در دلهای ما باشد،  
.قادر خواهیم بود از الگوی او پیروی کنیم  
اگر در ذهن خود دائماً به رفتار نادرست و بی  
مهر دیگران توجه کنیم، نمیتوانیم آنطور که  
مسیح ما را محبت کرد، ما نیز به ایشان محبت  
کنیم. اگر عشق الهی و خارقالعاده مسیح در  
افکار ما ساکن شود، همان روح نیز از سوی ما  
به دیگران جاری خواهد شد. با محبت عیسی  
میتوانیم از خطاهای یکدیگر چشمپوشی کرده و  
بجای داوری کردن، یکدیگر را محبت نماییم.  
تحمل خطاهای دیگران میتواند به ما کمک کند تا  
بر خودخواهی خویش غلبه یافته و نسبت به  
.دیگران خوشقلب و مهربان گردیم  
داوود در مزامیر میگوید: «بر خدا توکل نما و  
نیکویی کن تا در زمین خود در کمال امنیت

زندگی کنی.» (مزامیر ۳۷ آیه ۳). به خدا توکل کنید. هر روز، مشکلات و نگرانیهای خاص خود را دارد. و هنگامی که یکدیگر را ملاقات میکنیم، عموماً از مشکلات خود سخن میگوییم. از نگرانیهای خود حرف می زنیم زیرا از زمانهای سخت پیش رو هراس داریم. فرد مقابل ممکن است فکر کند که ما منجی دلسوز و مشفق نداریم که منتظر شنیدن دعاهاى ما باشد. ما بگونه ای سخن میگوئیم گویی که او در زمانهای نیاز آماده نیست تا بما کمک کند. برخی افراد دائماً در ترس بسر می برند و گوئی که در انتظار مشکلات هستند. محبت خداوند هر روز ایشان را احاطه میکند. با این حال از برکات خداوند غافل بوده و آن را نمیبینند. نگاه به آینده، وجودشان را از ترس

لبریز کرده و با مشاهده کوچکترین مشکلی دچار نگرانی میشوند و به خاطر همین نگرانیها، قادر نیستند برای برکاتی که در زندگی خود دریافت میکنند، خداوند را شکر و سپاس گویند. در مشکلات بجای نزدیک شدن به خداوند، از او دور میشوند. آیا با بی ایمانی باید نسبت به خداوند دچار تردید و بیاعتمادی شویم؟ عیسی دوست ماست و ملکوت علاقمند به سعادت‌مند شدن ماست. اجازه ندهیم اتفاقات و نگرانیهای روزمره ما را به انسانهایی ترسو و بیایمان تبدیل کند تا نتوانیم با مشکلات دست و پنجه نرم کنیم. در این جهان همواره مسائلی وجود دارد که ما را نگران و ناراحت میکنند. نگران بودن و ترس از مشکلات هیچ کمکی به ما نمیکند.

ممکن است در مورد کار خود نگران بوده و دورنمای زندگی خود را تیره و تار ببینیم. ممکن است با تصور شکست در آینده، دچار ترس و ناامیدی شویم. نباید امید خود را از دست داده، بلکه نگرانی و ترس خود را به خداوند بسپاریم و آرام و بَشَّاش باشیم. از خداوند حکمت طلبیده تا بتوانیم با بصیرت امورات خود را مدیریت نمائیم تا بدین سبب از شکست و فاجعه جلوگیری کنیم. هر آنچه که در توان دارید، سهم خود را ایفا نمائید تا نتایج مطلوب استحصال گردد. عیسی به ما وعده یاری داده است، اما او انتظار دارد که ما نیز به وظایف خود عمل کرده و با امیدواری به تلاش خود ادامه دهیم. وقتی که به مدد رسان تکیه می کنید، آنچه را که در توان داشته اید

انجام داده اید، پس از نتیجه ای که حاصل میشود  
خشنود باشید.

خداوند نمی خواهد که امت وی در زیر بار له  
شوند. خداوند ما را فریب نمیدهد. او به ما  
نمیگوید: «که نترسید، چون که هیچ خطری در  
مسیرتان وجود ندارد.» او از خطرات و سختی  
هایی که در مسیر زندگی ما وجود دارند، آگاه  
است. او پیشنهاد نمی کند که امت خویش را از  
دنیای گناه و شرارت بیرون خواهد برد ولی او  
نظر ایشان را به ملجای مستحکمی که هرگز فرو  
نخواهد ریخت معطوف میدارد. عیسی در دعا  
برای شاگردان خود میگوید: «نمیخواهم که  
ایشان را از این جهان بیرون ببری، بلکه  
میخواهم آنان را از قدرت شیطان حفظ کنی.»  
(یوحنا ۱۷ آیه ۱۵) و در جایی دیگر میگوید: «



این چیزها را گفتم تا خیالتان آسوده باشد. در این دنیا با مشکلات و زحمات فراوان روبرو خواهید شد، با این حال شجاع باشید، چون من بر دنیا (پیروز شده‌ام.)» (یوحنا ۱۶ آیه ۳۳)

عیسی در موعظه بالای کوه به شاگردان خود میزان اهمیت توکل به خداوند را به شکل بسیار ارزشمندی تعلیم داد. این تعالیم و اندرزها، امروز نیز برای کمک به فرزندان خداوند، میتوانند به کار گرفته شوند. خداوند درست بودن این تعالیم را تا به امروز با اعطای آرامش و سلامتی به فرزندان خویش، به اثبات رسانده است. نجات دهنده این جهان، در مورد پرندگان آسمان نیز سخن گفته است. پرندگانی که نگران هیچ چیز نبوده و با شادی سرود پرستش و حمد آفریدگار این جهان را ترنم میکنند. «به پرندگان

نگاه کنید. غصه ندارند که چه بخورند. نه میکارند و نه درو میکنند. ولی پدر آسمانی شما خوراک آنها را فراهم میسازد. آیا شما برای خدا بیشتر از این پرندگان ارزش دارید؟» (متی ۶ (آیه ۲۶)

آفریدگار جهان با بخشندگی و گشاده دستی نیازهای مخلوقات خود را برآورده میکند. او به فکر پرندگان آسمان نیز میباشد. او دانهها را در دهان پرندگان نمیگذارد، اما تمامی نیازهای آنها را تامین میکند. پرندگان نیز باید تلاش کنند. تلاش برای جمعآوری دانه، ساختن آشیانه و محافظت از آن و تغذیه جوجهها، وظیفه آنهاست. پرندگان در حالی که مشغول جمعآوری دانه هستند، خداوند را با نغمه های شادی ستایش میکنند. زیرا «پدر آسمانی ما خوراک ایشان را

فراهم میسازد.» آیا ما از این پرندگان با ارزشتر نیستیم؟ آیا خدایی که ما را آفرید و به ما حیات بخشید، به فکر ما نیست؟ اگر به خداوند توکل کنیم، تنها اوست که میتواند تمامی احتیاجات ما را برآورده کند.

مسیح در مورد گلهای صحرا نیز با شاگردان خود سخن گفته است. پدر آسمانی برای نشان دادن عشق و محبت خود به انسانها، زیباترین گلهای صحرا را آفرید. مسیح میگوید: «به گلهای سوسن صحرا نگاه کنید. آنها برای لباس غصه نمیخورند. با این حال به شما میگویم که سلیمان هم با تمام شکوه و ثروت خود، هرگز لباسی به زیبایی این گلهای صحرائی نپوشید. پس اگر خدا در فکر گلهایی است که امروز هستند و فردا از

بین میروند، چقدر بیشتر در فکر شماسست، ای  
(کمایمانان. «متی ۶ آیات ۲۸ تا ۳۰).

خداوند هنرمندانه گل‌های صحرا را نقاشی کرده  
و آنها را به رنگ‌های زیبایی آراسته است. بعضی  
از این گل‌ها عمری یک روزه دارند، اما خداوند  
آنها را نیز به شکل عالی و بینظیری خلق میکند.  
خدایی که انسان را به شباهت خویش آفرید،  
بیشتر از این گل‌ها به انسان توجه میکند. عیسی با  
پندها و اندرزهای خود به ما تعلیم میدهد که  
نگران نباشیم و شک و تردید و بیایمانی به خود  
راه ندهیم.

خداوند میخواهد فرزندانش در خوشبختی و  
آرامش زندگی کنند. از او اطاعت کرده و به او  
توکل داشته باشند. عیسی میگوید: «من هدیه‌های  
نزد شما میگذارم و میروم. این هدیه آرامش فکر

و دل است. آرامشی که من به شما میدهم، مانند آرامش دنیا، بیدوام و زودگذر نیست. پس آسوده خاطر باشید و نترسید.» ، «این را گفتم تا شما نیز از شادی لبریز شوید. بله، تا سرشار از خوشی گردید.» (یوحنا ۱۴ آیه ۲۷ و ۱۵ آیه ۱۱).

شادی ناشی از خودخواهی، موقتی و گذراست. فرد خودخواه همواره دچاره اندوه و تنهایی است. تنها در خدمت به خداوند شادی دائمی و ابدی وجود دارد. ایمانداران مسیح هر جا که بروند، بدون پیشوا نخواهند ماند و لزومی ندارد که به خاطر اعمال بد گذشته، نگران باشند. تنها با تفکر به شادیهای آسمانی است که میتوانیم بر دلتنگیهای این دنیا پیروز شویم.

مسیحیان در این جهان نیز با سخن گفتن و مشارکت در باره مسیح، شادی و آرامش خواهند یافت، زیرا نور مسیح به آنان تعلق دارد و هر گامی که در زندگی برمیدارند، ایشان را به مسیح نزدیکتر میکند و بیشتر از هر زمانی شریک محبت وی خواهند بود. هر گامی که برمیدارند به راه صلح و آرامش نزدیکتر میشوند. ایمان و توکلیمان به خداوند را از دست ندهیم. در ایمان و توکل به خداوند محکم و استوار بوده و بیشتر از هر زمانی امیدوار باشیم زیرا «تا به حال، خداوند ما را کمک کرده است و برای همیشه ما را یاری خواهد داد.» (اول سموئیل ۷ آیه ۱۲).

بیائید اعمال خداوند را در آرامشی که به ما عطا کرده و ما را از دست اهریمن نجات داده، همواره بیاد آوریم. بیائید فیض رایگان او را

همواره در افکارمان تازه کنیم. به او بیندیشیم که اشکهای ما را پاک کرده و ما را از درد و رنج نجات داد. به او که ترس و نگرانیهای ما را برداشت و تمامی احتیاجات ما را برطرف نمود. تفکر و تعمق در برکتهایی که خداوند به ما عطا کرده، میتواند در ادامه راه زندگی، در برخورد با مشکلات و مصائب ما را قوی و استوار سازد. پیش از رسیدن زمان آخر و پایان کار جهان، به آینده بیندیشیم. با تفکر در باره آینده به گذشته نیز نگاهی بیندازیم و بگوییم «شهرهایش با دروازه‌های آهنین محصور شود و تا وقتی زنده است از قدرتش کاسته نگردد.» (تثنیه ۳۳ آیه ۲۵). سختیها و مشقات عظیم تر از قوتی نیست که خداوند بما عطا خواهد نمود. پس باید وظایفی را که خداوند به ما محول کرده، با

تمامی وجود انجام دهیم و ایمان داشته باشیم که هر چه پیش آید قوت کافی برای مقابله با آن نیز عطا خواهد گردید.

دروازه‌های آسمان یکی پس از دیگری برای پذیرش فرزندان خداوند گشوده خواهند شد و دعای خیر پادشاه جلال همچون نغمه‌ای دلپذیر گوشه‌های فرزندان خود را پر خواهد ساخت که «آنگاه به عنوان پادشاه، به کسانی که در طرف راست من قرار دارند، خواهم گفت: بیایید ای عزیزان! بیایید تا شما را در ملکوت خدا سهیم گردانم. برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود.» (متی ۲۵ آیه ۳۴). آنگاه نجات یافتگان، به خانه‌های که عیسی برایشان آماده کرده، وارد میشوند. در آنجا هیچ انسان شریر، دروغگو، بتپرست و ناپاک همنشین آنان



نخواهد بود بلکه با کسانی که با لطف خدا بر شیطان پیروز شده و سرشتی نیکو یافته‌اند، سلوک خواهند نمود. هر گونه تمایل به گناه، هر گونه قصور و ناپاکی به واسطه خون عیسی شسته شده و پاک می‌گردد. نجاتیافتگان بواسطه نور عیسی، درخشنده‌تر از خورشید خواهند شد و زیباتر آنکه، سیرت عالی مسیح، سیرت و شخصیت آنان خواهد شد. ایشان به دور از هر گونه گناه و شرارت، در حضور تخت فیض خداوند خواهند آمد و با فرشتگان در برکات الهی سهیم خواهند شد. خانه آسمانی زیبا و با شکوه برای آنان که نجات یافته‌اند، مهیا شده است «برای شما چه فایده‌ای دارد اگر تمام دنیا را داشته باشید ولی زندگی جاوید را از دست بدهید.» (متی ۱۶ آیه ۲۶)

ممکن است امروز کسانی در این جهان فقیر باشند، با این وجود از ثروت و کرامتی برخوردار خواهند بود که جهان هرگز به آنان نخواهد بخشید. جانی که از قید گناه آزاد و تطهیر گردید با تمامی استعدادهای نابی که برای خدمت به خدا وقف آن گردیده است ارزشی بس متعالی تر دارد. و بخاطر آن جان نجات یافته، در حضور خداوند و فرشتگان مقدس وجد و شادی خواهد بود. شادی عظیمی که در آن سرودها و نغمه های ظفرمندی مقدسانه ترنم خواهند گردید.